آداب الزفاف

(آداب شب حجله)

نویسنده:

شیخ ناصر الدین آلبانی رحمه‌الله

مترجم:

ابوشعیب اسفندیار شجاعی

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

سخنی از مترجم

حمد و ستایش خدای را و درود و سلام بر محمد مصطفیﷺ و رحمت خدا بر یارانش بزرگوارش رضی الله عنهم اجمعین.

کتابی که پیش رو دارید ترجمه‌ی فارسی کتاب «**آداب الزفاف**» اثر محدث محمد ناصر الدین آلبانی ؒ می‌باشد که در باب خود کتابی بی‌نظیر است، و یقیناً شما خواننده‌ی محترم بعد از مطالعه‌ی آن به این نتیجه خواهید رسید.

البته لازم می‌دانم نخست، چند مطلب را متذکر شوم:

۱ـ از آنجایی که تمام کتاب به فارسی ترجمه و برگردان شده و نیازی به ترجمه‌ی حاشیه‌هایی که استاد محترم در آنها بعضی از کلمات مشکل عربی را توضیح داده‌است، نبود. لذا بنده آنها را حذف نموده‌ام.

۲ـ برخی از پاورقیهایی که ارتباط مستقیم با موضوع کتاب نداشت نیز حذف نموده‌ام.

۳ـ بعضی از عنوانها و سر فصلهایی که استاد محترم ذکر کرده‌اند بدلیل اینکه تکمیل کننده و یا جزئی از بحث قبلی بوده، لذا آن سرفصل‌ها و عناوین را حذف نموده و مطالب را تحت عنوان گذشته آورده‌ام و گاهی نیز بنا بر نزدیکی مطالب با یکدیگر، تمام آنها را تحت یک عنوان آورده‌ام.

٤ـ استاد محترم درباره‌ی حرمت طلای حلقه‌ای برای زنان به تفصیل در این کتاب بحث نموده و دلایل قائلین به حلیتِ مطلقِ طلا برای زنان را نیز ذکر کرده و سپس آنها را جواب داده و این مطلب را به اثبات رسانده است که طلای حلقه‌ای همانند گردنبند، دستبند، انگشترو زنجیر طلا، برای زنان نیز همانند مردان حرام می‌باشد و خاطر نشان

ساخته که جز موارد یاد شده، انواع دیگر زیورآلات طلایی مانند گوشواره، سنجاق، پلاک طلایی و طلاهای قطعه‌ای برای زنان حلال است.

شاید این بحث برای بعضی از خوانندگان عجیب و جدید باشد ولی برای یک محقق و پژوهشگر جای تعجب نیست، زیرا این تحقیقی است که استاد محترم بدان رسیده است، همانگونه که شاه ولی الله دهلوی قبل از ایشان به این نتیجه رسیده‌اند و آنرا درکتاب «حجة الله البالغة» بیان نموده است. آری، درب تحقیق و اجتهاد برای دیگران نیز باز است و تحقیقِ هر کس برای خودش محترم بوده و هیچ کس نمی‌تواند دیگران را ملزم به پذیرفتن نظرات و عقاید خویش سازد. اعتراض نمودن بر محققان و پژوهشگرانی که بعد از تحقیق و پژوهش به چنین نتایجی می‌رسند، کار خردمندانه‌ای نیست. زیرا پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرموده‌اند: «قاضی و مجتهد چون اجتهاد نمود و به حق رسید، مستحق دو پاداش و اگر به حق نرسید مستحق یک پاداش می‌شود».

۵ـ نکته دیگری که استاد محترم گذرا از آن گذشته و برای آگاهی بیشتر، خواننده را به مطالعه‌ی کتب اصول فقه سفارش نموده است، مسئله‌ی وجود اجماع بعنوان دلیل شرعی است که آیا اجماع نیز همانند قرآن و سنت دلیلی از ادله شرعی محسوب می‌گردد یا خیر؟ استاد محترم کار تحقیق این مسأله مهم را به عهده‌ی خوانندگان گرامی واگذار نموده و از حکم نمودن در این مورد خودداری کرده است.

٦ـ استاد محترم گاهی تخریج حدیثی را طولانی نموده و بنده آن را به طور مختصر ذکر کرده‌ام.

در پایان از برادرم عبدالرحیم سدیجی، مدیر مدرسه دینی دارالقرآن زیدف شهرستان جاسک، بخاطر اینکه متن عربی کتاب را در اختیار بنده قرار دادند و همچنین از سایر برادرانی که در بازنگری، ویرایش و چاپ کتاب، با بنده همکاری نموده‌اند، سپاسگزاری می‌نمایم.

پیشگفتار نویسنده

ستایش خداوندی را شایسته است که در کتاب استوارش چنین فرموده:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ [الروم: ۲۱]

«یکی از نشانه‌های الله این است که از نوع خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان بیارامید، و در میان شما مهر و محبت انداخت».

و درود و سلام بر پیامبرش محمد ﷺ که گوینده این حدیث صحیح است:

«تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ إِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَة»[۱].

«با زنانی ازدواج کنید که شوهر دوست و زایا هستند، زیرا من در روز قیامت بکثرت شما در برابر انبیاء دیگر افتخار می‌کنم».

اسلام برای شب زفاف آدابی را بیان نموده که متأسفانه بیشتر مردم حتی افراد دیندار از آنها غافل بوده و یا نسبت بدانها آگاهی ندارند.

بنده به مناسبت فرا رسیدن شب عروسی یکی از دوستان، مناسب دیدم که کتاب مفیدی پیرامون این آداب بنویسم تا به او و دیگرِ برادران دینی، در بر پا داشتن آنچه سردار انبیاء ﷺ از جانب پروردگار جهانیان آورده کمکی کرده باشم.

در ضمن، نکات مهمی درباره بعضی امور که متأهلین را پریشان ساخته و بسیاری از خانواده‌ها بدان مبتلا هستند را نیز متذکر شدم.

از خداوند متعال می‌خواهم که این رساله را برای خوانندگان مفید، و مورد قبول درگاه خویش قرار دهد، زیرا او بسیار نیک و بی‌نهایت مهربان است.

۱ـ این حدیث را امام احمد و طبرانی با سند حسن روایت نموده‌اند و ابن حبان از روایت انس آنرا صحیح قرار داده و شواهد این حدیث در صفحات آینده خواهد آمد.

باید دانست که آداب شب حجله بسیارند و آنچه در این فرصت اندک مورد توجه بنده است، آنچیزیست که از سنّت محمدی به ثبوت رسیده، و نه تنها از نظر سند جای انکار ندارد، بلکه از نظر اصل نیز جای شکی در آنها نیست، تا اینکه عامل بدانها از دینش آگاه و در کارش مطمئن باشد.

امیدوارم الله متعال به پاداش اینکه او زندگی زناشویی خود را با پیروی از سنّت پیامبرﷺ آغاز نموده، خاتمه‌اش را سعادت آمیز بگرداند و پایانی نیک را نصیبش بفرماید و او را از جمله بندگانی بگرداند که در توصیفشان فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: ٧٤]

«و کسانی که میگویند پروردگارا، همسران و فرزندانی به ما عطا فرما که باعث روشنی چشم مان گردند و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».

آری همانطور که پروردگار جهانیان می‌گوید: عاقبت وانجام از آنِ پرهیزگاران است.

﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي ظِلَٰلٖ وَعُيُونٖ ٤١ وَفَوَٰكِهَ مِمَّا يَشۡتَهُونَ ٤٢ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ هَنِيٓـَٔۢا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٤٣ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٤٤﴾ [المرسلات: ٤١، ٤٤]

«پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه سارانند و در میانِ میوه هایی که بخواهند و آرزو کنند. در قبال کارهایی که می‌کرده‌اید خوش بخورید و خوش بنوشید، گوارا بادا. ما بدینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

در ذیل به بیان آداب شب حجله می‌پردازیم:.....

اظهار محبت و مهربانی بوقت زفاف

برای شوهر مستحب و پسندیده است که وقتی برای (زفاف) به نزد همسرش می‌رود با او نرمی و اظهار محبت نموده و یک خوردنی یا نوشیدنی به او تقدیم نماید. این عمل از حدیث اسماء بنت یزید بن السکن ﷺ ثابت می‌گردد که می‌فرماید:

من عایشه ﷺ را آرایش داده، سپس نزد رسول الله ﷺ آمدم تا بگویم که برای دیدن همسر آرایش شده خویش، تشریف بیاورند. پیامبر ﷺ آمدند و در پهلویش نشستند. کاسه شیری به پیامبر ﷺ تقدیم شد. ایشان از آن نوشیده و سپس به عایشه ﷺ دادند. عایشه ﷺ از حیا سرش را پایین انداخته بودند. به او اشاره نموده، گفتم: آن را از پیامبر ﷺ بگیرد و او کاسه را گرفت و کمی نوشید. سپس پیامبر ﷺ به وی گفت: به دوستت بده. من گفتم: ای رسول الله، شما بگیرید و بنوشید و بعد خودتان به من بدهید. پیامبر ﷺ گرفتند و نوشیدند سپس به من دادند، من نشستم و کاسه را بر زانویم نهاده می‌چرخاندم و با دهان به دنبال جائی می‌گشتم که رسول الله ﷺ از آنجا نوشیده بودند. سپس پیامبر ﷺ به زنان حاضر در مجلس فرمودند: شما هم بگیرید و بنوشید، آنان گفتند: اشتها نداریم، پیامبر ﷺ فرمودند: «گرسنگی و دروغ را جمع نکنید»[۱]. یعنی: دروغ نگویید، اگر گرسنه‌اید بنوشید.

۱ـ این حدیث را امام احمد (٤٣٨/٦ و ٤٥٢ و ٤٥٣ و ٤٥٨) طولانی و مختصر با دو سند مختلف که یکدیگر را تقویت می‌نمایند روایت نموده است و منذری (٢٩/٤) به تقویت آن اشاره نمودند و حمیدی نیز در مسندش (٢/٦١) روایت کرده است و حدیث اسماء بنت عمیس که طبرانی در الصغیر و الکبری و ابو شیخ در تاریخ اصبهان (٢٨٢ و ٢٨٣) و ابن ابو الدنیا در الصمت (٢/٢٦) روایت نموده‌اند شاهد این حدیث است.

دست بر پیشانی همسر گذاشتن

برای شوهر مناسب است که هنگام زفاف و یا قبل از آن دست بر پیشانی همسرش گذاشته «بسم الله» گفته و دعای برکت نماید و همانی را بگوید که در این گفته پیامبرﷺ آمده است:

چون یکی از شما ازدواج نمود یا خادمی خرید پیشانیش را گرفته «بسم الله» بگوید و دعای برکت نموده و چنین بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ من خیرِها وخیرِ ما جَبَلْتَها عَلَیْهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَها عَلَیْهِ».

یعنی: «بار الها، خیر این (همسر یا خادم) و خیر آنچه این را بر آن خلق نموده و سرشتش را بنا نهادی، خواهانم و از شر این و شر آنچه بر آن خلقت و سرشتش را بنا نهادی به تو پناه می‌برم». و نیز چون شتری خرید دست بر کوهانش گذاشته و همین دعا را بخواند[1].

با هم نماز خواندن عروس و داماد

برای عروس و داماد مستحب و پسندیده است که با همدیگر دو رکعت نماز با جماعت بخوانند. زیرا این از سلف صالح منقول است و در این باره دو اثر روایت شده است:

۱ـ از ابوسعید رحمه الله غلام آزاد شده ابواسید رضی الله عنه روایت شده که می‌گوید: هنگامی که غلام بودم ازدواج نمودم و گروهی از یاران پیامبر ﷺ که در میان آنها ابن مسعود رضی الله عنه، ابوذر رضی الله عنه و حذیفه رضی الله عنه نیز بودند را دعوت نمودم، چون نماز برپا شد ابوذر رضی الله عنه جلو رفته

۱ـ این حدیث را بخاری در افعال العباد صفحه ۷۷ و ابوداوود ۳۳٦/۱ و ابن ماجه ۵۹۲/۱ و حاکم ۱۸۵/۲ و بیهقی ۱٤۸/۷ و ابویعلی در مسندش ق ۲/۳۰۸ با سند حسن روایت نموده و حاکم آنرا صحیح قرار داده و ذهبی تاییدش نموده است: حافظ عراقی در تخریج احادیث الاحیا ۲۹۸/۱ گفته که سندش خوب است و عبدالحق الاشبیلی در الأحکام الکبری ۲/٤۲ با سکوتش بر صحت آن اشاره نموده چنانکه در مقدمه گفته است و همچنین ابن دقیق العید در الإلمام ۲/۱۲۷ بحقش اشاره نموده است.

که امامت دهد. دیگران گفتند: صبر کن. او گفت: آیا آنچه می‌گویید انجام دهم؟ گفتند: آری، سپس من با آنکه غلام بودم جلو رفته امامت کردم. سپس آنها به من چنین تعلیم دادند که چون همسرت پیش تو آمد، دو رکعت نماز بخوان. سپس از خداوند خیر آنچه را که بر تو آمده بخواه و از شرش پناه ببر، زان سپس تو دانی و همسرت[۱].

۲ـ از شقیق روایت است که می‌فرماید: فردی موسوم به ابو حریز آمد و گفت: من با دوشیزه‌ای جوان، ازدواج نمودم، می‌ترسم که مرا دوست نداشته باشد، عبدالله بن مسعودﷺ به او گفت: همانا الفت و محبت از خدا و بغض و دشمنی از شیطان است، او می‌خواهد آنچه را که خداوند برایتان حلال قرار داده، مبغوض و ناپسند بدارد. چون همسرت به نزدت آمد از او بخواه که پشت سرت دو رکعت نماز بخواند. و در روایتی دیگر از ابن مسعودﷺ این نکته نیز ذکر شده است که این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي أَهْلِي، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْهُمْ وَارْزُقْهُمْ مِنِّي، اللَّهُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا مَا جَمَعْتَ إِلَى خَيْرٍ، وَفَرِّقْ بَيْنَنَا إِذَا فَرَّقْتَ إِلَى خَيْرٍ».

یعنی: «بار خدایا، همسرم را برای من و مرا برای وی مبارک بگردان، بارالها، تا زمانیکه ما را با هم میداری بخیر بدار و چون خواستی جدا کنی بخیر جدا گردان»[۲].

دعای زفاف

برای شوهر مناسب است که وقتی می‌خواهد با همسرش مجامعت نماید و همبستر

۱ـ این حدیث را ابوبکر بن ابی‌شیبه در المصنف ج۷ برگ ۵۰ طرف ۱ و ج۱۲ برگ ٤۳ طرف ۲ و عبدالرزاق نیز ۱۹۱/٦ و ۱۹۲ روایت نمودند: سندش تا ابوسعید صحیح است ولی خودش مستور الحال است، من در جایی ذکری از او را ندیدم بجز اینکه حافظ در الاصابه آنرا جز افرادی ذکر کرده که از آقایش ابواسید مالک بن ربیعه الانصاری روایت نموده و سپس او را در ثقات ابن حبان یافتم.

۲ـ این اثر را ابوبکر بن ابی شیبه در المصنف و عبدالرزاق نیز در مصنفش ۱۹۱/٦ و ۱۰٤٦۰ و ۱۰٤٦۱ با سند صحیح روایت نموده‌اند و طبرانی ۲/۲۱/۳ با دو سند صحیح روایت نموده است و افزون بر آن را با روایتی دیگر از وی روایت نموده است.

شود، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا». «بنام خدا، بار الها، شیطان را از ما و از آنچه به ما خواهی داد دور بدار». سپس پیامبر ﷺ فرمودند: (پس از خواندن این دعا) اگر خداوند به آن دو فرزندی عطا نماید هرگز شیطان به او گزندی نخواهد رساند[1].

روش مقاربت و همبستری با همسر

برای شوهر جائز است وقتی که از طریق معمول (فرج) با همسرش مجامعت می‌کند، در جلو یا پشت قرار گیرد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳]

«زنانتان کشتزار شما هستند. محل زرعتان را هر طور که می‌خواهید بکارید».

یعنی: چه در جلو و چه در پشت قرار گرفته و از طریق معمول (فرج) مجامعت و نزدیکی نمایید.

در این مورد احادیث متعددی آمده است که به دو مورد آن اکتفا می‌نماییم:

۱ـ از جابربن عبدالله ﷺ روایت است که یهودیان می‌گفتند: اگر فردی با زنش در حین مجامعت از طریق معمول، در پشت قرار گیرد فرزندش لوچ (کاج) می‌گردد، سپس این آیه نازل گردید:

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳]

یعنی: «زنانتان مزارعتان هستند، محل زراعت را هر طور که می‌خواهید بکارید». سپس رسول اکرم ﷺ فرمودند: «در صورتی که نزدیکی از راه معمول (فرج) باشد، شوهر

۱ـ این حدیث را امام بخاری در صحیح بخاری ۱۸۷/۹ و بجز نسائی دیگر اصحاب سنن روایت نمودند و نسائی در العشره ۱/۷۹ و عبدالرزاق ۱۹۳/٦ و ۱۹٤ و طبرانی از ابن عباس ۲/۱۵۱/۳ روایت نموده‌اند و در أرواء الغلیل ۲۰۱۲ این حدیث کاملتر از اینجا تخریج و تحقیق شده است.

می‌تواند در جلو یا پشت قرار گیرد»[۱].

۲ـ از ابن عباس ﭭ روایت است که فرمود: گروهی از انصار که بت پرست بودند، برای گروه یهودی که اهل کتاب بودند، فضل و احترام خاصی قائل بودند. بطوریکه در بسیاری از کارها از آنها تقلید می‌کردند. یکی از کارهای اهل کتاب این بود که فقط خوابیده و به پهلو با همسرانشان مجامعت می‌کردند و این طریقه را برای زنان پوشیده‌تر می‌دانستند، ولی قریشیها هر طور که می‌خواستند مجامعت می‌کردند و لذت می‌بردند، گاهی در جلو و گاهی در پشت قرار گرفته وگاهی زنان را بر پشت خوابانده و از طریق معمول (فرج) مجامعت می‌نمودند. وقتی مهاجرین به مدینه آمدند، فردی از مهاجرین با زنی از انصار ازدواج نمود، و خواست با او با روش آزادانه مجامعت نماید، آن زن انکار کرده گفت: ما انصار رسم داریم که فقط به پهلو همبستر شویم، اگر می‌خواهی فقط از این طریق همبستر شوی آزادی و گرنه از من دور شو. این کلامِ زن بر آن مرد سخت ناپسند آمد و این خبر به رسول الله ﷺ رسید. و خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنانتان کشتزار شما هستند، محل زرع خویش را هر طور که می‌خواهید بکارید».

یعنی: در جلو یا پشت قرار گرفته و یا به پشت خوابانده و از طریق معمول (فرج) مجامعت نمایید[۲].

۱ـ این حدیث را بخاری ۱۵٤/۸ و مسلم ۱۵٦/٤ و نسائی در عشره النساء۱/۷٦-۲ روایت نمودند و ابن ابی‌حاتم ق ۳۹-۱ روایت نموده و اضافی بین پرانتز نیز در روایت ایشان است و بغوی در حدیث علی بن جعد۱/۹۷/۸ و جرجانی ٤٤۰/۲۹۳ و بیهقی نیز ۱۹۵/۷ و ابن عساکر ۹۳/۸-۱ و واحدی در ص ۵۳ روایت نمودند و واحدی گفته که شیخ ابو حامد ابن الشرقی فرمودند که این حدیث زیبا با صد حدیث برابری دارد.

۲ـ این حدیث را ابوداوود ۳۷۷/۱ و حاکم ۱۹۵/۲-۲۷۹ و بیهقی ۱۹۵/۷ و واحدی در اسباب النزول ص ۵۲ و خطابی در غریب الحدیث ۷۳-۲ روایت نمودند و سندش حسن است حاکم گفته بر شرط مسلم صحیح است و ذهبی نیز تائیدش نموده است و طبرانی ۱/۱۸۵/۳ با سند دیگر و مختصر روایت نموده و حدیث این عمر که همانند این است شاهدی است برای این روایت که نسائی در العشره ۲/۷٦ با سند صحیح روایت نموده دیگر

تحریم لواط با زنان

بر شوهر حرام است که از عقب با همسرش نزدیکی نماید، چنانکه این مطلب از مفهوم آیه‌ای که قبلاً آمد:﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

و احادیث گذشته ثابت می‌گردد. و علاوه بر آنها احادیث دیگری نیز در این باره آمده که بعضی از آنها را بعنوان مثال ذکر می‌نماییم.

۱ـ از ام سلمه ﭫ روایت است که: چون مهاجرین به مدینه نزد انصار آمدند، با زنان انصار ازدواج کردند و دخترانشان را به ازدواج درآوردند، عادت مهاجرین بر این بود که به وقت همبستری با همسر، به زنانشان دستور می‌دادند که دستها و زانوها را همچون حالت سجده بر زمین بگذارند سپس خود در پشت قرار گرفته و از طریق معمول (فرج) مجامعت می‌نمودند، اما انصار این عمل را نمی‌پسندیدند. چون یکی از مهاجرین دختری از انصار را ازدواج نمود و خواست با روش مهاجرین با همسرش همبستر شود، زنش گفت: تا از رسول الله ﷺ نپرسم با این حالت نمی‌گذارم همبستر شوی. ام سلمه می‌گوید: آن زن بنزد رسول الله ﷺ آمد ولی شرم نمود که از ایشان بپرسد. من از

رسول الله ﷺ پرسیدم، پس این آیت نازل شد﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

اینکه ایشان و قاسم سر قسطی در الغریب ۲/۹۲/۲ و دیگر محدثین چنین روایت نمودند که سعید بن یسار می‌گوید به ابن عمر گفتم: که ما کنیزانی را خریده و با آنها عمل شنیع انجام می‌دهیم. گفت: که عمل شنیع چیست؟ گفتم: با آنها لواط انجام می‌دهیم ابن عمر فرمود: آه آیا یک مسلمان این کار را انجام می‌دهد؟ آری سند این اثر صحیح است و این تصریحی است از ابن عمر در ناپسندی لواط با زنان روایت خلاف این از ابن عمر بی‌اعتبار است.

و رسول الله ﷺ فرمودند: «لاَ إلاَّ فِي صِمَامٍ وَاحِدٍ». «نه مگر از طريق معمول»[۱]. يعنى: بايد جماع از فرج صورت گيرد گرچه شوهر در پشت قرار گرفته باشد.

۲ـ از ابن عباس رضی الله عنهما روايت است كه عمر رضی الله عنه نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله، به هلاكت رسيدم. پيامبر ﷺ فرمودند: چه چيزی تو را به هلاكت انداخت؟ عمر رضی الله عنه گفت: ديشب كجاوه‌ام را كج بستم (به كنايه عرضی كرد كه از پشت با جلوی زنش تماس گرفته) پيامبر ﷺ پاسخی نگفت تا اينكه اين آيه نازل شد. ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳]. آنوقت رسول الله ﷺ فرمودند: «أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ وَاتَّقِ الدُّبُرَ وَالْحَيْضَةَ». يعنى: «در جلو يا پشت قرار بگير ولی از مجامعت در دبر و دوران عادت ماهانه پرهيز كن»[۲].

۳ـ از خزيمه بن ثابت رضی الله عنه روايت است كه: «مردی از رسول الله ﷺ درباره مجامعت با زنان از عقب پرسيد يا اينكه گفت آيا شوهر می‌تواند با زنش از راه عقب نزديكی كند؟ پيامبر ﷺ به وی فرمودند: «آری حلال و جائز است. چون آن شخص آهنگ رفتن نمود، پيامبر ﷺ دستور دادند كه برگردانيدش، سپس رسول الله ﷺ فرمودند: چه گفتی، آيا منظورت اين بود كه در كدام سمت (عقب يا جلو) مجامعت نمايد؟ اگر مقصودت اين بود كه در پشت قرار گرفته و از طريق معمول (فرج) مجامعت نمايد، صحيح است، ولی اگر بخواهد در پشت قرار گرفته و از راه عقب لواط نمايد درست نيست، همانا خداوند از بيان حق حيا نمی‌كند، با زنان از راه عقب نزديكی و لواط ننماييد»[۳].

۱ـ اين حديث را به همين نحو امام احمد۳۰۵/٦ ، ۳۱۰ ، ۳۱۸ روايت نموده است و امام ترمذی ۷۵/۳ روايت نموده و آنرا صحيح قرار داده‌است و ابويعلی ۱/۳۲۹ و ابن ابی حاتم در تفسير خويش ۱/۳۹ و بيهقی ۱۹۵/۷ و سند آن صحيح بوده و بر شرط مسلم است.

۲ـ اين حديث را نسائی در العشره۲/۷٦ و ترمذی ۱٦۲/۲ و ابن ابی حاتم ۱/۳۹ و طبرانی ۲/۱۵٦/۳ و واحدی در ص ۵۳ با سند حسن، روايت نموده‌اند و ترمذی نيز آنرا حسن قرار داده است.

۳ـ اين حديث را شافعی ۲٦۰/۲ روايت نموده و آن را قوی قرار داده و از ايشان بيهقی ۱۹٦/۷ روايت نموده و دارمی ۱٤۵/۱ و طحاوی ۲۵/۲ و خطابی در غريب الحديث ۲/۷۳ روايت نموده‌اند و چنانكه ابن ملقن در

٤ـ رسول الله ﷺ فرمودند: «خداوند نظر لطف نمی‌نماید به فردی که با همسرش از راه عقب نزدیکی و لواط می‌نماید»[1].

۵ـ رسول الله ﷺ فرمودند: «کسانی که با زنان از راه عقب نزدیکی و لواط نمایند ملعونند»[2].

٦ـ رسول الله ﷺ فرمودند: «کسی که با زنی که عادت ماهانه را سپری می‌کند مجامعت نماید و یا اینکه از راه عقب با او نزدیکی و لواط نماید و یا اینکه نزد کاهن و جادوگر رفته اورا تصدیق نماید، همانا او به آنچه که بر محمد نازل شده کفر ورزیده است»[3].

وضو یا غسل در بین دو جماع

وقتی شوهری با همسرش از طریق معمول (فرج) و مشروع مجامعت نمود و خواست که دوباره این عمل را تکرار نماید، بر وی مستحب است که وضو بگیرد، زیرا پیامبر

الخلاصه می‌گوید: سند آن صحیح است، و نسائی در العشره ٧٦/٢–٢/٧٧ و طحاوی و بیهقی و ابن عساکر ١/٤٦/٨ با سندهای مختلف که یکی از آنها خوب است همانگونه که منذری ٢٠٠/٣ بیان نموده و ابن حبان ١٣٩٩–١٣٠٠ آنرا صحیح قرار داده و ابن حزم ٧٠/١٠ آنرا صحیح دانسته و حافظ در الفتح ١٥٤/٨ آنها را تائید نموده است.

۱ـ این حدیث را نسائی در العشره ٧٧/٢–١/٧٨ و ترمذی ٢١٨/١ و ابن حبان ١٣٠٢ از ابن عباس با سند حسن روایت نموده‌اند. و ترمذی آنرا حسن قرار داده و ابن راهویه آنرا صحیح قرار داده چنانکه در مسائل المروزی ص ٢٢١ آمده است و ابن جارود٣٣٤ با سند خوب دیگری روایت نموده که آنرا ابن دقیق العید ١/١٢٨ قوی قرار داده و نسائی و ابن عساکر ١/٢٦٧/١٢ و احمد ٢٧٢/٢ از ابوهریره روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را ابن عدی ١/٢١١ از عقبه بن عامر با سند حسن روایت نموده است و این حدیث یک شاهد از حدیث ابوهریره بطور مرفوع نیز دارد که ابوداوود در شماره ٢١٦٢ و احمد ٤٧٩/٤٤٤/٢ روایت نموده‌اند.

۳ـ این حدیث را مصنفین سنن چهارگانه بجز نسائی روایت نموده‌اند ولی نسائی در العشره ٧٨ و دارمی و احمد ٤٠٨/٢ و ٤٧٦ با همین الفاظ و ضیاء در المختاره ٢/١٠٥/١٠ از ابوهریره روایت نموده که سند آن صحیح است چنانکه در نقد التاج شماره ٦٤ بیان نودم و نسائی ٢/٧٧ و ابن بطه در الابانه ٢/٥٦/٦ ازطاوس روایت نموده فردی از ابن عباس درباره کسی پرسید که با زنش از راه عقب نزدیکی می‌کند ابن عباس فرمودند این از من از کفر سوال می‌کند سند این اثر صحیح است.

ﷺ فرموده‌اند: «چون یکی از شما با همسرش نزدیکی نمود و خواست دوباره همبستر شود باید در بین آن دو وضو بگیرد»و در روایت دیگری آمده که «همانند وضوی نماز وضو بگیرد، زیرا این برای بازگشت و مجامعت دوباره با نشاط‌تر است»[۱].

ولی غسل نمودن در بین دو جماع از وضو گرفتن بهتر است، بدلیل حدیث ابورافع رضی الله عنه که می‌گوید: نبی اکرمﷺ یکبار نزد تمام همسرانشان برای همبستری رفتند و نزد هریک غسل جداگانه می‌کردند. ابو رافع رضی الله عنه می‌گوید: به رسول الله ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا، چرا برای همه یک غسل نمی‌نمائید؟ در جواب فرمودند: «این طوری (فرد) پاکیزه‌تر، خوشبوتر و پاکتر است»[۲].

غسل نمودن زن و شوهر با همدیگر

برای زن و شوهر جائز است که در یک مکان با هم غسل نمایند، گر چه عورت یکدیگر را ببینند. در این مورد احادیث متعددی وارد شده است:

۱ـ از عایشه رضی الله عنها روایت است که می‌فرماید: من با رسول الله ﷺ از یک ظرف آب برداشته و با هم غسل می‌کردیم بطوری که گاهی پیامبر ﷺ آب را زودتر بر می‌داشتند و من می‌گفتم که برای من بگذارید، برای من بگذارید، در حالیکه هر دو جنب بودیم[۳].

۱ـ این حدیث را مسلم۱۷۱/۱ و ابن ابی‌شیبه در المصنف ۲/۵۱/۱ و احمد ۲۸/۳ روایت نموده‌اند و ابونعیم در الطب ۱۲/۲-۱ روایت نموده که تکه اضافی از آن اوست و دیگر محدثین نیز همانند این علما از ابوسعید خدری روایت نمودند که بنده در صحیح سنن ابی‌داوود شماره ۲۱٦ آن را تخریج نموده‌ام.

۲ـ این حدیث را ابوداود روایت نموده و نسائی در عشره النساء ۱/۷۹ و طبرانی ۱/۹٦/٦ و ابونعیم در الطب ۱/۱۲/۲ با سند حسن روایت نمودند و حافظ آنرا قوی قرار داده و بنده درباره این حدیث در صحیح سنن ابی‌داوود شماره ۲۱۵ بحث نمودم.

۳ـ این حدیث را بخاری، مسلم و ابوعوانه در کتابهای صحیحشان ذکر نموده‌اند و الفاظ روایت اینجااز مسلم است و بخاری در کتابش این حدیث را تحت باب غسل الرجل مع امراته ذکر کرده است حافظ در الفتح

۲ـ از معاویه بن حیده ﷛ روایت است که به رسول الله ﷺ گفتم: ای رسول خدا، چه قسمتی از عورتهای یکدیگر را می‌توانیم ببینیم و کجاها را نمی‌توانیم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «عورت خویش را بجز از همسر و کنیزت، از دیگران مخفی بدار». گفتم: ای رسول خدا، اگر در جایی با دیگران جمع بودیم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر می‌توانی که کسی عورت تورا نبیند، پس طوری باش که کسی نبیند». گفتم: ای رسول خدا، اگر تنها بودم گفت: «خداوند از مردم مستحق‌تر است که از وی حیا شود»[1].

وضو گرفتن جنب قبل از خواب

نباید زن و شوهر در هنگام جنابت، تا وقتی که وضو نگرفته‌اند بخوابند، زیرا در این

۲۹۰/۱ می‌فرماید که داوری این حیث دیدن عورت را برای زن و شوهر جائز دانسته است و این مطلب را تائید می‌نماید آنچه ابن حبان از سلیمان پسر موسی روایت نموده که از وی درباره کسی که شرمگاه زنش را می‌بیند سوال شد وی گفت من اینرا از عطاء پرسیدم و او در جواب گفت که از عایشه اینرا پرسیدم عایشه به من همین حدیث غسل نمودن در یک مکان با پیامبر را بیان نمود پس این حدیث در این باره نص صریح است. آری این حدیث دلالت می‌کند بر بطلان حدیثی که طبرانی در الصغیر و ابونعیم والخطیب از عایشه روایت نموده‌اند که «ما رأيت عورة رسول اللهﷺ قط» یعنی: «هرگز شرمگاه پیامبر را ندیدم». زیرا در سند این حدیث برکت بن محمد بن حلبی که فردی کذاب است موجود می‌باشد و نیز حدیثی که ابوشیخ در اخلاق النبی روایت نموده که «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَسْتَتِرْ وَلاَ يَتَجَرَّدَانِ تَجَرُّدَ الْعَيْرَيْنِ». یعنی: «هنگامی که خواستید با همسرانتان همبستر شوید خودتان را پوشیده و مانند دو الاغ کاملا لخت و برهنه نگردید». زیرا در سند این حدیث «محمد بن القاسم الاسدی» کذاب موجود است. و نیز حدیثی که عبدالرزاق و بعضی علمای دیگر حدیث ذکر نمودند که پیامبر فرموده‌اند «إذا جامع أحدكم زوجته أو جاريته فلا ينظر إلى فرجها فإن ذلك يورث العمى» یعنی وقتی که با زن یا کنیزتان مجامعت می‌نمائید بشرمگاه وی نگاه نکنید زیرا باعث کوری می‌شود زیرا این حدیث را ابوحاتم رازی، ابن حبان، ابن جوزی، عبدالحق ابن دقیق العید موضوع قرار داده‌اند.

۱ـ این حدیث را اصحاب سنن بجز نسائی روایت نموده‌اند و نسائی در العشره ۱/۷٦ و رویانی در المسند ۱/۱۹٦/۲۷–۱/۲،۱۷۱و۲ و احمد ۳/۵–٤ و بیهقی ۱۹۹/۱ و ابوداوود ۱۷۱/۲ روایت نموده‌اند و الفاظ اینجا از ابو داود است که سند آن نیز حسن است حاکم این حدیث را صحیح قرار داده و ذهبی تایید نموده و ابن دقیق العید در الالمام ۲/۱۲٦ این حدیث را قوی قرار داده است.

مورد احادیث زیادی آمده است:

۱ـ از عایشه ﵂ روایت است که رسول الله ﷺ هنگامی که جنب بودند و می‌خواستند چیزی را تناول نمایند و یا اینکه بخوابند، استنجا زده و همانند وضوی نماز، وضو می‌گرفتند[1].

۲ـ از ابن عمر ﵁ روایت است که عمر ﵁ به رسول الله ﷺ گفتند: ای رسول خدا، آیا یکی از ماها می‌تواند جنب بخوابد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «آری، وقتیکه وضو بگیرد» و در روایتی دیگر آمده که: «وضو بگیر و آلت تناسلی‌ات را بشور و سپس بخواب». و نیز در روایتی دیگر آمده که: «آری باید وضو گرفته سپس بخوابد و بعداً هر وقت خواست، غسل نماید» و در روایت دیگری چنین آمده که: «آری و اگر می‌خواهد وضو بگیرد»[2].

۳ـ از عمار پسر یاسر ﵄ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «سه نفراند که فرشته‌ها به آنها نزدیک نمی‌شوند: ۱ـ کافر ۲ـ کسی که عطر زعفرانی استفاده نماید. ۳ـ جنب مگر اینکه وضو بگیرد»[3].

۱ـ این حدیث را بخاری، مسلم، ابوعوانه در کتب صحاحشان روایت نموده‌اند وبنده (آلبانی) نیز در کتاب صحیح سنن ابی داوود شماره ۲۱۸ تخریج نموده‌ام.

۲ـ این حدیث را ائمه ثلاثه در کتب صحاحشان روایت نموده‌اند و ابن عساکر ۲/۲۲۳/۱۳ روایت نموده- روایت دومی را ابوداوودبا سند صحیح ذکر کرده چنانکه بنده (آلبانی) در صحیح ابی داوود شماره ۲۱۷ بیان نمودم و روایت سومی را مسلم ابوعوانه و بیهقی ۲۱۰/۱ روایت نموده‌اند و روایت آخری را ابن خزیمه و ابن حبان در کتب صحاحشان روایت نموده‌اند چنانکه در التلخیص ۱۵٦/۲ نیز ذکر شده است و این دلالت دارد که این وضو واجب نیست و رای جمهور علماء نیز همین است.

۳ـ این حدیث حسن است، و ابوداوود در سننش ۱۹۲/۲-۱۹۳ با دو سند روایت کرده است و احمد و طحاوی و بیهقی با یک سند رویات نموده‌اند ترمذی و بعضی دیگر علماء اینرا صحیح قرار داده‌اند ولی از اشکال خالی نیست چنانکه بنده (آلبانی) در کتابم ضعیف سنن ابی داوود شماره ۲۹ ذکر نمودم ولی متنی که در اینجا ذکر شده دو شاهد دارد که هیثمی در المجموع ۱۵٦/۵ ذکر نموده است بهمین خاطر این حدیث را حسن قرار داده ام و یکی از آنها را طبرانی در الکبیر ۲/۱٤۳/۳ از ابن عباس روایت نموده است.

ولی این وضو برای جنب واجب نیست بلکه مستحب و موکد است. بنا بر حدیثی که عمر ﷺ از رسول الله ﷺ پرسیدند: «آیا یکی از ما میتواند در حال جنابت بخوابد؟ پیامبر فرمودند: آری و اگر می‌خواهد وضوء بگیرد»[۱].

و این مطلب را حدیث عایشه ﷺ نیز تایید می‌کند که ایشان فرمودند: «رسول الله ﷺ بدون اینکه دست به آب بزنند جنب می‌خوابیدند، سپس بیدار شده و غسل می‌نمودند»[۲].

و در روایتی دیگر از عایشه ﷺ آمده است که «پیامبر ﷺ شب را جنب می‌گذراندند تا اینکه بلال آمده و ایشان را برای نماز بیدار می‌کردند، سپس بلند شده و غسل می‌نمودند و من فرو ریختن آب از سرشان را مشاهده می‌نمودم، سپس به نماز می‌رفتند و من صدایشان را در نماز صبح می‌شنیدم و بعد آنروز را روزه می‌گرفتند».

یکی از راویان به نام مطرف می‌گوید که از استادم عامر پرسیدم: آیا این موضوع در رمضان بوده؟ گفت: آری، البته در رمضان و غیر آن فرقی نمی‌کند[۳].

ولی این نیز جائز است که زن و شوهر جنب، گاهی بجای وضو تیمم نمایند، بنا بر حدیث عایشه ﷺ که می‌گوید: «رسول الله ﷺ چون جنب می‌شد و می‌خواست بخوابد، وضو می‌گرفت و یا تیمم می‌نمود»[۱].

۱ـ این حدیث را ابن حبان در صحیح خویش ۲۳۳ از ابن خزیمه روایت نموده اصل این حدیث در صحیحین ذکر شده است.

۲ـ این حدیث را ابن ابی شیبه ۱/٤٥/۱ و اصحاب سنن بجز نسائی روایت نمودند ولی نسائی در العشره ۷۹–۸۰ و طحاوی طیالسی احمد و بغوی در تحت حدیث علی بن الجعد ۱/۸۵/۹ و ۲/۱۱٤/۱۱ و ابویعلی در مسندش ۲/۲۲٤ و بیهقی و حاکم روایت نموده‌اند و این دو بزرگوار این حدیث را صحیح قرار داده و می‌گویند این حدیث صحیح است و من در صحیح ابی‌داوود تحت شماره ۲۲۳ بیان نمودم.

۳ـ این حدیث را ابن ابی شیبه از روایت شعبی از مسروق ۲/۱۷۳/۲ روایت نموده و سند آن نیز صحیح است و احمد ۱۰۱/٦و۲٥٤ و ابویعلی در مسندش ۱/۲۲٤ نیز روایت نموده‌اند.

ولی اگر زن و شوهر قبل از خواب غسل نمایند، بهتر است. بنا بر حدیثی که عبدالله بن قیس ﷺ روایت می‌نماید که: از عایشه ﷺ پرسیدم وقتی رسول الله ﷺ جنب می‌شدند آیا قبل از خواب غسل می‌نمودند و یا خوابیده و چون بیدار می‌شدند غسل می‌نمودند؟ عایشه ﷺ فرمودند: هر دو کار را انجام می‌دادند گاهی غسل نموده می‌خوابیدند و گاهی وضو گرفته و بعداً می‌خوابیدند، گفتم ستایش خداوند که در این امر گنجایش قرار داده است[٢].

[احکام مربوط به دوران حیض]

حرمت نزدیکی با زن در دوران حیض

بر شوهر حرام است که در دوران حیض با زنش مقاربت یا نزدیکی نماید، زیرا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ [البقرة: ٢٢٢].

یعنی: «از تو درباره نزدیکی در دوران حیض می‌پرسند بگو زیان و ضرر است. پس در حالت قاعدگی از زنان کناره گیری نمائید و با آنها نزدیکی نکنید تا اینکه پاک گردند و چون پاک شدند از راهی که خدا به شما فرمان داده‌است با آنان نزدیکی نمائید. بی‌گمان خداوند توبه‌کاران و پاکان را دوست می‌دارد».

و در این باره احادیث متعددی آمده است:

١- پیامبرﷺ فرموده‌اند: «کسی که با زنش در ایام قاعدگی و یا از راه عقب نزدیکی کند

١ـ این حدیث را بیهقی از طریق عثام بن علی عن هشام عن ابیه عن عایشه ٢٠٠/١ روایت نموده است و حافظ در الفتح ٣١٣/١ گفته است که سند این حدیث حسن است و بنده آلبانی) می‌گویم که ابن ابی شیبه ١/٤٨/١ از عایشه موقوفا روایت نموده که سند آن نیز صحیح است.

٢ـ این حدیث را مسلم ١,١٧١ و ابوعوانه ٢٧٨/١ و احمد ٧٣/٦ و ١٤٩ روایت نموده‌اند.

و یا اینکه نزد کاهن و جادوگر رفته و آن را تایید نماید، همانا بر آنچه که بر محمد نازل شده کفر ورزیده است»[۱].

۲- از انس بن مالک ﷺ روایت است که یهودیان چون ایام قاعدگی و عادت ماهیانه زنانشان فرا می‌رسید همسرانشان را از خانه بیرون کرده و با آنها در یک خانه، نه غذا خورده و نه چیزی می‌نوشیدند. در اینباره از رسول الله ﷺ پرسیده شد. خداوند آیه‌ی ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ﴾ -تا به آخر- را نازل نمود. سپس رسول الله ﷺ فرمودند: «در ایام قاعدگی و عادت ماهیانه با زنان در یک خانه باشید و هر کاری را بجز جماع انجام دهید». یهودیان گفتند: این مرد «محمد ﷺ» قصد مخالفت با تمام کارهای ما را دارد. اسیدبن حضیر و عبادبن بشر ﷺ نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا، یهودیان چنین و چنان می‌گویند. آیا ما با زنان ما در ایام قاعدگی نزدیکی نکنیم؟ چهره رسول‌الله ﷺ آنقدر متغیر شد که آن دو فکر کردند که رسول الله ﷺ بر آنها ناراحت شده است. آن دو از نزد رسول الله بیرون شده رفتند، در همین هنگام مقداری شیر بعنوان هدیه برای رسول الله فرستاده شد. رسول الله ﷺ فردی را بدنبالشان فرستاد و آن دو آمدند. رسول الله ﷺ از آن شیر به آنها داد تا بنوشند، آنها فهمیدند که رسول الله ﷺ از آنها ناراحت نشده است[۲].

کفاره مجامعتی که در ایام قاعدگی صورت گیرد

و اگر شوهری نتوانست خودش را کنترل نماید و قبل از آنکه ایام قاعدگی همسرش به پایان برسد با او هم بستر شد بر او لازم است که یک و یا نصف دینار صدقه نماید[۳].

زیرا عبدالله بن عباس ﷺ درباره فردی که با همسرش در ایام قاعدگی و عادت ماهیانه

۱ـ این حدیث صحیح بوده و اصحاب سنن و دیگر محدثین آنرا روایت نموده‌اند چنانکه قبلاً تخریجش گذشت.

۲ـ این حدیث را مسلم و ابوعوانه در کتب صحاحشان روایت نمودند و ابوداوود در شماره ۲۵۰ از صحیح‌اش روایت نموده که این الفاظ از اوست.

۳ـ هر دینار طلا ٤/٢٥ گرم می‌باشد مترجم بحواله الباب فی فقه السنه و الکتاب تالیف محمد صبحی بن حسن حلاق صفحه ۳۲۰.

همبستر می‌شود از رسول الله ﷺ روایت نموده که یک دینار یا نیم دینار صدقه نماید[1].

آنچه برای شوهر از زن حائضه (قاعده) حلال است

شوهر در ایام قاعدگی و عادت همسرش، بجز مجامعت، دیگر لذت‌ها را می‌تواند از او ببرد. در این مورد احادیث متعددی آمده:

۱ـ این گفته رسول اکرم ﷺ که می‌فرمایند: بجز جماع هر کار دیگری را انجام دهید[2].

۲ـ از عایشه ل روایت است که رسول الله ﷺ به یکی از زنانش، در ایام قاعدگی و عادت ماهیانه دستور می‌داد که شلوار بپوشد سپس با او می‌خوابید[3].

۳ـ از یکی از ازواج پیامبر روایت است که ایشان فرمودند: رسول الله ﷺ چون می‌خواست از همسرش که در ایام قاعدگی بسر می‌برد استفاده نماید، بر شرمگاهش پارچه‌ای می‌انداخت.[سپس آنچه می‌خواست انجام می‌داد].

وقت نزدیکی بعد از ایام قاعدگی

چون زن از ایام قاعدگی و عادت ماهیانه پاک شد و خون منقطع گردید بعد از شستن موضع خون و یا وضو و یا غسل، بعد از انجام هریک از اینها برای شوهر جائز است که با همسرش مقاربت و نزدیکی نماید، چنانکه خداوند در آیه‌ای که قبلاً ذکر شد می‌فرماید:

﴿فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾ [البقرة: ٢٢٢]

۱ـ این حدیث را اصحاب سنن روایت نمودند و طبرانی در المعجم الکبیر ۱/۱٤/۳ و ۲/۱٤۸ و ابن الاعرابی در معجم خویش ۱/۱۵و۱/٤۹ و دارمی و حاکم و بیهقی با سند صحیح بر شرط بخاری روایت نمودند حاکم این حدیث را صحیح قرار داده و ذهبی تاییدش نمودند چنانکه بنده در صحیح سنن ابی‌داوود تحت شماره ۲۵٦ ذکر نمودم.

۲ـ این قسمتی از حدیث انس س است که تخریجش قبلاً گذشت.

۳ـ این حدیث را بخاری، و مسلم و ابوعوانه در کتب صحاحشان و ابوداوود روایت نمودند و این الفاظ ابوداوود است که در صحیح سنن ابوداوود شماره ۲٦۰ آمده است.

یعنی: «پس هنگامی‌که پاک شدند و غسل کردند. از همان جا که الله به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید، به راستی که الله توبه کنندگان را دوست می‌دارد و (نیز) پاکان را دوست می‌دارد».

حـــکم عـــزل

برای شوهر جائز است که عزل نماید[1] یعنی آب منی خود را بیرون از رحم زن بریزد؛ و در این باره احادیث متعددی وارد شده است:

۱ـ از جابرﷺ روایت است: که ما عزل می‌کردیم و قرآن نازل می‌شد و در روایتی دیگر آمده که: ما در زمان رسول الله ﷺ عزل می‌کردیم، خبر این کار به رسول الله ﷺ رسید ولی ایشان ما را از این کار ممانعت نکردند[2].

۲ـ از ابو سعدی خدری ﷺ روایت است که فردی به حضور رسول الله ﷺ آمد و گفت: من کنیزی دارم و از او عزل می‌کنم و آنچه را هر مرد می‌خواهد، خواهانم (یعنی: برآوردن شهوت). یهودیان گمان می‌کنند که عزل نمودن، زنده به گور کردن کوچک است پیامبر ﷺ فرمودند: «یهودیان دروغ می‌گویند، [یهودیان دروغ می‌گویند]، زیرا اگر خداوند

۱ـ ولی مترجم گوید عزل کردن و آب منی را بیرون از رحم زن ریختن جائز نیست بنابر دلائلی که خود نویسنده در پایان این بحث ذکر می‌کند و اما دلائلی که در اول بحث ذکر نموده یا قول صحابه مخالف با حدیث پیامبر است و یا اینکه در این مورد صریح نیست و بلکه اشاره به این مطلب دارد که عزل کار بیهوده‌ای است که یک مسلمان نباید آنرا انجام دهد.

۲ـ این حدیث را بخاری ۲۵۰/۹ و مسلم که روایت دوم از اوست ١٦٠/٤ و نسائی در العشره ۱/۸۲ و ترمذی ۱۹۳/۲ روایت نمودند و ترمذی آنرا صحیح قرار داده و بغوی در تحت حدیث علی بن جعد ۲/٧٦/٨ روایت نموده است.

ارده کند او را خلق نماید (و این منی را به انسانی زنده تبدیل کند) کسی نمی‌تواند تصمیمش را تغییر دهد»[1].

۳ـ از جابر ﷺ روایت است که فردی بحضور رسول الله ﷺ آمد و گفت: من کنیزی دارم که خدمت ما را انجام داده و نخلستان ما را آب می‌دهد و من با او مقاربت و نزدیکی می‌کنم و دوست ندارم که حامله گردد، رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر می‌خواهی از او عزل کن ولی آنچه برای او مقدر باشد همان خواهد شد»، چند وقت بعد آن فرد آمد و گفت که کنیز حامله شده پیامبر ﷺ به او گفت: «گفتم که آنچه برای او مقدر باشد همان خواهد شد»[2].

ولی به دلایل ذیل ترک عزل بهتر است:

۱ـ زیرا در عزل بنا بر عدم ارضاء جنسی به زن ضرر می‌رسد[3] و اگر زن بدان راضی نیز باشد باز علل و موانع دیگری وجود دارد که از قرار ذیل می‌باشد:

۲ـ زیرا با عزل بعضی از مقاصد نکاح که همان ازدیاد امت پیامبر ﷺ باشد، فوت می‌گردد. پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «با زنان دوستدار و زایا ازدواج نمایید، زیرا من با زیاد بودن شما بر امتیان دیگر غالب می‌آیم»[4].

۱ـ این حدیث را نسائی در العشره ۱/۸۱–۲و نیز ابوداوود ۲۳۸/۱ و طحاوی در المشکل ۳۷۱/۲ و ترمذی ۱۹۳/۲ و احمد ۳،۳۳،۵۱ و ۵۳ با سند صحیح روایت نمودند و این حدیث شاهدی دارد از روایت ابوهریره‌ﷺ که ابویعلی ۱/۲۷٤ و بیهقی ۲۳۰/۷ با سند حسن روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را امام مسلم ١٦٠/٤ و ابوداوود ۳۳۹/۱ و بیهقی ۲۲۹/۷ و احمد ۳۸٦/۳۱۲/۳ روایت نموده‌اند.

۳ـ این مطلب را حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری شرح بخاری ذکر نموده است.

٤ـ این حدیث صحیح بوده وابوداوود۳۲۰/۱ و نسائی ۷۱/۲ و المحاملی در الامالی شماره ۲۱ از حدیث معقل بن یسار روایت نمودند و حاکم ١٦٢/٢ اینرا صحیح قرار داده و ذهبی تاییدش نموده و احمد ۱۵۸/۳ و سعید بن منصور و طبرانی در الاوسط و در زوائدش ۱/۱٦۲ و بیهقی ۸۱/۷ از حدیث انس و ابن حبان ۱۲۲۸ روایت کرده و صحیح قرار داده‌است.

و به همین خاطر چون از پیامبر درباره عزل سوال شد: از آن به «وأد الخفيّ» تعبیر نمودند و فرمودند که این عمل، مخفیانه بگور کردن بچه است[۱]. و بنا بر همین علت پیامبر ﷺ در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه اشاره نمودند که ترک عزل اولی است، ابوسعید می‌گوید: درباره عزل نزد پیامبر صحبت شد، پیامبر فرمودند: «چرا یکی از شما این کار را انجام می‌دهد؟» ولی نگفتند که نباید هیچ کدام از شما این را انجام بدهد. زیرا هیچ ذاتی نیست که خلقتش مقدر باشد مگر اینکه خداوند آنرا خلق می‌نماید. و در روایتی دیگر آمده که سه بار گفتند: آیا شما این کار را انجام می‌دهید؟ در حالیکه هیچ نفسی نیست که خلقتش تا روز قیامت مقدر باشد، مگر اینکه بوجود خواهد آمد[۲].

هدف از ازدواج

زن و شوهر باید مقصود و هدفشان از ازدواج، پاکی نفس و محفوظ ماندن از وقوع در حرام باشد، تا اینکه همبستری و مقاربت برای آنها صدقه محسوب گردد. چنانکه در حدیث ابوذر رضی الله عنه آمده است که عده ای از یاران پیامبر رضی الله عنهم به پیامبر ﷺ گفتند:

۱ـ این حدیث را مسلم ١٦١/٤ و طحاوی در المشكل ٣٧٠/٢-٣٧١ و احمد ٦-٣٦١ و٤٣٤ و بیهقی ٢٣١/٧ از جذامه بنت وهب روایت نموده‌اند. در اینجا مناسب است این مطلب را ذکر نمائیم که این حدیث که می‌گوید عزل «زنده به گور کردن کوچک است» با حدیثی که پیامبر در آن یهودیان را نسبت به نظریه‌شان که می‌گفتند: عزل مووده صغری است. تکذیب می‌کند، تعارضی نیست، زیرا یهود عقیده داشتند که با این طریق می‌توان جلوی بچه دار شدن را گرفت و این یک نوع مووده صغری است پیامبر آنها را تکذیب نموده فرمودند که اگر خداوند بخواهد نفسی را خلق نماید کسی نمی‌تواند جلوی تصرفش را بگیرد ولی از اینکه فرد عزل کننده به نیت اینکه خانمش حامله نشود عزل می‌کند این یک نوع شباهت به زنده بگور کردن بچه ها دارد لذا پیامبر از آن به وأد خفی یاد کرده است زیرا فرد عزل کننده و فردی که بچه را زنده بگور می‌کند در نیت نداشتن بچه یکی‌اند.

۲ـ این هر دو روایت را مسلم ١٥٨/٤و١٥٩ روایت نموده است و نسائی در العشره ١/٨٢ و ابن مذره در التوحید ٢/٦٠ روایت اولی را روایت نمودند و بخاری ٢٥١/٩-٢٥٢ روایت دومی را روایت نموده است.

ای رسول الله، ثروتمندان ثوابها را بردند. آنها همانند ما نماز می‌خوانند و همانند ما روزه می‌گیرند و از اضافی اموالشان صدقه می‌دهند. پیامبر ﷺ فرمودند: «آیا الله متعال برای شما چیزهایی را قرار نداده که صدقه بدهید؟ سپس فرمودند: هر تسبیحی برای شما صدقه است، هر الله اکبر گفتن، صدقه است، هر لا اله الا الله گفتن صدقه است، گفتن هر الحمد لله صدقه است، امربه معروف نمودن صدقه است، نهی از منکر نمودن صدقه است و در همبستری یکی از شما با همسرش صدقه است». اصحاب گفتند: ای رسول خدا، آیا کسی از ما که شهوتش را برآورده می‌کند به او ثواب می‌رسد؟ پیامبر فرمودند: «به من بگویید که اگر این عمل را در جای حرام انجام دهد گناه نیست؟» گفتند: آری، پیامبر فرمودند:« همچنین اگر در جای حلال شهوت را برآورده کند به او ثواب می‌رسد» و سپس موارد دیگری بیان کردند که در انجام آنها صدقه است، سپس گفتند «که دو رکعت نماز چاشت با همه آنها برابری می‌کند»[1].

صبح روز زفاف

برای شوهر مستحب است که صبح روز زفاف، از مهمانان و اقوامی که برای تبریک گفتن به منزلش می‌آیند، پذیرایی کرده و با آنها به سلام و احوالپرسی بپردازد. همچنین برای انها دعای خیر بکند. آنها نیز همین کار را در قبال او انجام میدهند. این امر از حدیث انس ﷺ ثابت است که می‌فرماید: رسول الله ﷺ بعد از شب زفاف با زینب، دعوتی برگزار نمودند و به مسلمانان از نان و گوشت دادند، سپس نزد دیگر ازواج

۱ـ این حدیث را مسلم ۸۲/۳ و نسائی در عشره النساء ۲/۷۸ و احمد ۱٦۷/۵و۱٦۸و۱۷۸ روایت نمودند و بعضی قسمتهای اضافی حدیث از ایشان است و سند آن بر شرط مسلم صحیح است و تکه آخر حدیث از روایت نسائی می‌باشد.

مطهرات رفته و برای آنها دعای خیر نمودند و آنها نیز به پیامبر سلام گفته و برای او دعای خیر نمودند، و این کار صبح شب زفاف انجام گرفت[۱].

ساختن حمام در منزل

برای زن و شوهر لازم است که در منزلشان حمامی بسازند زیرا برای زن درست نیست که به حمام بازار برود و این کار حرام است و در اینباره احادیث متعددی آمده است:

۱ـ از جابربن عبدالله ﷺ روایت است که رسول الله فرمودند: «هر کس به الله و روز قیامت ایمان دارد، نباید اجازه دهد که زنش به حمام بازار برود و نیز کسی که بخدا و روز قیامت ایمان دارد، بدون إزار(لُنگ) وارد حمام عمومی نگردد و هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، بر سفره ای که بر آن شراب سرو می‌شود ننشیند»[۲].

۲ـ از ام الدرداء ﵂ روایت است که می‌گوید: از حمام بازار بیرون شدم رسول الله ﷺ به من برخوردند و فرمودند: ام الدرداء از کجا می‌آیی؟ گفتم از حمام، پیامبر فرمودند: «قسم بذاتی که جانم در قبضه اوست، هر زنی که لباسش را در خانه‌ی دیگری غیر از خانه (خودش یا) یکی از مادرانش بیرون نماید و عریان شود، حتماً پرده‌ی بین خود و خداوند رحمان را پاره نموده است»[۳].

۳ـ از ابوملیح روایت است که زنانی از اهل شام بنزد عایشه ﵂ آمدند، عایشه به آنها گفت: اهل کجائید؟ آنها گفتند: اهل شام. عایشه گفت: آنجائیکه زنانشان به حمام

۱ـ این حدیث را ابن سعد ۱۰۷/۸ و نسائی در الولیمه ۲/٦٦ با سند صحیح روایت نمودند.

۲ـ این حدیث را با این الفاظ حاکم ۲۸۸/٤ و ترمذی روایت نموده بعضی از آنرا نسائی و احمد ۳۳۹/۳ و جرجانی ۱۵۰ روایت نمودند حاکم گفته که بر شرط مسلم صحیح است و ذهبی تاییدش نموده و ترمذی گفته که این حدیث حسن است.

۳ـ این حدیث را احمد ۳٦۱/٦-۳٦۲ و دولابی ۱۳٤/۲ با دو سند از ام الدرداء روایت نموده‌اند یکی از آنها صحیح است و منذری آنرا قوی دانسته است.

بازار می‌روند، گفتند: آری، عایشه ؓ گفت: من از رسول اللهﷺ شنیدم که می‌فرمودند: «هیچ زنی نیست که لباسش را در غیر از منزل خودش بیرون نماید (و عریان گردد) مگر اینکه پرده‌ی بین خود و خداوند متعال را دریده است»[1].

حرمت افشاء اسرار همبستری

بر زن و شوهر حرام است که اسرار مربوط به مقاربت و نزدیکی را افشا نموده و به دیگران بگویند و در این مورد دو حدیث وارد شده است:

۱ـ پیامبرﷺ فرمودند: «همانا بدترین مردم از لحاظ منزلت و درجه در روز قیامت آن زن و مردی‌اند که با هم مقاربت و همبستری نموده، سپس اسرار مربوط به آنرا افشا نمایند»[2].

۱ـ این حدیث را اصحاب سنن اربعه بجز نسائی روایت نمودند، دارمی، طیالسی، احمد، ابن الاعرابی و معجم خویش ۱/۷۱، حاکم ۲۸۸/٤ بغوی در شرح السنه ۲/۲۱٦/۳ روایت نموده‌اند بغوی و ترمذی آنرا حسن قرار داده‌اند و حاکم آنرا بر شرط شیخین صحیح دانسته و ذهبی نیز تاییدش نموده است

۲ـ این حدیث را ابن ابی‌شیبه ۱/٦۷/۷ و از طریق ایشان مسلم ۱۵۷/٤ و احمد ٦۹/۳ و ابونعیم ۲۳۷/۲۳٦/۱۰ و ابن سنی در شماره ٦۰۸ و بیهقی ۱۹٤/۱۹۳/۷ از ابوسعید خدری روایت نموده‌اند استاد آلبانی ؒ بعد از تخریج حدیث درباره این حدیث می‌گویند: سپس بنده دریافتم که این حدیث با وجودیکه در صحیح مسلم آمده از جهت عیب در سند، ضعیف است زیرا در آن عمربن حمزه العمری وجود دارد که ضعیف است چنانکه در التقریب آمده است و ذهبی در المیزان گفته است که ایشان را یحیی بن معین و نسائی ضعیف قرار داده‌اند و امام احمد گفته: که احادیث وی منکراند، سپس ذهبی همین حدیث را ذکر کرده و گفته است این از جمله احادیثی است که بر عمر توسط آن خورده گرفته شده است. از گفتار این ائمه بر می‌آید که این حدیث ضعیف بوده و صحیح نیست، ابن القطان راه در میان را انتخاب نموده و در الفیض فرموده است که عمر را ابن معین ضعیف قرار داده و امام احمد گفته که احادیث وی منکراند پس این حدیث وی حسن است و صحیح نیست. ولی باید گفت: چگونه ایشان حدیث را حسن قرار می‌دهد و در حالیکه تضعیف آنرا خودشان نقل می‌کند. شاید از هیبت و شکوه و بزرگی کتاب صحیح مسلم چنین کرده است ولی بنده تا بحال مطلبی را ندیدم که با آن بتوان این حدیث را تقویت نمود ولی حدیثی که بعد از آن در متن کتاب می‌آید صحیح است.

۲ـ از اسماء بنت یزید روایت است که: او با گروهی از زنان و مردان در محضر رسول الله ﷺ نشسته بودند که رسول الله ﷺ فرمود: «آیا ممکن است بعضی از مردان و زنان اخبار مربوط به مقاربت و همبستریشان را به دیگران بگویند؟» اسماء می‌گوید همه سکوت کردند. من گفتم: ای رسول خدا، آری به خدا سوگند، هم مردان و هم زنان چنین می‌کنند. پیامبر فرمودند: «این کار را نکنید، زیرا این عمل مانند کار شیطانِ نری است که شیطان ماده‌ای را در وسط راه گرفته و با او جماع نماید و مردم به آنها نگاه کنند»[1].

ولیمه (غذای عروسی)

ولیمه (غذای عروسی) واجب است

بر شوهر ضروری است که بعد از زفاف ولیمه (غذای عروسی) بدهد چون پیامبر ﷺ- چنانکه بعداً خواهد آمد- به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه دستور داد که ولیمه بدهد و بنا بر حدیث بریده ابن الحصیب که می‌فرماید: چون علی رضی الله عنه برای خواستگاری فاطمه رضی الله عنها رفت، رسول الله ﷺ به او گفت: «باید در عروسی و در روایتی دیگر برای عروس ولیمه داد»[2]. سعد که یکی از راویان است می‌گوید: قوچی ولیمه داد و یکی دیگر از راویان می‌گوید که ذرت ولیمه داد و در روایتی دیگر آمده که گروهی از انصار برای ولیمه وی چند من ذرت جمع‌آوری نمودند.

۱ـ این حدیث را احمد روایت نموده و حدیث ابوهریره رضی الله عنه که ابن ابی‌شیبه و ابوداوود ۳۳۹/۱ و بیهقی و ابن السنی در شماره ٦۰۹ روایت نموده‌اند شاهد این حدیث است. این حدیث شاهد دومی نیز از روایت ابوسعید دارد که بزار در شماره ١٤٥۰ روایت نموده و شاهد سوم این حدیث سلمان است که در الحلیه ١٨٦/١ آمده خلاصه این که این حدیث با شواهد خویش صحیح بوده و یا حداقل حسن است.

۲ـ این حدیث را امام احمد ۳۵۹/۵ و طبرانی ١/١١٢/١ و طحاوی در المشکل ١٤٤/٤–١٤٥ و ابن عساکر ٢/٨٨/١٢و٢/١٢٤/١٥ روایت نموده‌اند که بعداً کاملتر خواهد آمد و همانگونه که حافظ در الفتح ١٨٨/٩ گفته است سندش اشکالی ندارد.

سنت‌های ولیمه (غذای عروسی)

در ولیمه دادن سنت است که چند چیز رعایت شود:

۱ـ ولیمه تا سه روز بعد از زفاف ادامه یابد، زیرا از پیامبرﷺ چنین منقول است. انس‌رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ با زنی ازدواج نمود. سپس مرا فرستاد تا مردانی را برای خوردن غذا دعوت نمایم[1].

و در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه آمده که چون پیامبر ﷺ با صفیه رضی الله عنها ازدواج نمود مهر او را آزادیش قرار داده و سه روز ولیمه داد[2].

۲ـ افراد صالح و نیک را خواه فقیر باشند و یا ثروتمند، دعوت نماید. زیرا پیامبر ﷺ فرمودند: «جز مؤمن با کسی همراهی مکن و جز پرهیزگار کسی دیگر غذایت را نخورد»[3].

۳ـ اینکه اگر وسع و توان مالی آنرا داشت، با یک گوسفند یا بیشتر ولیمه دهد. بنابر حدیثی که از انس رضی الله عنه روایت گردیده است که: چون عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به مدینه آمد رسول الله ﷺ درمیان ایشان و سعد بن الربیع انصاری رضی الله عنه پیمان مؤاخات و برادری برقرار نمود. سعد او را برای صرف غذا به منزلش برد. چون هر دو غذا تناول نمودند، سعد به ایشان گفت: ای برادر، من ثروتمندترین اهل مدینه -و در روایت دیگر- ثروتمندترین انصار هستم. اگر می‌خواهی نصف مالم را بگیر، و در روایتی دیگر آمده که باغم را با تو نصف می‌کنم، و نیز من دارای دو زن هستم و تو برادر دینی من هستی و همسری نداری، هر یکی را که می‌پسندی انتخاب کن، تا من طلاقش دهم و چون

۱ـ این حدیث را بخاری ۱۸۹/۹-۱۹٤ روایت کرده است.

۲ـ این حدیث را ابویعلی با سند حسن روایت نموده چنانکه در الفتح ۱۹۹/۹ ذکر شده است و در بخاری ۳۸۷/۷ روایتی به معنایش آمده است که عنقریب در همین رساله ذکرش خواهد آمد.

۳ـ این حدیث را ابوداوود، ترمذی ، حاکم ۱۲۸/٤ و احمد ۳۸/۳ از ابوسعید خدری روایت نمودند و حاکم گفته که سند این حدیث صحیح است و ذهبی نیز تاییدش نموده است.

عده‌اش گذشت با وی ازدواج کن. عبدالرحمن گفت: نه، بخدا قسم هرگز چنین نخواهم کرد. خداوند به اهل و مالت برکت عنایت نماید، بازار را به من نشان بده، بازار را به او نشان دادند. او رفت و به تجارت پرداخت تا سود زیادی بدست آورد، سپس فردا نیز به بازار رفت و معامله کرد. و به همراه پنیر و روغن که سود آن بود به خانه برگشت و آنها را به خانه برد، مدتی به همین منوال سپری شد، تا آنکه روزی نزد رسول خدا آمد در حالیکه بوی عطر زغفرانی از وی به مشام می‌رسید. رسول الله ﷺ پرسیدند: این چیست وتو را چه شده؟ گفت ای رسول خدا، ازدواج نمودم. پیامبر فرمودند: چقدر مهریه‌اش را معین نمودی؟ گفت: به اندازه وزن یک هسته خرما از طلا. آن حضرت ﷺ فرمودند: «خداوند مبارکت گرداند. یک گوسفند ولیمه بده». و عبدالرحمن چنین کرد: او می‌گوید: من حتی اگر سنگی را بر می‌داشتم امیدوار بودم که زیر آن قطعه ای طلا یا نقره باشد. انس ﷺ می‌گوید: بعد از وفات عبدالرحمن ﷺ وقتی میراثش تقسیم شد به هر یکی از زنانش صد هزار دینار رسید[1].

٤ـ از انس ﷺ حدیثی دیگر روایت شده که چنین می‌گوید: من ندیدم که رسول الله آنطور که در عروسی زینب ولیمه داد، در عروسی زنانِ دیگرش ولیمه داده باشد. پیامبرﷺ گوسفندی را ذبح نمود و آنقدر به مردم نان و گوشت داد که همه سیر خوردند و باز هم غذا اضافه آمد[2].

۱ـ این حدیث را بخاری ۲۳۲/٤و۷و۸۹و۹و۹۵و۱۹۰-۱۹۲ و نسائی ۹۳/۲ و ابن سعد ۷۷/۲/۳ و بیهقی ۲۵۸/۷ و احمد ۱٦٥/۳ و ۱۹۰و۲۰٤و۲۲٦و۲۷۱ و ابوالحسن طوسی در المختصر ۱/۱۱۰/۱ و مسلم ۱٤٥/۱٤٤/٤ و ابوداوود ۳۲۹/۱ و ترمذی ۱۷۳/۱۷۲/۲ روایت نموده‌اند و ترمذی این حدیث را صحیح قرار داده است و دارمی ۷۷/۷٦/۲ و طحاوی در المشکل ۱٤٥/٤ و ابن جارود در المنتقی ۷۱۵ و طیالسی ۳۰٦/۱ روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را بخاری ۱۹۲/۷ و مسلم ۱٤۹/٤ و ابوداوود ۱۳۷/۲ و ابن ماجه ۵۹۰/۱ و احمد. ۳و۹۸و۹۹و۱۰۵و۱٦۳و۱۷۲و۱۹۵و۲۰۰و۲۲۷و۲۳٦و۲٤۱و۲٤٦و۲٦۳ روایت نمودند.

در ولیمه شرط نیست که حتماً گوشت داده شود، بلکه جائز است که با هر نوع غذایی که میسر بود ولیمه داده شود، بنا بر حدیث انس ﷺ که می‌فرماید: رسول الله ﷺ در بین راه خیبر و مدینه سه شب توقف نموده و مراسم ازدواج با صفیه را برگزار نمود، من مسلمانان را برای ولیمه‌ی ایشان دعوت نمودم. در آن ولیمه، نه نان بود و نه گوشت. رسول الله ﷺ به من دستور داد که زمین را هموار و مسطح نموده سفره ای که از پوست درست شده بود پهن نمایم، سپس بر آن خرما، پنیر و روغن گذاشته شد و مردم خوردند تا سیر شدند[1].

همکاری ثروتمندان با داماد در دادن ولیمه

برای ثروتمندان مستحب است که داماد را در تهیه وسایل و مواد غذایی ولیمه کمک و مساعدت نمایند، این امر از حدیث انس ﷺ که داستان ازدواج رسول الله ﷺ با صفیه ﷺ را روایت نموده ثابت می‌گردد، انس ﷺ می‌گوید: چون در بین راه خیبر و مدینه بودیم، ام سلیم، صفیه ﷺ را آرایش کرده و آماده نموده و شب هنگام او را نزد رسول الله ﷺ بردند. پیامبر ﷺ در این شب عروسی نمود و صبح آن شب پیامبر ﷺ فرمود: هر کس چیزی دارد بیاورد و در روایتی دیگر آمده هر کس چیزی اضافی دارد بیاورد. انس ﷺ می‌گوید: سفره وپوستی پهن شد، یکی پنیر می‌آورد و دیگری خرما و سومی روغن می‌آورد تا از مجموعه آنها غذایی درست شد همه از این خوراک می‌خوردند و از حوضهای اطرافشان که از آب باران پر شده بود می‌نوشیدند، ولیمه رسول الله ﷺ همین بود[2].

حرمت اختصاص دعوت به ثروتمندان

۱ـ این حدیث را بخاری ۳۸۷/۷ و مسلم ١٤٧/٤ و نسائی ۹۳/۲ و بیهقی ۲۵۹/۷ و احمد ٢٦٤/٢٥٩/٣ روایت نمودند.

۲ـ این حدیث را بخاری و مسلم و احمد ۱۹۵/۱۰۲/۳ و ابن سعد ۱۲۳/۱۲۲/۸ و بیهقی ۲۵۹/۷ و مسلم ١٤٨/٤ روایت نموده‌اند.

جایز نیست که فرد در دعوتِ ولیمه‌ی خویش، تنها ثروتمندان را دعوت نموده و فقرا را رها کند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «بدترین غذا، غذای ولیمه‌ای است که در آن ثروتمندان دعوت شوند ولی مساکین و فقرا، رانده شوند و هر کس دعوت را اجابت نکرد او از خداوند و پیامبرش نافرمانی نموده است»[۱].

وجوب اجابت دعوت

هر کس به ولیمه ای دعوت شد واجب است که اجابت نماید، و در این باره دو حدیث را متذکر می‌شویم:

۱ـ پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمودند: «اسیر(مسلمان در دست دشمن را با مال یا غیره) رها سازید، دعوت دعوت کننده را اجابت نمایید و به عیادت بیماران بروید»[۲].

۲ـ و نیز فرمودند: «اگر کسی شما را (برای ولیمه و یا دعوت دیگری) فراخواند، اجابت کند، زیرا کسی که دعوت را اجابت ننماید نافرمانی خدا و رسولش را نموده است»[۳].

حتی اگر روزه هم داشت مناسب است که دعوت را اجابت نماید. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «چون یکی از شما به غذایی دعوت شد باید اجابت نماید، اگر روزه نداشت که می‌خورد و اگر روزه داشت پس دعا کند»[٤].

۱ـ این حدیث را مسلم ١٥٤/٤ و بیهقی ٢٦٢/٧ از ابوهریره مرفوعا روایت نموده‌اند ولی بخاری ۲۰۱/۹ از ایشان بطور موقوف روایت نموده ولی حکما مرفوع است چنانکه حافظ در فتح الباری بیان نموده و بنده این حدیث را در ارواء الغلیل تحت شماره ١٩٤٧ تخریج نموده و سندها و شواهد آنرا نیز ذکر نموده‌ام.

۲ـ این حدیث را بخاری ۱۹۸/۹ و عبدبن حمید در المنتخب ١/٦٥ از ابوموسی اشعری روایت نموده‌اند.

۳ـ این حدیث را بخاری ۱۹۸/۹ و مسلم ١٥٢/٤ و احمد ٦٣٣٧ و بیهقی ٢٦٢/٧ از ابن عمر روایت نموده‌اند ابویعلی و ابوعوانه نیز این حدیث را روایت نمودند و حدیث گذشته ابوهریره رضی الله عنه نیز شاهدی است بر این حدیث.

٤ـ این حدیث را مسلم ١٥٣/٤ و نسائی در الکبری ٢/٦٢ و احمد ۵۰۷/۲ و بیهقی ٢٦٣/٧ از ابوهریره رضی الله عنه مرفوعا روایت نموده‌اند و حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه که با سند صحیح طبرانی ۲/۸۳/۳ و ابن السنی تحت شماره ٤٨٣ روایت نموده‌اند و بنده در ارواء الغلیل تحت شماره ۲۰۱۳ ذکر کرده ام شاهدی است برای این حدیث.

ولی اگر روزه‌اش نفلی بود –بالاخص وقتی که میزبان اصرار به خوردن نمود–، بخورد و در این باره احادیث متعددی آمده است.

۱ـ پیامبرﷺ فرمودند: «زمانی که یکی از شما برای صرف غذایی دعوت شد باید اجابت نماید، اگر می‌خواهد تناول نماید و اگر هم نمی‌خواهد نخورد»[۱].

۲ـ پیامبر اسلام می‌فرماید: «کسی که روزه نفلی دارد آقای خودش است، اختیار دارد که آن را بشکند یا نشکند»[۲].

۳ـ از عایشه ل روایت است که روزی رسول الله ﷺ نزد من آمدند و گفتند: آیا نزد شما چیزی برای خوردن هست؟ گفتم: نه، فرمودند: پس من روزه می‌گیرم. روز بعد حلوا به من هدیه شد و من سهم رسول الله ﷺ را نگه داشتم چون ایشان حلوا را زیاد دوست می‌داشتند. عایشه می‌گوید: گفتم: ای رسول الله به من حلوا هدیه شده و من سهم شما را نگه داشته ام. پیامبر فرمودند: بیاورش گرچه صبح اراده نمودم که روزه بگیرم. سپس از آن خوردند و فرمودند: «مثال کسی که روزه نفلی دارد مانند کسی است که مقداری از مالش را برای صدقه بیرون کند، اگر بخواهد می‌تواند آن را صدقه بدهد و اگر نخواست می‌تواند آنرا نگه دارد»[۳].

و کسی که روزه نفلش را بخورد برای او قضا آوردن آن روزه واجب نیست و در این مورد دو حدیث ذکر شده است:

۱ـ از ابوسعید خدری س روایت است که: من رسول الله ﷺ را به غذا دعوت نمودم چون پیامبر با یارانش تشریف آوردند و سفره‌ی غذا پهن شد یکی از افراد گروه گفت:

۱ـ این حدیث را مسلم و احمد ۳۹۲/۳ و عبدبن حمید در المنتخب ۱/۱۱٦ و طحاوی در المشکل ١٤٨/٤ روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را نسائی در الکبری ۲/٦٤ و حاکم ٤٣٩/١ و بیهقی ٢٧٦/٤ از ام هانی مرفوعا روایت نموده‌اند حاکم گفته است که سند این حدیث صحیح است و ذهبی نیز تاییدش نموده و بنده می‌گویم که گفته هردو درست است.

۳ـ این حدیث را نسائی با سند صحیح روایت نموده است چنانکه بنده در ارواء الغلیل ٦٣٦/١٣٥/٤ بیان نموده‌ام.

من روزه‌ام. رسول الله ﷺ فرمودند: برادرتان شما را دعوت نموده و بخاطر شما به زحمت افتاده است. سپس به او گفتند «بخور و اگر خواستی به جای آن روزه بگیر»[۱].

۲ـ از ابو جهیفه ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ میان سلمان و ابودرداء پیمان مؤاخات و برادری برقرار نمود. روزی سلمان برای ملاقات و دیدن ابودرداء رفت. دید که ام الدرداء «همسر ابودرداء» لباس کهنه به تن دارد. سلمان گفت: ترا چه شده؟ ام الدرداء گفت: برادرت ابودرداء شبها به قیام و روزها را به روزه سپری می‌کند و به دنیا هیچ توجهی ندارد. سپس ابودرداء آمد و به سلمان خوش آمد گفت. سلمان از ابودرداء خواست تا در خوردن با او شریک شود. ابودرداء گفت: من روزه‌ام. سلمان گفت: به خدا سوگند تا تو نخوری من هم نخواهم خورد. سپس ابودرداء شروع به غذا خوردن نمود. سلمان شب را نیز در آنجا ماند چون شب شد و ابودرداء برای نماز برخواست، سلمان مانع شد و به او گفت: ای ابودرداء، جسم و جانت بر تو حقی دارد. همچنین پروردگارت. مهمانت و خانواده‌ات نیز بر تو حقوقی دارند، گاهی روزه بگیر و گاهی نیز بخور. گاهی نماز نفلی بخوان و گاهی نیز نزد خانواده‌ات برو، و حق هر صاحب حقی را ادا نما و چون نزدیک صبح شد به او گفت: حالا اگر می‌خواهی بلند شو. راوی گوید: سپس هر دو (سلمان و ابودرداء) بلند شدند و وضو گرفته نماز خواندند. و سپس برای ادای نماز صبح به مسجد رفتند. ابودرداء به پیامبر نزدیک شد تا ایشان را به آنچه سلمان به وی گفته بود با خبر سازد و چون جریان را به رسول الله ﷺ گفت، رسول خدا به او فرمودند: ای ابودرداء، بدان که جسم و جانت بر تو حقی دارند و همان چیزهای را بیان

۱ـ این حدیث را بیهقی با سند حسن ۲۷۹/٤ روایت نموده است و حافظ در الفتح ۱۷۰/٤ نیز ذکر نموده و طبرانی در الاوسط ۱/۱۳۲/۱ روایت نموده و بنده نیز در ارواء الغلیل تحت شماره ۱۹۵۲ تخریج نمودم.

نمودند که سلمان به وی گفته بود. و در روایتی دیگر چنین آمده که پیامبر ﷺ فرمودند که سلمان راست گفته است[1].

عدم حضور در ولیمه‌ای که در آن گناه صورت می‌گیرد

رفتن به مهمانی‌ای که در آن معصیت و گناه صورت می‌گیرد جائز نیست مگر اینکه به نیّت از بین بردن منکر باشد. در این صورت اگر شخص توانست از آن جلوگیری به عمل آورد که بسیار خوب و إلّا باید بازگشته و از شرکت کردن در چنین مهمانی خودداری نماید. در این مورد احادیث متعددی وارد شده است:

۱ـ از علی ؓ روایت است که غذایی آماده نموده و رسول الله ﷺ را دعوت کردم، چون تشریف آوردند و دیدند که در خانه عکسهایی وجود دارد برگشتند، گفتم: ای رسول الله، پدر و مادرم فدایتان بادا، چه چیز باعث بازگشتتان شد؟ پیامبر فرمودند: «در خانه پرده ای عکس دار بود و فرشته‌ها در خانه ای که تصاویر در آن باشد داخل نمی‌شوند»[2].

۲ـ از عایشه ؓ روایت است که: چند پشتی و زیراندازِ دارای تصویر خریدم. وقتی رسول الله ﷺ آنها را دیدند دمِ درب ایستاده و وارد خانه نشدند. من آثار ناراحتی را در چهره ایشان مشاهده نمودم، گفتم: ای رسول خدا، من بسوی خدا و رسول وی باز می‌گردم و از آن گناهی که مرتکب شدم توبه می‌نمایم. سپس رسول الله ﷺ فرمودند: این پشتیها و زیراندازها چیست؟ گفتم من برای شما خریدم تا بر آنها نشسته و تکیه نمائید، سپس رسول الله ﷺ فرمودند: «صاحبان این عکسها – و در روایتی دیگرکسانیکه این تصاویر را ساخته‌اند– در روز قیامت عذاب خواهند شد و به آنها گفته می‌شود که آنچه را

۱ـ این حدیث را بخاری ۱۷۰/٤–۱۷۱ و ترمذی ۲۹۰/۳ و بیهقی ۲٤٦/٤ و ابن عساکر ۲/۳۷۱/۱۳ روایت نموده‌اند و ترمذی گفته است که این حدیث صحیح است.

۲ـ این حدیث را ابن ماجه ۳۲۳/۲ و ابو یعلی در مسند خویش ق۱/۳۱و۳۷و۱و۳۹و۲ با سند صحیح روایت نموده‌اند.

خلق نمودید زنده نمایید و همانا فرشته‌ها در خانه‌ای که همچون تصاویری در آن وجود داشته باشد داخل نخواهند شد». عایشه ﷺ می‌فرماید: تا من آنها را خارج نکردم رسول الله ﷺ به خانه داخل نشدند[1].

۳ـ رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد هرگز بر سفره ای که بر آن شراب می‌چرخد ننشیند»[2].

آنچه ما در این باره ذکر نمودیم، عملِ سلفِ صالح نیز، گویای آنست و در این باره مثالهای بسیاری وجود دارد که بنده به ذکر بعضی از آنها که در ذهن دارم اکتفا می‌نمایم:

الف ـ از اسلم، غلام آزاد شده عمر ﷺ روایت است: زمانی که عمربن الخطاب ﷺ به شام آمد، یکی از بزرگان شام که مسیحی بود عمر ﷺ را دعوت به غذا نمود و گفت دوست دارم که شما و همراهانتان با آمدن و اجابت نمودن دعوتمان ما را سرفراز سازید. عمر ﷺ به او گفت: بدلیل تصاویری که در کنیسه‌هایتان هست، ما در آنها داخل نمی‌شویم[3].

ب ـ از ابو مسعود عقبه بن عامر ﷺ روایت است که فردی او را دعوت به غذا نمود. ایشان به او گفتند: آیا در خانه‌ات تصویری وجود دارد؟ میزبان گفت: آری، راوی می‌گوید: تا زمانیکه آن فرد تصاویر را از بین نبُرد، ابو مسعود ﷺ وارد آن خانه نشد[4].

۱ـ این حدیث را بخاری ۲۰٤/۹و۳۱۹/۱۰-۳۲۰ و مسلم ۱٦۰/٦۱ و طیالسی در مسند خویش ۳۵۸/۱-۳۵۹ و ابوبکر شافعی در الفوائد ۲/٦۱و٦۷-٦۸ و بیهقی ۲٦۷/۷ و بغوی ۲/۲۳/۳ روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را احمد و ترمذی از عمرﷺ روایت نموده‌اند و حاکم آنرا از عمر، حسن و از جابر صحیح قرار داده‌است و ذهبی تاییدش نموده و طبرانی از ابن عباس روایت نموده که بنده آنرا در ارواء الغلیل تحت شماره ۱۹٤۹ تخریج نمودم.

۳ـ این اثر را بیهقی با سند صحیح ۲٦۸/۷ روایت نموده است.

٤ـ این اثر را بیهقی با سند صحیح روایت نموده چنانکه حافظ در الفتح ۲۰٤/۹ بیان نموده است و ابوبکر مروذی در کتاب الورع ۱/۲۰ معلقا روایت نموده است.

ج ـ امام اوزاعی فرمود: ما به ولیمه‌ای که در آن طبل و آلات موسیقی باشد شرکت نمی‌کنیم[1].

سنت‌هایی که مهمانان باید رعایت نمایند

برای مهمانان مستحب است که دو چیز را رعایت نمایند:

۱ـ مهمانان بعد از اتمام مجلس، برای میزبان دعایی را که از رسول الله ﷺ ثابت شده است بنمایند. و این دعا به چند صورت از پیامبر روایت شده است:

الف ـ از عبدالله بن بسر ﷺ روایت است که: پدر او، پیامبر را دعوت به غذا نمود. پیامبر ﷺ نیز دعوتش را پذیرفت و بعد از صرف غذا چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ وَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ».

یعنی: «بارالها، در رزقشان برکت عنایت فرما و آنها را ببخش، و مورد رحمت خود قرار بده»[2].

بـ - از مقدادبن اسود روایت است که: من با دو دوستم به حضور پیامبر آمدیم.

در حالی که بسیار گرسنه بودیم، خود را بر مردم عرضه نمودیم ولی کسی ما را مهمان نکرد، پیامبر ﷺ ما را به خانه خود برد. رسول الله ﷺ چهار رأس بز داشت. چون شیر آنها را دوشیدند به من گفتند: ای مقداد، اینها را به چهار قسمت تقسیم کن، من چنین کردم و هر کس سهمش را نوشید و سهم پیامبر ﷺ را نگه داشتیم، رسول الله ﷺ دیر کردند، با خودم گفتم: مطمئناً رسول خدا نزد برخی از انصار رفته و غذا خورده است، لذا اشکالی ندارد اگر سهم ایشان را بنوشم. لذا سهم پیامبر را نیز نوشیدم، سپس روی کاسه را

۱ـ این اثر را ابوالحسن الحربی در الفوائد المنتقاه ١/٣/٤ با سند صحیح روایت نموده است.

۲ـ این حدیث را ابن ابی شیبه ١/١٥٨/١٢-٢ و مسلم ١٢٢/٦ و ابوداوود ١٣٥/٢ و نسائی در الولیمه ٣/٦٦ و ترمذی ٢٨١/٤ روایت نمودند و ترمذی این را صحیح قرار داده‌است و بیهقی ٢٧٤/٧ و احمد ١٨٧/٤-١٨٨و١٩٠ و ابن السنی تحت شماره ٦٧٠ و طبرانی ١/١١٦/١ و از ایشان ابن عساکر ١٧١/٨و٢و٩و١/٣-٢ روایت نموده‌اند.

پوشاندم، سپس به فکر فرو رفتم و با خود گفتم: رسول الله ﷺ گرسنه خواهد آمد و برای خوردن چیزی نخواهد یافت. دراز کشیدم و پارچه‌ای پشمین بر خود انداختم. این پارچه چنان کوتاه بود که اگر بر سر می‌کشیدم، پاهایم عریان بود و چون بر پاهایم می‌کشیدم، سرم لخت میشد و خوابم نمی‌برد، با خودم حرف می‌زدم، دوستانم خوابیده بودند. در همین حالت بودم که رسول الله ﷺ آمد و سلام نمود به گونه‌ای که فرد بیدار می‌شنید و خوابیده بیدار نمی‌شد، سپس به مسجد رفت و نماز خواند. سپس برگشت و سر کاسه را برداشت اما چیز درآن نیافت و دعا فرمود: «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي وَاسْقِ مَنْ سَقَانِي». یعنی: «بارالها کسی را که به من غذا داد غذا بده و کسی که مرا نوشاند، بنوشان» دعای پیامبر را غنیمت شمردم و چادر را برداشته و آنرا محکم به خویش بستم، و سپس با چاقویی بسوی بزها رفتم و آنها را دست می‌زدم که کدام چاق‌تر است تا برای رسول الله ﷺ ذبح نمایم. به پستان هر یک که دست می‌زدم آن را پر شیر می‌یافتم، سپس یکی از ظرفهایی که خانواده پیامبر در آن شیر می‌دوشیدند و غذا می‌خوردند را برداشته و گوسفندان را دوشیدم تا اینکه کاسه پر شد. سپس نزد رسول اکرم آوردم. پیامبر فرمودند: ای مقداد، آیا سهم شیرتان را ننوشیدید؟ گفتم: ای رسول الله ﷺ بنوشید، سرشان را بلند نمود و فرمود: ای مقداد، شاید کار اشتباهی انجام دادی، بگو جریان چیست؟ گفتم: بنوشید جریان را خواهم گفت. پیامبر نوشید تا اینکه سیر شد، بعد از آن به من داد، من هم نوشیدم. چون فهمیدم که رسول الله سیر شده و دعایشان در حقم قبول شده است، آنقدر خندیدم تا که بر زمین افتادم. پیامبر فرمود: جریان چیست؟ آنوقت جریان را به ایشان گفتم. پیامبر ﷺ فرمود: این برکتی بود که از آسمان فرود آمده. چرا به من نگفتی تا به دوستانمان از آن می‌دادیم تا بنوشند. گفتم: قسم بذاتی که شما را به حق مبعوث نموده چون برکت به من و شما رسید، باکی ندارم که به چه کسی نرسیده است[1].

۱ـ این روایت را مسلم ۱۲۸/٦-۱۲۹ و احمد ۲/٦و۳و٤و٥ و ابن سعد ۱۸۳/۱-۱۸٤ و ترمذی قسمتی از آن را روایت نموده. ۳۹٤/۳ و آنرا صحیح قرار داده‌است و حربی در الغریب ۱/۱۸۹/٥ روایت نموده است.

۲ـ از انس یا صحابی دیگر روایت است که: رسول الله ﷺ عادت داشتند که به خانه‌های انصار برود و چون به خانه یکی از انصار می‌رفتند، بچه‌ها در اطراف ایشان جمع می‌شدند. پیامبر به آنها سلام نموده و دست بر سر آنان میکشید. سپس برای آنها دعای خیر می‌نمود. روزی به در خانه سعد بن عباده رفتند و اجازه ورود خواستند و گفتند: السلام علیکم و رحمة الله، سعد در جواب گفت: و علیک السلام و رحمة الله. ولی آهسته می‌گفت تا پیامبر نشنوند، پیامبر سه بار سلام نمودند و سعد هر بار آهسته جواب می‌دادند تا پیامبر متوجه نشوند. رسول الله ﷺ عادت داشتند که بیشتر از سه بار سلام نمی‌کردند، اگر به ایشان اجازه ورود داده می‌شد، داخل می‌شدند و إلّا برمی گشتند، پیامبر برگشتند وسعد به دنبال پیامبر رفت و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای شما باد، هر بار که شما سلام می‌گفتید من آهسته جواب می‌دادم تا نشنوید، چون دوست داشتم که شما بیشتر سلام نمایید تا برکت بیشتری به من برسد. حال ای رسول خدا بفرمایید. سپس رسول الله ﷺ را به خانه برد و برایشان کشمش آورد. پیامبر خوردند و چون از خوردن فارغ شدند این دعا را خواندند: «أَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ وَأَفْطَرَ عِنْدَكُمْ الصَّائِمُونَ» یعنی: «غذایتان را نیکان بخورند و فرشتگان بر شما دعای رحمت نمایند و روزه داران نزدتان افطار نمایند»[1].

۲ـ کار دومی که مستحب است مهمانان انجام دهند این است که برای عروس و داماد دعای خیر و برکت نمایند و در این مورد احادیث متعددی آمده است:

۱ـ از جابربن عبدالله روایت است که: چون پدرم وفات نمود، هفت یا نه دختر به جای گذاشت. من با زن بیوه‌ای ازدواج نمودم. رسول الله ﷺ فرمودند: ای جابر، آیا

۱ـ این حدیث را احمد ۱۸۳/۳ و ابو علی صفار در کتاب حدیث خویش ۱/۱۱ و طحاوی در المشکل ٤٩٨/١-٤٩٩ و بیهقی ۲۸۷/۷ و ابن عساکر ٥٩/٧-٦٠ با سندها صحیح روایت نموده‌اند و ابوداوود ۱۵۰/۲ و ابن سنی تحت شماره ٤٧٦ تنها دعا را روایت نموده و عراقی در التخریج ۱۲/۲ و ابن الملقن در الخلاصه آنرا صحیح قرار دادند و قبل از آنها عبدالحق در الاکلام ٢/١٩٤ این روایت را صحیح قرار داده‌است.

ازدواج نمودی؟ گفتم: آری، فرمودند: دوشیزه است یا بیوه؟ گفتم: بیوه فرمودند: چرا با دوشیزه ازدواج ننمودی تا با یکدیگر بازی و شوخی کنید؟ گفتم: همانا پدرم عبدالله وفات نمود و هفت (یا نُه) دختر بجا گذاشت و من دوست نداشتم که همانند آنها یکی دیگر را به خانه بیاورم. بدین سبب با زن بیوه‌ای ازدواج نمودم تا آنها را سرپرستی کند. جابر می‌گوید: رسول الله به من فرمود: «بارك الله لك». الله به تو برکت بدهد و در روایت دیگری آمده که در حقم دعای خیر نمود[1].

۲ـ از بریده ﷺ روایت است که گروهی از انصار به علی ﷺ گفتند که به خواستگاری فاطمه برو، علی نزد رسول الله ﷺ آمد و سلام نمود، پیامبر فرمود: چه می‌خواهی پسر ابوطالب؟ علی گفت: خواستگار فاطمه دختر رسول الله ﷺ هستم. رسول الله فرمود: مرحبا و أهلا. یعنی خیر مقدم و خوش آمدی و دیگر حرفی نزد. چون علی بن ابی‌طالب ﷺ از حضور رسول الله ﷺ بیرون رفت، تعدادی از انصار که منتظرش بودند پرسیدند: چه خبر؟ علی گفت: نمی‌دانم چه خواهد شد، فقط رسول الله به من خیر مقدم و خوش آمد گفت. آنها گفتند برایت یکی از آنها کافیست. رسول الله ﷺ هم به تو خیر مقدم گفته و هم خوش آمد. زمانی که رسول الله ﷺ، دخترش فاطمه ﷺ را به ازدواج علی ﷺ در آورد، گفت: ای علی، باید در عروسی ولیمه داد. یکی از انصار به نام سعد می‌گوید: من قوچی داشتم و عده‌ای از انصار چند من ذرت جمع آوری کردند و ولیمه علی را دادیم. چون شب زفاف رسید رسول الله به علی گفت: با کسی صحبتی نکن تا اینکه نزد من بیایی. رسول الله ﷺ درخواست آب نمود. در ظرفی وضو گرفته و آن آبها را بر علی ریخت و

۱ـ این روایت را بخاری ٤٢٣/٩ و مسلم ١٧٦/٤ روایت نمودند و در این باره از انس ﷺ نیز آمده است که قبلا گذشت.

سپس این دعا را خواند: «اللّٰهُمَّ بارك فيهما و بارك لهما في بنائهما». یعنی: «بار الها به این دو برکت عنایت فرما و زفاف آنها را مبارک گردان»[1].

۳ـ از عایشه ﺵ روایت است: چون مرا به ازدواج پیامبر در آوردند، مادرم آمد و مرا به خانه برد، دیدم زنانی از انصار نشسته‌اند، به من گفتند: «عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَة وَعَلَى خَيْرِ طَـائِر». با خیر و برکت و بهترین قسمت و نصیب[2].

٤ـ از ابوهریره ﺭ روایت است که رسول الله ﷺ چون می‌خواستند ازدواج فردی را به وی تبریک گویند می‌فرمودند: «بَارَكَ اللَّهُ لَك، وَبَارَكَ عَلَيْك، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ». «خداوند به شما برکت عنایت فرماید و کار شما را با برکت کند و پیوندتان را مبارک وبگرداند»[3].

حکم تبریک گفتن به شیوه جاهلیت

افرادی که برای تبریک گفتن نزد عروس و داماد می‌روند، نباید مانند زمان جاهلیت بگویند: «مبارک باشد، فرزند پسر نصیب شما شود»، زیرا در احادیث از چنین روش وطریقی نهی شده است. از جمله‌ی آن، حدیث حسن بصری می‌باشد که می‌فرماید: چون عقیل بن ابی‌طالب ﺭ با زنی از قبیله جشم ازدواج نمود، اقوام برای تبریک گفتن می‌آمدند و می‌گفتند: «مبارک باشد! فرزند پسر نصیب شما گردد!» عقیل ﺭ گفت: اینگونه

۱ـ این حدیث را ابن سعد ۲۱/۲۰/۸ و طبرانی در الکبیر ۱/۱۱۲/۱ با سند حسن و ابن عساکر ۲/۸۸/۱۲ روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را بخاری ۱۸۲/۹ و مسلم ۱٤۱/٤ و بیهقی ۱٤۹/۷ روایت نموده‌اند.

۳ـ این حدیث را سعید بن منصور در سنن خویش ۵۲۲ و ابوداوود ۳۳۲/۱و ترمذی ۱۷۱/۲ و ابو علی طوسی در المختصر۱۱۰/۱ روایت نموده و صحیح قرار دادند و دارمی ۱۳٤/۲ و ابن ماجه ۲۸۹/۱ و احمد ۳۸/۲ و حاکم ۱۸۳/۲ و بیهقی ۱٤۸/۷ روایت نموده‌اند حاکم گفته بر شرط مسلم صحیح است و ذهبی تائیدش نموده و بنده نیز هر دو را تائید می‌نمایم.

نگویید زیرا رسول الله ﷺ از اینگونه تبریک گفتن منع نمود. آنها گفتند پس ای ابوزید (کنیه عقیل است) چه بگوییم؟ گفت: بگویید: «بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ، وَبَارَكَ عَلَيْكُمْ». «الله (عزوجل) بشما برکت عنایت فرماید و (شروع زندگی مشترک را نیز) برشما مبارک گرداند»، زیرا پیامبرﷺ به ما چنین دستور می‌داد[1].

پذیرایی عروس از مهمانان

اگر فتنه‌ای نباشد و عروس حجاب شرعی داشته باشد برای او جائز است که از مهمانان پذیرایی نماید. از سهل بن سعد ﷺ روایت شده که می‌فرماید: چون ابواسید ساعدی ﷺ عروسی نمود بعد از شب زفاف، رسول الله ﷺ و یارانش را برای ولیمه دعوت کرد.او هیچ غذایی را آماده نکرده و برای میهمانان نیاورده بود، تا اینکه همسرش ام اسید ﵂با خرماهایی را که از شب گذشته در ظرف سنگی خیسانده بود تا روز بعد به مهمانان تقدیم نماید، از مهمانان پذیرایی نمود. وقتی رسول الله ﷺ از غذا خوردن فارغ شد، ام اسید کاسه را شسته و برای گواراتر شدن غذا، برای رسول الله ﷺ نبیذ آورد. در آنروز فقط زن ابو اسید که تازه عروس بود از مهمانان پذیرایی می‌نمود[2].

آواز خوانی و دف زدن در عروسی

۱ـ این روایت را ابن ابی‌شیبه ۲/۵۲/۷ و عبدالرزاق در مصنف خویش۱۰٤٥٧/۱۸۹/٦ و نسائی ۹۱/۲ و ابن ماجه ٥٨٩/۱ و دارمی ۱۳٤/۲ و ابن ابی عاصم در الاحاد ق ۲/۳۷ و ابوبکر الشافعی در الفوائد ۱/۲٥۰/۷۳ و بیهقی ۱٤٨/۷ و احمد تحت شماره ٤٥١/۷۳۹،۳ و ابن عساکر ۱/۳٦۳/۱۱ روایت نموده‌اند.

۲ـ این روایت را بخاری ۲۰۰/۹ و ۲۰٥ و ۲۰٦ و در الادب المفرد شماره ۷٦/٦ و مسلم ۱۰۳/٦ و ابوعوانه در صحیح خویش ۱۳۱/٨ /۱–۲ و ابن ماجه ٥۹۰–٥۹۱ طبرانی در الاوسط ۱/۱۳۲/۱ و بغوی در شرح السنة ۱/۱۹۷/۳ روایت نموده‌اند.

برای شوهر جایز است که در عروسی به زنان اجازه دهد که با دف زدن و آواز مباحی که در آن اشعار مربوط به توصیف جمال و ذکر کارهای نامشروع و زشت نباشد، عروسی را آشکار و اعلان نمایند و در این مورد احادیث متعددی وارد شده است:

۱ـ از ربیع بنت معوذ رضي الله عنها روایت است که می‌فرماید: زمان عروسی من، رسول الله ﷺ تشریف آورده و بر بستری که من بر روی آن نشسته بودم، نشست. پیامبر بسیار به من نزدیک بود. کنیزان ما دف می‌زدند و درباره پدرانمان که در جنگ بدر شهید شده بودند، مرثیه خوانی می‌کردند، یکی از آنها چنین گفت: در میان ما پیامبری است که آنچه فردا خواهد گذشت را می‌داند (یعنی غیب می‌داند) پیامبر ﷺ فرمودند: این مصراع را نخوان و مصراعهای دیگری که می‌خواندی، ادامه بده[1].

۲ـ از عایشه رضي الله عنها روایت است که: او زنی را که به ازدواج یکی از انصار در آمده بود به خانه بخت فرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: ای عایشه، آیا از شعر و شادی هم خبری بود؟ انصار شعر و شادی را می‌پسندند[2].

و در روایتی دیگر چنین آمده که: پیامبر فرمودند: آیا با عروس، دختری را فرستادید تا آواز بخواند و دف بزند؟ عایشه می‌گوید: گفتم: چه آوازی بخواند؟ پیامبر فرمودند که چنین بگوید:

أتينـــاكم أتينـــاكم — فحيّونـــا نحيـــيكم
لـــولا الـــذهب الأحمـــر — مـــا حلّـــت بـــواديكم
لـــولا الحنطـــة الســـمراء — مـــا ســـمنت عـــذاريكم[1]

یعنی:

آمـــدیم مـــا آمـــدیم ای اهـــل نـــام — تـــا دهـــیم و بـــازگیریم یـــک ســـلام

۱ـ این روایت را بخاری۹/۲،۳۵۲/۱٦٦–۱٦۷ و بیهقی ۲۸۸/۷–۲۸۹ و احمد ۳۵۹/٦–۳٦۰ و محاملی در صلاة العیدین تحت شماره ۱۳۹ روایت نموده‌اند.

۲ـ این روایت را بخاری ۱۸٤/۹–۱۸۵ و حاکم ۱۸٤/۲ و از ایشان بیهقی ۲۸۸/۷ روایت نمودند.

گـر نبـودی ایـن طـلای سـرخ نـاز / نـا رسـیدی بهرتـان ایـن سـرفراز
گرنبـودی گنـدمان گنـدمی / ناشـدی دختـر زتـان فربـه همـی[1].

۳ـ و نیز از عایشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر ﷺ در عروسی‌ای شنیدند که گروهی از مردم با آواز این اشعار را می‌خواندند:

وأهـدي لهـا أكـبش / يبحـبحن في المربـد
وحبـك في النـادي / ويعلـم مـا في غـد

یعنی:

بهر تو ای نو عروس قوچان به‌هدیه در رسید / در میان ایـن میـدان رقصـها آمـد پـدی
یـار و محبوبـت نشسـته در میـان جمـع مـا / او همی داند زفـردا آنچـه آیـد بهـر مـا

در روایت دیگری بیت آخر چنین آمده:

وزوجـك في النـادى / يعلـم مـا في غـد
شـوهر نـازت نشسـته در میـان جمـع مـا / او همی داند ز فردا آنچه آید بهـر مـا[2].

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: جز خداوند سبحان کسی دیگر نمی‌داند که فردا چه خواهدشد[3].

٤ـ از عامر بن سعد بجلی روایت است که من نزد قرظه بن کعب و ابو مسعود و صحابه دیگری رضی الله عنهم بودم (راوی می‌گوید که نامش را فراموش نمودم) دیدم که در نزدشان کنیزان دف می‌زنند و آواز می‌خوانند، گفتم: آیا شما این را تایید می‌نمایید در حالیکه یاران محمد ﷺ هستید؟ آنها گفتند: انجام این اعمال در عروسیها و مصیبتها به ما اجازه

۱ـ ترجمه اشعار عربی به اشعار فارسی از مترجم است.

۲ـ اشعار فارسی که ترجمه اشعار عربی‌اند از مترجم می‌باشد.

۳ـ این حدیث را طبرانی در الصغیر صفحه٦٩ تحت شماره ۸۳۰ و حاکم ١٨٤/٢–١٨٥ و بیهقی ٢٨٩/٧ روایت نمودند و حاکم گفته که بر شرط مسلم صحیح است و ذهبی نیز تاییدش نموده است و حافظ ١٦٧/٩ گفته که طبرانی در الاوسط با سند حسن روایت نموده است.

داده شده است. و در روایتی چنین آمده که: گریه‌ی بدون نوحه بر میت اجازه داده شده است[1].

۵ـ ابوبلج یحیی بن سلیم روایت می‌کند که: به محمد بن حاطب گفتم که من دو بار ازدواج نمودم، در هیچ یک از آنها آواز و دفی نبود. محمد بن حاطب ﷺ گفت که رسول الله ﷺ فرمودند: «جدا کننده حلال (نکاح) از حرام (زنا) آواز و دف است»[2].

٦ـ و پیامبر ﷺ فرمودند: «نکاح را علنی و آشکار سازید»[3].

پرهیز از اعمال نامشروع

برداماد واجب است که از هر کاری خصوصاً آنچه که مردم از روی عادت و عرف در این مراسم انجام می‌دهند و مخالف با شرع است، پرهیز نماید. حتی بسیاری از مردم به سبب سکوتِ عُلما، گمان می‌کنند که این کارها از نظر شرع هیچ اشکالی ندارد و بنده در اینجا برخی از اینگونه اعمال را بر می‌شمرم:

۱ـ نصب عکس بر دیوارها: نصب نمودن و آویزان کردن عکسها، خواه به شکل مجسمه باشد و علاوه بر آن، سایه دار باشد و یا بدون سایه، خواه با دست نقاشی شده باشد و یا با دوربین عکاسی گرفته شده باشد، فرقی نمی‌کند. همه‌ی اینها حرام و ناجائز

۱ـ این حدیث را حاکم و بیهقی و نسائی ۹۳/۲ و طیالسی تحت شماره ۱۲۲۱ روایت نمودند.

۲ـ این حدیث را نسائی ۹۱/۲ و ترمذی ۱۷۰/۲ روایت نموده‌اند ترمذی گفته که حسن است و ابن ماجه و حاکم و بیهقی ۲۸۹/۷ و احمد ٤۱۸/۳ و ابو علی طوسی در مختصر الاحکام ۱۰۹/۱–۱۱۰ روایت نموده‌اند حاکم گفته که سند آن صحیح است و ذهبی نیز تائیدش نموده ولی بنده میگویم سند آن حسن است چنانکه در ارواء الغلیل تحت شمار۱۹۹٤ بیان نموده‌ام.

۳ـ این حدیث را ابن حبان ۱۲۸۵ و طبرانی ۱/۱/٦۹ و در الاوسط ۲/۱٦۷/۱ و ضیاء المقدسی در المختاره ۱/۱۵۰ از عبدالله بن زبیر مرفوعاً روایت نموده است.

است و کسی که توانایی پاره نمودن این عکس‌ها را ندارد، بر او واجب است که در صورت توان آنها را از دیوار بکند. و در این مورد احادیث متعددی وارد شده است:

الف ـ از عایشه ﷺ روایت است که: روزی رسول الله ﷺ نزد من آمدند، در حالیکه من خانه‌ی کوچکم را با پرده‌هایی که بر روی آنها اسبهای بال دار نقاشی شده بود، پوشانده بودم.وقتی آن را دیدند رنگشان تغییر کرد. و فرمود: «ای عایشه، روز قیامت سخت‌ترین عذاب به کسانی تعلق می‌گیرد که به آفرینش خداوند همانند می‌سازند و در روایتی دیگر آمده: سازندگان این عکسها عذاب می‌شوند و به آنها گفته خواهد شد: آنچه که خلق نمودید زنده نمایید. سپس فرمودند: خانه‌ای که در آن عکس باشد فرشتگان داخل نمی‌گردند». عایشه می‌گوید: پرده را تکه تکه نمودیم و از آن یکی دو بالش ساختیم و و من رسول خدا را دیدم که به یکی از آن دو بالشت که دارای عکس بود تکیه داده بودند[1].

ب ـ از عایشه ﷺ روایت است: برای رسول الله بالشتی درست کردم که روی آن عکسهایی بود. وقتی رسول الله ﷺ آمدند دمِ درب ایستاده، با دیدن آنها چهره‌شان دگرگون شد. گفتم: ای رسول الله ﷺ، آیا چیز بدی در من دیدید؟ اگر گناهی انجام دادم به سوی الله باز می‌گردم، فرمودند: این چه بالشتی است؟ گفتم: بالشی تهیه نمودم تا شما بر آن تکیه کنید و بر روی آن بخوابید. پیامبر ﷺ فرمودند: «مگر نمی‌دانی که فرشتگان به خانه‌ای که در آن عکس باشد داخل نمی‌شوند و کسی که عکس می‌سازد درروز قیامت عذاب خواهد دید. و به آنها گفته خواهد شد آنچه خلق کردید زنده نمایید» و در روایتی دیگر

۱ـ این حدیث را بخاری ۳۱۷/۱۰-۳۱۸ و مسلم ١٥٨/٦-١٦٠ و بیهقی ٢٦٩/٧ و بغوی در شرح السنة ۱/۲۷۷/۳ و ثقفی در ثقفیان تحت شماره ۱۱ و عبدالرزاق در الجامع جلد ۲ شماره ٦٤ و احمد ٢٨١/٢٢٩/٦ روایت نموده‌اند.

آمده: «همانا کسانیکه این عکسها را درست نموده‌اند روز قیامت عذاب خواهند شد». عایشه می‌فرماید رسول الله ﷺ وارد نشدند تا اینکه آنها را از خانه خارج کردم[1].

۳ـ پیامبر ﷺ می‌فرماید: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: دیشب خواستم نزد شما بیایم اما مجسمه‌ها و پرده‌ی عکس دار و سگی که در خانه بود، مانع ورود من شدند. دستور بده تا سر مجسمه‌های موجود در خانه قطع گردیده و همانند درخت گردند. و بگو پرده را تکه تکه کنند و از آن دوپشتی یا بالشت درست نمایند تا پایمال گردند و نیز دستور بده که سگ از خانه بیرون رانده شود، زیرا ما فرشته‌ها به خانه‌ای که در آن عکس و سگ باشد داخل نمی‌شویم». عایشه می‌گوید: دیدیم که توله سگی که از امام حسن ؓ یا امام حسین ؓ بود، زیر تخت رفته است. پیامبر به عایشه فرمودند: این سگ از چه وقت به خانه آمده؟ عایشه گفت: به خدا خبر ندارم، سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا آن توله سگ را از خانه بیرون کنند. و رسول الله ﷺ مقداری آب برداشته و در جایی که آن توله سگ خوابیده بود پاشیدند[2].

۱ـ این روایت را بخاری ۱۱/۲ و ۱۰۵/٤ و ابوبکر شافعی در الفوائد ٦٨/٦ با سند صحیح روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث صحیح است و مجموعه احادیثی است که آن را ۵ صحابی روایت نموده‌اند، ۱ ابوهریره که روایت آنرا ابوداوود ۱۹۸/۲ نسائی ۳۰۲/۲ ترمذی ۲۱/٤ ابن حبان ١٦٨٧ احمد ۳۰۵/۲ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند ۲و۳ عایشه و میمونه‌اند که روایت آنها را مسلم ١٥٦/٦ ابوعوانه احمد ١٤٢/٦ روایت نموده‌اند، ٤ ابو رافع است که روایت آنرا رویانی ۲/۱۳۹/۲۵ روایت نموده است ۵ اسامه بن زید است که آنرا طحاوی با سند حسن روایت نموده است.

استاد آلبانی در پاورقی های بحث عکس در این کتاب چنین می‌گوید: قبل از اینکه بحث عکس را به پایان برسانم لازم است یک نکته را متذکر شوم و آن اینکه با وجودیکه هر نوع عکس سایه دا باشد یا بدون سایه نزد ما حرام است آن دسته از عکسها که فایده آن یقینی است و در آنها هیچ ضرری نیست اشکالی ندارد مانند تصاویر و عکسهایی که برای طبابت، جغرافی، دستگیری مجرمین، و دیگر امور ضرری می‌باشد. و نیز عکسهایی که جنبه تربیتی در آنها ملحوظ باشد و به منظور تعلیم و تزکیه تهیه شده باشند اشکالی ندارد.اما بقیه عکسها مانند عکسهای مشایخ، بزرگان، دوستان و غیره که در آنها هیچ فایده‌ای نیست بلکه مشابهت با کفار در پرستش بتها است بر اصل تحریم بودن‌شان باقی می‌ماند..

۲ـ تزئین دیوارها با قالیچه: دومین چیزی که باید از آن پرهیز نمود تزئین دیوارها با قالیچه و امثال آن است، گرچه از ابریشم هم نباشد، زیرا در این کار اسراف و تزئینی نامشروع می‌باشد، بنابر حدیثی که از عایشه رضي الله عنها روایت شده است که: رسول الله ﷺ در یکی از غزوه‌ها شرکت داشتند، وقتی خبر بازگشت ایشان به من رسید، یکی از فرشهایی که دارای عکس بود را برداشته و همانند پرده بر دیوار آویزان نمودم. چون رسول الله ﷺ وارد خانه شدند در حجره با ایشان روبرو شدم. گفتم: درود و رحمت و برکتِ خداوند بر شما باد. ستایش خدایی را که شما را یاری نمود و عزت داد و چشمانتان را روشن گردانیده و شما را بزرگ داشت. عایشه می‌گوید: رسول الله ﷺ با من صحبت نکردند. ناراحتی را در چهره‌ی پیامبر مشاهده نمودم. پیامبر شتابان وارد خانه شدند و آن فرش را از روی دیوار برداشتند سپس فرمودند: «آیا دیوار را با پرده عکس دار می‌پوشی؟ همانا خداوند به ما امر نکرده است که با آنچه که به ما عنایت نموده، سنگ و گِل را بپوشانیم». عایشه می‌گوید: از آن (پرده) دو بالشت تهیه کردم و آنها از لیف خرما پر نمودم. رسول الله بر این کار من ایراد نگرفتند و بر آن دو بالش تکیه زده و استراحت می‌نمودند[1].

بدین سبب بعضی از سلف، از ورود به خانه‌هایی که دیوارهای آنها با پرده پوشیده شده بود امتناع می‌ورزیدند.

سالم بن عبدالله می‌گوید: که در حیات پدرم عروسی نمودم، پدرم، مردم را دعوت نمود. ابوایوب نیز جزء مدعوین بودند. خانه‌ی من با فرشها و پردها و قالیچه‌های سبز مزین کرده بودند. چون ابوایوب وارد شد مرا دید. متوجه شد که خانه مرا فرشها و پردها وقالیچه‌های سبز مزین نموده‌اند. به پدرم گفتند: ای عبدالله، آیا دیوارها را می‌پوشید؟ پدرم با حیا و شرمندگی گفت: حریف زنها نمی‌شویم. ابوایوب گفت: انتظار داشتم که زنان بر

۱ـ این روایت را مسلم ۱۵۸/٦ و ابوعوانه ۲۵۳/۸ و ۱ و ۱/۲٦۱ و ابن سعد ۳٤٤/۸ و احمد ۲٤۷/٦ و ابوبکر شافعی در الفوائد ۲/٦۷ و ابویعلی در مسند خویش ۱/۲۲۵ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

هر کسی غالب می‌آیند غیر از شما. سپس گفت: نه از غذایتان می‌خورم و نه به خانه تان داخل می‌شوم. و بلافاصله بیرون شد و رفت[1].

۳ـ باریک نمودن و کندن موی ابروها: سومین موردی که باید از آن پرهیز نمود عملی است که بعضی از زنان مرتکب آن می‌شوند، و آن اینکه ابروانشان را به شکل کمان و یا هلال باریک می‌نمایند و به گمان خود این چیز باعث زیبا شدن آنها می‌شود. در حقیقت این عمل از جمله مواردی است که رسول الله ﷺ آن را حرام نموده و انجام دهنده آن را لعنت فرموده است. پیامبرﷺ می‌فرماید: «خداوند زنانی را که خال بر بدن دیگران می‌کوبند و زنانی که خال کوبی می‌شوند و زنانی را که از دیگری می‌خواهند ابروانشان را اصلاح کند و زنانی که به منظور زیبایی بین دندانهایشان فاصله ایجاد می‌نمایند و خلقت خداوند را تغییر می‌دهند را لعنت نموده است»[2].

۱ـ این حدیث را طبرانی ۲/۱۹۲/۱ و ابن عساکر ۲/۲۱۸/۵ و ابوبکر مروزی در الورع ۱/۲۰ معلقا و نیز بغوی در شرح السنه ۲٤/۳ روایت نموده‌اند. مترجم گوید: تمام احادیث و آثاری که استاد آلبانی ؒ درباره ممانعت آویزان نمودن پرده بر دیوارها خانه‌ها متذکر شدند درباره آن نوع از پرده‌هاست که فقط برای آرایش و اسراف و تزئینات نامشروع بر دیوارهای خانه ها آویزان می‌شوند و الا آن نوع از پرده‌ها که جلوی دربها، طاقها، و پنجرها برای حجاب و یا جلوگیری از ورود گرد و غبار و آفتاب به درون خانه ها استفاده می‌شود هیچ ممانعتی در احادیث نیامده است تا جائیکه خانه خود پیامبر بزرگوار اسلامﷺ نیز دارای چنین پردهایی بودند چنانکه در روایت آمده که روزی کعب بن مالک و ابن ابی حدرد به خاطر فرضی در مسجد درگیر بودند و پیامبرﷺ در خانه‌اش بودند که صدایشان را شنیده بلند شده و آمدند تا اینکه پرده درب خانه را بلند نمودند و سپس به کعب بن مالک گفتند نیمی از طلب خویش را معاف کن- الفاظ عربی چنین است «حتی کشف سجف حجرته». یعنی «پرده خانه‌اش را بلند نمود». این روایت را بخاری تحت شماره ٤٥۷ و مسلم تحت شماره ۱۵۵۸ روایت نموده‌اند علاوه بر این «من وراء حجاب» از پشت پرده در قرآن آمده است.

۲ـ این حدیث را بخاری۳۰٦/۱۰ و مسلم ۱٦٦/٦ و ابوداوود ۱۹۱/۲ و ترمذی ۱٦/۳ روایت نموده‌اند و ترمذی آنرا صحیح قرار داده‌است و دارمی ۲۷۹/۲ و احمد تحت شماره ٤۱۲۹ و ابن عساکر ۱/۲۹۸/۱۱-۲ از ابن مسعود روایت نموده‌اند.

٤ـ لاک زدن و بلند نمودن ناخنها: چهارمین چیزی که باید زن مسلمان از آن پرهیز نماید عادت زشت لاک زدن ناخنها و بلند گذاشتن آنهاست (حتی متأسفانه بعضی از پسران جوان نیز این کار را انجام می‌دهند.) این عمل زشت از زنان روسپیِ اروپایی در میان بسیاری از زنان مسلمان رسوخ کرده است. زیرا این عمل هم تغییر خلق الله بوده و موجب لعنت می‌گردد و هم تشبیه به زنان کافر می‌باشد که در احادیث بسیاری از آن ممانعت شده است؛ از آن جمله این گفته پیامبر ﷺ که می‌فرمایند: «کسی که خود را به قوم و گروهی مشابه نماید از آنهاست»[1].

و این کار مخالف با فطرت و سرشتی است که خداوند انسان را بر آن آفریده است و در این مورد پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: «خصلت‌های فطرت پنج تا است: ختنه کردن، استفاده نمودن از وسیله‌ای تیز برای تراشیدن موی زیر ناف، و در روایت دیگری آمده که تراشیدن موی زیر ناف، کوتاه نمودن سبیل، کوتاه نمودن ناخنها، و کندن موی زیر بغل»[2].

و انس ﷺ می‌گوید: برای ما وقت معین شد و در روایتی دیگر آمده که رسول الله ﷺ، در کوتاه نمودن سبیل، و کوتاه کردن ناخنها و نیز کندن موهای زیر بغل و تراشیدن موهای زیر ناف، وقتی را برای ما معین نمودند که نباید از چهل روز بیشتر بر بدن نگه داشته شوند و باید کوتاه نماییم[3].

۵ـ تراشیدن ریش: پنجمین عمل زشت که اگر نزد صاحبان فطرت پاک از موارد پیشین زشت‌تر نباشد، در زشتی کمتر از آنها نیست ـ عملی است که بیشتر مردان بدان مبتلا هستند و آن تراشیدن ریش به منظور زیبایی است. آنها این عمل را به تقلید از

۱ـ این حدیث را ابوداوود و احمد و نیز عبدبن حمید در المنتخب ۲/۹۲ و طحاوی در المشکل با سند حسن روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را بخاری ۲۷٦/۱۰ و مسلم ۱۵۳/۱ و ابوداوود ۱۹٤/۲ و نسائی ۷/۱ و احمد ۲۲۹/۲ از ابوهریره روایت نموده‌اند.

۳ـ این حدیث را مسلم ۱۵۳/۱ و ابوعوانه ۱۹۰/۱ و ابوداوود ۱۹۵/۲ و نسائی ۷/۱ و ترمذی ۷/٤ و احمد ۱۲۲/۳ و ابن الاعرابی در المعجم ۱/٤۱ و ابن عدی ۲/۲۰۱ و ابن عساکر ۱/۱٤۲/۸ روایت نموده‌اند.

اروپاییهای غیر مسلمان انجام می‌دهند تا جایی که اگر داماد شبِ اول بدون تراشیدن ریش نزد عروس برود را عار می‌دانند.

در این عمل چندین نوع مخالفت با شرع صورت می‌گیرد: الف: تغییر خلق خدا؛ خداوند درباره شیطان چنین می‌فرماید: خدا نفرینش نماید. او گفته است که من از میان بندگان تو، حتماً بهره‌ی معین و جداگانه خود را برمی‌گیرم. حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم و به آنها دستور می‌دهم که گوشهای چارپایان را قطع کنند و آفرینش خدا را دگرگون نمایند و هر کس اهریمن را بجای خدا سرپرست و یا دوست انتخاب نماید به راستی که زیانی آشکار نموده است[1].

این نص صریحی است که تغییر مخلوق خدا بدون اجازه‌ی او، پیروی از دستور شیطان و نافرمانی الله ﷻ می‌باشد.

و یقیناً لعنتِ رسول الله ﷺ درباره زنانی که برای زیبایی خود، باعث تغییر خلق الله می‌شوند، شامل تراشیدن ریش برای زیبایی و حسن نیز می‌گردد و در لعنت مذکور، بنابر علت مشترک، هر دو داخل‌اند.

و اما اینکه گفتم: تغییر خلق الله بدون اذن وی، بدین خاطر است که این وهم یا خیال در ذهن خطور نکند که شامل تراشیدن موهای زائد زیر ناف و غیره نیز می‌شود، بلکه این موارد از اعمالی است که شریعت اجازه داده است بلکه مستحب و یا بالاتر از آن واجب گردانیده است.

ب: و نیز با این دستور پیامبر ﷺ که فرموده‌اند: «سبیلها را خوب کوتاه و ریشها را بلند نگه دارید»[2]. مخالفت می‌گردد.

۱ـ سوره نساء [۱۱۸و ۱۱۹].

۲ـ این حدیث را بخاری ۲۸۹/۱۰ و مسلم ۱۵۳/۱ و ابوعوانه ۱۸۹/۱ و دیگر محدثین از ابن عمر رضی الله عنهما روایت نموده‌اند.

و واضح است که صیغه امر در زبان عربی دلالت بر واجب بودن می‌نماید مگر اینکه دلیلی وجود داشته باشد که بر عدم وجوب دلالت نماید، ولی برعکس اینجا دلائل و قرائنی وجود دارد که به وجوب بیشتر تأکید می‌کند:

۱ـ مشابهت با کفار. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «سبیلها را کوتاه نموده و ریشهایتان را بلند نگه دارید.با مجوس مخالفت نمایید»[۱].

۲ـ نکته دیگری که بر وجوب تاکید می‌نماید مشابهت با زنان است، زیرا رسول الله ﷺ مردانی که خویش را به زنان و زنانیکه خود را به مردان شبیه می‌نمایند لعنت نموده‌اند[۲].

و این امر بر هیچکس مخفی نیست که با تراشیدن ریش، که خداوند مرد را با آن از زن متمایز نموده، بزرگترین مشابهت نمودن با زن است، امیدوارم با این دلائلی که ذکر نمودیم، افرادی که به این عمل خلاف شرع مبتلا هستند، قانع گردند. خداوند ما و ایشان را از هر چیزی که دوست ندارد و راضی نیست برحذر بدارد.

٦ـ انگشتر خواستگاری: ششمین چیزی که باید از آن پرهیز نمود، پوشیدن انگشتر طلایی توسط بعضی از مردان می‌باشد که معروف به انگشتر خواستگاری است.

این عمل علاوه بر تقلید از کفار (زیرا عادتی است که از مسیحیت وارد فرهنگ مسلمان شده)، مخالف صریح با نصوص و احادیث صحیحی نیز می‌باشد که در آنها پوشیدن انگشتر طلایی بر مردان و زنان چنانکه بعداً به آن خواهیم پرداخت حرام اعلام شده است.

اکنون بعضی از آن نصوص و احادیث را بیان می‌نماییم:

۱ـ پیامبرﷺ از پوشیدن انگشتر طلایی ممانعت نمودند[۱].

۱ـ این حدیث را مسلم و ابوعوانه از ابوهریرهؓ روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را بخاری ٢٧٤/١٠ و ترمذی ١٢٩/٢ روایت نموده‌اند و ترمذی آنرا صحیح قرار داده‌است بغوی در حدیث علی بن الجعد ٢/١٤٥/٥ و ابن حبان در الثقات ٨٩/٢ و ابو نعیم در اخبار اصبهان ١٢٠/١ و ابن عساکر در تحریم الابنه ١/١٦٦ روایت نموده‌اند و شواهدی از حدیث ابوسعید و ابوهریره و ابن عمر نیز دارد.

۲ـ از ابن عباس ﷺ روایت است که رسول الله روزی انگشتر طلایی را در دست شخصی مشاهده نمود آنرا بیرون نموده و پرتاب کردند و فرمودند: «یکی از شماها اخگر آتش را گرفته و به دستش می‌نماید؟» چون رسول اکرم ﷺ تشریف بردند به آن فرد گفته شد که برو و انگشترت را بردار و از آن به نوعی دیگر استفاده کن. آن مرد گفت: نه، قسم بخدا، چیزی را که رسول الله ﷺ دور انداخته هرگز برنخواهم داشت[۲].

۳ـ از ابو ثعلبه الخشنی ﷺ روایت است که: رسول الله ﷺ در دست وی انگشتری طلایی را مشاهده نمود و با تکه چوبی که در دست داشت شروع به زدن بر انگشتر نمود. چون پیامبر ﷺ چهره‌اش را برگرداند او انگشتر را انداخت. پیامبر اکرم ﷺ چون دوباره به دستش نگاه کرد، انگشتر را نیافت. پیامبر ﷺ فرمود: شاید ما ترا بدرد آورده و متحمل ضرر نمودیم[۳]؟

٤ـ از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که: پیامبر ﷺ در دست یکی از یارانشان انگشتر طلایی را دیدند و چهره خویش را از وی برگرداندند. صحابی آن انگشتر را از دستش بیرون و انگشتر آهنی به دست نمود.پیامبر ﷺ فرمودند: این هم زشت است و زیورِ دوزخیان می‌باشد. صحابی آنرا نیز بیرون نموده و انگشتر نقره‌ای بدستش نمود رسول اکرم ﷺ سکوت نموده و درباره آن چیزی نگفتند[٤].

۱ـ این حدیث را بخاری ۲۵۹/۱۰ و مسلم ۱۳۵/٦ و احمد ۲۸۷/٤ از براء بن عازب و بخاری ۲٦۰/۱۰ و مسلم ۱٤۹/٦ و نسائی ۲۸۸/۲ و احمد ٤٦۸/۲ و ابن سعد ۱٦۱/۲/۱ از ابوهریره‌ﷺ روایت نموده‌اند- در این باره از علی و عمران و دیگر یاران پیامبرﷺ روایت شده است.

۲ـ این حدیث را مسلم ۱٤۹/٦ و ابن حبان در صحیح خویش ۱۵۰/۱ و طبرانی ۱/۱۵۰/۳-۲ و ابن دیباجی در الفوائد المنتقاه ۱/۸۰/۲-۲ روایت نموده‌اند.

۳ـ این حدیث را نسائی ۲۸۸/۲ و احمد ۱۹۵/٤ و ابن سعد ٤۱٦/۷ و ابونعیم در اصبهان ٤۰۰/۱ روایت نموده‌اند.

٤ـ این حدیث را احمد در شماره ٦۵۱۸ و ٦٦۸۰ و بخاری در الادب المفرد تحت شماره ۱۰۲۱ با سند حسن روایت نمودند و این حدیث دارای شواهدی از حدیث عمربن خطابﷺ و بریده و جابر بن عبدالله نیز دارد.

۵ـ پیامبر ﷺ فرمودند: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، ابریشم و طلا نپوشد»[۱].

٦ـ رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هر کس از امت من طلا بپوشد و در حالیکه طلا به تن دارد از دنیا برود خداوند طلای بهشت را بر وی حرام می‌دارد»[۲].

حرمت پوشیدن طلای حلقه‌ای برای زنان

باید دانست که در حرمت پوشیدن انگشتر، دست بند و گردن بند طلایی، زنان با مردان مشترک‌اند. زیرا دراین باره احادیث خاصی مربوط به زنان آمده است. لهذا زنان نیز در نصوصِ مطلقی که مردان در آنها مقید نشده (مانند حدیث اولی که در بحث قبلی گذشت) داخل می‌گردند، و اکنون به بیان احادیث صحیحِ مربوط به این مسئله می‌پردازیم:

۱ـ پیامبرﷺ فرمودند: «هرکس دوست دارد محبوبه‌اش را انگشتر آتشین بپوشاند، انگشتری از طلا به دستش کند و هر کس دوست دارد محبوبه‌اش را گلوبند آتشین بپوشاند، گلوبند طلایی به گردنش بیندازد و هر کس دوست دارد محبوبه‌ی خویش را النگویِ آتشین بپوشاند، پس النگوی طلایی به دستش کند. بنابراین به نقره اهمیت بدهید و با آن بازی نمایید، [با آن بازی نمایید و با آن بازی نمایید].» (یعنی از نقره هر طور که می‌خواهید استفاده نمایید)[۳].

۱ـ این حدیث را احمد ٢٦١/٥ از ابوامامه مرفوعا با سند حسن روایت نموده است.

۲ـ این حدیث را احمد در شماره ٦٥٥٦ و ٦٩٤٧ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما و مرفوعا با سند صحیح روایت نمودند استاد احمد محمد شاکر در تعلیقات خویش بر مسند احمدبن حنبل نیست به این حدیث بحث جالبی نمودند.

۳ـ این حدیث را ابوداوود ۱۹۹/۲ و احمد ۳۷۸/۲ از ابوهریره رضی الله عنه مرفوعا روایت نموده‌اند و سندش بسیار خوب است و منذری در الترغیب ۲۷۳/۱ گفته سند آن صحیح است، و این حدیث متابعات دیگری نیز دارد که ائمه حدیث آنها را روایت نموده‌اند.

۲ـ از ثوبان ﷺ روایت است که: دختر هبیره نزد رسول اکرم ﷺ آمد و در دستش انگشترهای بزرگِ طلایی وجود داشت. پیامبر ﷺ با تکه چوبی بر دستش زده و فرمود: آیا خوشت می‌آید که خداوند انگشترهای آتشین به دستت نماید؟ آن دختر نزد فاطمه آمده، شکایت نمود و جریان را به او گفت. ثوبان می‌گوید: من و پیامبر ﷺ نزد فاطمه آمدیم. فاطمه زنجیر طلایی را از گردنش درآورد. در حالیکه آن را در دست داشت گفت: این را ابوالحسن (یعنی شوهرش علی ﷺ) به من هدیه کرده است. پیامبر ﷺ فرمودند: (ای فاطمه، آیا دوست داری که مردم بگویند: فاطمه دختر محمد زنجیر آتشین بدست دارد؟ سپس او را سخت ملامت نموده،سپس بدون اینکه بنشیند و استراحت کند، بیرون رفت. فاطمه ﷺ بعداً آن زنجیر را فروخته و با آن غلامی خریده و وی را آزاد نمودند. چون این خبر به پیامبر ﷺ رسید فرمود: ستایش خداوندی را که فاطمه را از آتش نجات داد[1].

۳ـ از عایشه ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ در دستش دو النگو که با طلا آبدیده شده بود مشاهده نمود. پس به وی گفت: «آن دو را از دستت بیرون نما و به جای آنها دوالنگوی نقره‌ای که با زعفران رنگ شده است به دستت کن»[2].

٤ـ از ام سلمه ﷺ همسر پیامبر ﷺ روایت است که: گردنبندی از مهره‌های طلایی به گردنم بسته بودم که رسول الله ﷺ وارد خانه شدند. ایشان چهره شان را از من برگرداندند. من گفتم: آیا به آرایش و زینتم نگاه نمی‌کنید؟ فرمودند: از زینت و آرایش تو

۱ـ این حدیث را نسائی ۲۸٤/۲و۲۸۵ و طیالسی ۳۵٤/۱ و از ایشان حاکم ۱۵۲/۳–۱۵۳ و طبرانی در الکبیر شماره ۱٤٤۸ و ابن راهویه در مسند خویش ۱/۲۳۷/٤–۲ و احمد با سند صحیح و متصل ۲۷۸/۵ روایت نموده‌اند. ابن حزم ۸٤/۱۰ آنرا صحیح قرار دادند و حاکم گفته این حدیث بر شرط شیخین صحیح است و ذهبی نیز تاییدش نموده است حافظ منذی ۲۷۳/۱ گفته که این حدیث را نسائی با سند صحیح روایت نموده است این حدیث را رویانی در مسند خویش ۱/۱۲٦/۱٤ با سند صحیح دیگر نیز روایت نموده است.

۲ـ این حدیث را قاسم سرقسطی در غریب الحدیث ۲/۷٦/۲ با سند صحیح و نسائی ۲۸۵/۲ و خطیب ٤۵۹/۸ و نیز بزار ۳۰۰۷ همانند این حدیث را روایت نموده‌اند و طبرانی با سند دیگر ٦٤/۲۸۲/۲۳ روایت نموده است.

بیزارم. ام سلمه می‌گوید: چون آن گردن بند را در آوردم، چهره‌شان را بطرف من نمودند. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم که پیامبر ﷺ فرمود: هیچ یک از شما ضرر نمی‌کند اگر حلقه نقره‌ای گرفته و با زعفران زردش نماید[1].

۵ـ در حدیث دیگری از اسماء دختر یزید رضي الله عنها همانند آن چنین آمده:

دو مهره را با زعفرانی رنگ نماید. در زیبایی مانند طلا می‌درخشد[2].

شبهات تحریم پوشش طلای حلقه‌ای برای زنان و پاسخ آنها

باید دانست که بسیاری از علما، بنابر شبهاتی که آنها را دلیل (قانع کننده ای) به حساب می آورند، از عمل به این احادیث اعراض و روگردانی نموده‌اند و تا بحال نیز، بسیاری از علما به آن دلایل تمسک جسته و آنها را دلایلی دانسته‌اند که بتوان بنابر آنها، عمل به این احادیث را ترک نمود. لذا مناسب دیدم که آن شبهات و رد آنها را متذکر شوم تا افرادی که از روش و طریقه جمع بین احادیث مطلع نیستند فریب نخورده و بدون هیچ دلیل و مدرکی، با این احادیثِ صحیح و محکم مخالفت ننمایند.

۱ـ ادعای اجماع برای مباح بودن مطلق طلا برای زنان و جواب آن.

بعضی از علما ادعا نموده‌اند که با اجماع مطلق، استفاده نمودن طلا برای زنان جایز و مباح می‌باشد. این گفته بنابر عللی مردود است. اولاً: اثبات اجماعِ صحیح در این مسئله ممکن نیست. اگر چه بیهقی در سنن خود[3] و دیگران مانند حافظ ابن حجر در فتح الباری

۱ـ این حدیث را احمد ٣١٥/٦ با سند صحیح بر شرط شیخین روایت نموده ولی در آن انقطاع وجود دارد ولی طبرانی با سند متصل در الکبیر ٩٦٧/٤٠٣/٢٣ با سند ضعیف روایت نموده این حدیث شاهد مرسل صحیحی از زهری دارد که عبدالرزاق در المصنف ٧١/١١ روایت نموده است.

۲ـ این حدیث را احمد ٤٥٤/٦ و ابونعیم در الحلیه ٧٦/٢ و ابن عساکر در تاریخ دمشق ١/١٩٨/١٩ روایت نمودند ولی در سند آن شهربن حوشب ضعیف وجود دارد که حدیثش نوشته می‌شود و شاهد خوبی است برای حدیث گذشته.

۳ـ سنن بیهقی ١٢٤/٤.

بیان نموده‌اند. ولی ابن حجر گویا به عدم ثبوت اجماع اشاره نموده است، آنجا که در بحث انگشتر طلایی (با صیغه مجهول) می‌گویند: «فقد نُقِل الإجماع على إباحته للنساء» «همانا اجماع برای مباح بودن طلای حلقه‌ای برای زنان نقل شده است»[1]. به زودی دلایل بطلان این اجماع را ذکر خواهم کرد، زیرا هیچکس نمی‌تواند ادعا نماید که اجماع دینی و یقینی در این مسئله وجود دارد. علاوه بر این، تصور این اجماع ممکن نیست، چه رسد به انجام گرفتنش. بدین منظور امام احمد می‌فرماید: «من ادّعى الإجماع فهو كاذب وما يدريه لعل الناس اختلفوا»[2]. یعنی: «هرکس ادعای اجماع نماید، دروغگوست. او چه میداند شاید علما اختلاف کرده باشند»، این قول را پسرش عبدالله در کتابش بنام «مسائل» ذکر نموده است. ولی اینجا جای تفصیل این موضوع مهم نیست و هرکس خواهان تحقیق بیشتراست به کتابهای اصول فقه مانند «اصول الاحکامِ» ابن حزم[3] و «ارشاد الفحولِ» علامه شوکانی و دیگر کتب اصولی که نویسندگانشان مقلد نبوده و در اینباره بحث نموده‌اند رجوع نماید.

محال بودن اجماع صحیح مخالف با حدیث صحیح، بدون وجود ناسخ صحیح

ثانیاً : اگر به طور کامل اثبات اجماع هم ممکن هم باشد، ادعای آن در خصوص این مسئله صحیح نیست. زیرا مخالف با سنت صحیح بوده و مخالفت با سنت صحیح، تصور این نوع اجماع را هم غیر ممکن می‌سازد. همچنین این امر،مستلزم اجماع امت بر گمراهی و ضلالت است که این مسئله محال و ناممکن میباشد، زیرا رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «لَا تَجْتَمِعَ أُمَّتِي عَلَى الضَّلالَةِ». «امتم بر گمراهی اجماع نمی‌کند». و مانند این نوع اجماع حتی در ذهن و خیال هم نمی‌گنجد چه رسد به عالم خارج و حقیقت.

۱ـ فتح الباری ۲٦٠/۱٠.

۲ـ المسائل صفحه ۳۹۰.

۳ـ اصول الاحکام ابن خرم ۱۲۸/٤-۱٤٤.

ابو محمد ابن حزم ﷺ در «أصول الأحكام»[1] می‌فرماید: بعضی از یاران ما جایز دانسته‌اند که حدیث صحیح پیامبر ﷺ را بنا بر اجماعی که برخلاف آن صورت گرفته را رد نمود. و گفته‌اند که این دلیلی بر منسوخ بودن آن حدیث است. این سخن بنابر دو دلیلِ واضح، خطایی فاحش و اشتباهی یقینی است: اول اینکه هرگز اجماعی بر خلاف حدیث صحیح منعقد نگردیده است و هرکس ادعای چنین اجماعی را دارد،آن را برای ما ذکر نماید. به خدا قسم تا به ابد چنین اجماعی شکل نخواهد گرفت. دوم اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ۝٩﴾[الحجر: ۹]

یعنی: همانا ما قرآن (و وحی) را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان و محافظ آن هستیم.

و این مطلب برای هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد یقینی است که آنچه که خداوند عزوجل محافظت آن را به عهده گرفته، هرگز ضایع (یا تحریف) نخواهد شد و در این مورد هیچ مسلمانی شک ندارد.

و دیگر اینکه گفتار رسول اکرم ﷺ تماما وحی است. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ۝٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ۝٤﴾[النجم : ۳، ٤]. «او از روی خواهشات صحبت نمی‌کند؛ هرآنچه می‌گوید پیامی است که به وی وحی شده است». وحی به اجماع تمام امت ذکر می‌باشد و ذکر با نص قرآن محافظت شده است. پس صدرصد گفتار پیامبرﷺ با محافظتِ خداوند عزوجل محفوظ مانده و تمام آن به ما رسیده است. و اگر همانطور باشد که این گوینده ادعا می‌کند که بر ترک این حدیث اجماع شده و یا چنانکه ذکر شد، این حدیث منسوخ شده، پس ناسخِ آن که بر وجودش اتفاق نموده‌اند ضایع شده و موجود نیست. این تکذیب نمودن خداوندِ عزوجل را در اینکه او محافظ تمام ذکر است، در بر دارد. اگر این گفته چنین باشد که می‌گوید، در این صورت بیشتر آنچه که

۱ـ أصول الأحكام ابن حزم، ۷۱/۲-۷۲.

پیامبر ﷺ از طرف الله عزوجل رسانده است ساقط و باطل می‌گردد. رسول الله ﷺ این نظریه را در این گفته‌ی خویش "اللهم هل بلغت" در حجه الوداع، رد نمودند.

سپس ابن حزم در ادامه بحث می‌گوید: ما منکر این نیستیم که حدیث صحیح و آیه صحیحی که تلاوت گردیده، با حدیث صحیح یا آیه دیگری منسوخ می‌گردد، این نوع نسخ بالاتفاق ثابت است، بلکه نمونه‌های آن هم نزدمان موجود است.

ولی آنچه ما می‌گوییم این است که باید ناسخ آن دو نیز با الفاظ و نص به طور کامل به ما رسیده باشد. تمام اینها ضروری است ولی آنچه ما را از پذیرش این اجماع باز می‌دارد، این است که آنچه منسوخ می‌دانند، محفوظ و منقول بوده و به مارسیده است ولی آنچه را که ناسخ می‌دانند وجودی ندارد و لفظش به ما نرسیده است. پس این ادعا نزد ما باطل بوده و برای پیدا نمودن آن، تا ابد هیچ راهی در دین وجود ندارد. زیرا این شئ معدوم است که پیدایش آن نزد ما نیز در زمره محالات قرار گرفته است. خداوندا توفیق رسیدن به حق در دست توست.

تقدیم سنت بر اجماعی که دلیلی از قرآن و سنت ندارد

علامه محقق ابن قیم الجوزية رحمه الله می‌فرماید: تمام ائمه‌ی اسلام همیشه بر این نظریه بوده‌اند که قرآن بر سنت و سنت بر اجماع مقدم است و اجماع در درجه سوم قرار دارد.

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ و اجماع ائمه حجت می‌باشد. و در کتاب اختلافش با مالک می‌گوید: علم درجاتی دارد، درجه اول کتاب الله و درجه دوم سنت است سپس اجماع، در مواردی که در کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ نباشد، قرار دارد.

ابن قیم نیز، هنگام بیانِ اصولِ فتوای امام احمد، می‌گوید: امام احمد چنین نبودند که عملی، نظری، قیاسی، قول صحابی و عدم علم از مخالف که بسیاری آنرا اجماع می‌نامند

را بر حدیث صحیح مقدم بدارند، همانگونه که بعضی چنین اجماعی را بر حدیث مقدم می‌دارند.

امام احمد‌رحمه‌الله کسی را که ادعای چنین اجماعی بنماید را تکذیب نموده و مقدم نمودن این نوع اجماع را بر حدیث صحیح جائز نمی‌دانند. نظر امام شافعی نیز چنین است.

احادیث رسول الله ﷺ نزد امام احمد و دیگر أئمه حدیث بزرگتر و با اهمیت‌تر از این است که اجماع وهمی و خیالی را بر آن مقدم بدانند.اجماعی که در بردارنده‌ی عدم آگاهی از نظر مخالف است. و اگر چنین می‌بود، نصوص «آیات و احادیث» بی‌ارزش و متروک می‌ماندند و آنوقت این گنجایش بوجود می‌آمد که هرکس در مسئله‌ای که از وجود مخالف آگاهی ندارد، این جهالت و عدم آگاهی خویش نسبت به مخالف را بر نصوص مقدم بدارد[1].

آری: این همان اشتباهی است که بعضی در این جا مرتکب شدند و اجماع خیالی خویش را بر احادیث گذشته، مقدم نموده‌اند، در حالیکه بنابر توضیح ذیل هیچ اجماعی صورت نگرفته است. زیرا در این مسئله چیزی یافت و ثابت شده که اجماع خیالی را می‌شکند و آن روایتی است که عبدالرزاق در المصنف و ابن صاعد در کتاب حدیث خویش[2] بخط ابن عساکر، و ابن حزم[3] با سند صحیح از محمد بن سرین می‌گفت: «لا تلبسي الذهب إني أخشى عليك اللهب». یعنی: «طلا نپوش زیرا می‌ترسم گرفتار شعله آتش شوی». و ابن عساکر با دو سند دیگر روایت نموده که یکی از دختران ابوهریره رضی‌الله‌عنه به وی گفت: دختران به من طعنه می‌زنند و می‌گویند که چرا پدرت ترا با طلا آراسته نمی‌کند (یعنی برایت طلا نمی‌خرد). ابوهریره رضی‌الله‌عنه در جواب گفت: به آنها بگو پدرم مرا

۱ـ مصنف عبدالرزاق ۱۹۹۳۵/۷۰/۱۱.

۲ـ کتاب حدیث ابن صاعد ۱/۳۵.

۳ـ ابن خرم ۸۲/۱۰.

زیور طلائی نمی‌پوشاند زیرا می‌ترسد که گرفتار شعله آتش شوم[1] و عبدالرزاق نیز مانند این را بیان کرده[2] و بغوی در شرح السنة[3] معلقاً این اثر را روایت نموده است و وجود اختلاف در این مساله را بیان کرده است. سپس بعد از توضیح مباح بودن انگشتر طلایی برای زنان و مزین شدنشان با آن در نزد اکثر اهل علم، می‌گوید: گروهی از علماء آنرا مکروه دانسته‌اند و سپس حدیث اسماء بنت یزید را (که قبلا بعضی از قسمتهای آن در متن و تفصیل آن در حواشی ذکر شده) بیان می‌دارد.

آنچه بغوی از کراهیت نزد بعضی از علما بیان نموده همان کراهیت تحریمی است. زیرا در اصطلاح سلف همین مفهوم، معروف است و این مطابق اسلوب قرآنی در آیاتِ کریمه‌ی متعددی می‌باشد. مانند این گفته الله متعال:﴿وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ وَٱلۡعِصۡيَانَ﴾ [الحجرات: ۷]. یعنی: «(الله متعال)کفر، فسق و نافرمانی (از او) را نزدتان مکروه (حرام) قرار داده است». و این مسئله مهم را در کتابم «تحذيرُ السَّاجِد مِن إتِّخاذِ القُبور مَساجِد»[4]، تشریح و برای آن مثالهای متعددی ذکر نموده‌ام. هر کس می‌خواهد به آن مراجعه نماید. ما مثال دیگری که دسترسی به آن آسانتر است و قبلاً نیز در بحث «انگشتر خواستگاری» ذکر شده بیان می‌داریم و آن اینکه امام احمد و امام اسحاق بن راهویه انگشتر طلایی را برای مردان مکروه می‌دانند. این کراهیت بنا بر تصریح احادیثِ صحیحی که قبلاً ذکر نمودیم، کراهیتِ تحریمی می‌باشد. همچنین در مورد تحریم انگشتر طلایی برای زنان نیز ادله صریحی وجود دارد، و هر عالمی که کراهیت را مطلق ذکر کرده، منظورش کراهیت شرعی بوده که به معنی تحریم می‌باشد. خودتان منصفانه بیندیشید.

۱ـ ابن عساکر ۲/۱۲٤/۱۹.

۲ـ عبدالرزاق ۱۹۹۳۸.

۳ـ شرح السنة بغوی ۸۲/۲۱۰/۳.

٤ـ صفحات کتاب مذکور ٤۸-۵۵.

ابن عبدالحکم در کتاب سیرت عمربن عبدالعزیزﷺ[1] ذکر نموده است که دختر عمر به او لؤلؤیی را فرستاد و به وی پیغام داد که اگر مناسب می‌بینید یکی از خواهرانم را بفرستید تا آنها را در گوشم قرار دهم، عمر دو اخگر آتش برایش فرستاد و گفت: اگر می‌توانی این دو اخگر را در گوشهایت قرار دهی، خواهرت را خواهم فرستاد.

ظاهراً این لؤلؤ با طلا آبدیده شده و آراسته گردیده بوده است. زیرا لؤلؤ به تنهایی ساخته نمی‌شود و مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و این مطلب را لفظ «جمرتین» دو اخگر تایید می‌نماید. و این مطلب از احادیث تحریم طلای حلقه‌ای برای زنان که قبلاً ذکر شد مانند حدیث بنت هبیره فهمیده می‌شود. پس بطلان ادعای اجماع در این مسئله ثابت گردید.

ادعای نسخ احادیث گذشته و رد آن

گروهی دیگر از علماء، نسخ احادیثِ تحریم طلای حلقه‌ای برای زنان را با این گفته رسول اکرم ﷺ ادعا نموده‌اند که می‌فرماید: «أُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِإِنَاثِ أُمَّتِي» «طلا و ابریشم برای زنان امتم حلال گردانیده شده است». و اینکه این حدیث با مجموع سندهایش صحیح قرار می‌گیرد. امام زیلعی این حدیث را «نصب الرایه»[2] ذکر نموده و بنده نیز در تخریج احادیث کتاب الحلال والحرام استاد قرضاوی تحقیق نموده‌ام[3]. این ادعای نسخ، ادعایی است باطل. زیرا نسخ دارای شروط زیادی است که نزد علما معروف و مشهوراند،[4] همانند اینکه ۱ـ ناسخ بعد از منسوخ باشد ۲ـ امکان جمع بین آن دو نباشد. این دو شرط در اینجا منتفی هستند.

۱ـ صفحه ١٦٣ کتاب مذکور.

۲ـ نصب الراية ٢٢٢/٤-٢٢٥.

۳ـ تخريج أحاديث الحلال والحرام تحت شماره ۷۸.

٤ـ رجوع شود به مقدمه کتاب الاعتبار.

اما شرط اول: بنابر اینکه تاخیرِ حدیثی که طلا را برای زنان مطلقاً حلال می‌داند از احادیثی که طلای حلقه‌ای را حرام می‌دانند معلوم نیست. و شرط دوم: می‌توان بین حدیث مذکور و احادیث هم معنایش، و بین احادیث گذشته جمع نمود. چون این حدیث مطلق است و آنها مقید هستند به طلاهایی که گردنبند یا النگو و یا حلقه‌ای باشند، بطوری که تنها این نوع شکل طلاها بر زنان حرام‌اند اما بغیر از اینها، طلاهای تکه‌ای بر زنان مباح می‌باشد. مراد از حدیثی که طلا را برای زنان حلال قرار می‌دهد نیز همین است. زیرا این حدیث مطلق است و با احادیث گذشته مقید می‌گردد.

بنابراین نه تعارضی وجود دارد و نه نسخی. و به همین دلیل است که ندیده ام کسانی که در مورد ناسخ و منسوخ کتاب نوشته‌اند، مانند حافظ ابوالفرج ابن الجوزی نویسنده کتاب «أخبار أهل الرسوخ في الفقه والتحديث بمقدار المنسوخ في الحديث» وحافظ أبي‌بكر الحازمی نویسنده کتاب «الاعتبار في الناسخ والمنسوخ من الآثار»، احادیث مذکور را در لیست احادیث منسوخ ذکر کرده باشند، بلکه بر عکس، علامه ابن جوزی در مقدمه کتاب مذکور ادعای نسخ این احادیث را رد نموده و گفته است: من در این کتاب احادیثی را بیان نمودم که نسخ و یا احتمال نسخ در آنها به ثبوت رسیده است و از احادیثی که هیچ دلیل و احتمالی بر منسوخ بودنشان وجود ندارد پرهیز نمودم، لهذا اگر کسی ادعای نسخ حدیثی را کرد که در این کتاب نیامده، بداند که ادعایی باطل و بی‌دلیل است. بنده بعد از جستجو و تحقیق در احادیث منسوخ دیدم که تعداد آنها بیست و یک حدیث می‌باشند.

بلکه علامه ابن قیم در کتاب الاعلام[1] می‌گوید: همانا احادیثی که امت بر منسوخ بودن آنها اجماع دارند به ده عدد و یا نصف آن هم نمی‌رسد. و سپس احادیث منسوخ را ذکر

۱ـ الاعلام ٤٥٨/٣.

نموده است که در آنها هیچ کدام از احادیث مذکوره نمی‌باشند. مشخص شد که ادعا و احتمال نسخ آنها ضعیف می‌باشد. پس چطور آنها با یقین ادعای نسخ می‌کنند؟

ابن اثیر در النهایه به ضعف ادعای نسخ اشاره دارد، آنجایی که بر حدیث اسماء که قبلا ذکر شده تبصره زده و می‌گوید: «قيل: كان هذا قبل النسخ. فإنه قد ثبت إباحة الذهب للنساء» یعنی: «گفته شده که این روایت قبل از نسخ بوده واباحت طلا برای زنان بثبوت رسیده است». زیرا لفظ «قیل» همانگونه که در زبان عربی مشهور است برای ضعفِ دلیل و تمریضِ آن بکار برده می‌شود[1].

و علامه صدرالدین علی بن علاء الحنفی بعد از بیان کلام ابن جوزی که چند سطر پیش گذشت می‌گوید: این همان مطلبی است که عقلی که از پیروی خواهشات محفوظ باشد، به راستیِ آن گواهی می‌دهد. بسیاری از فقها به دلیل عاجز ماندن از جمع بین احادیث و آنچه بنظرشان مخالف آنست، یا به دلیل عدم آگاهی به بطلانِ معارض و یا بخاطر تصحیح مذهب خویش و دفع دلیلِ طرف مخالف، ادعای نسخ بسیاری از احادیث را نموده‌اند. ولی می‌بینیم که دیگران حق را در این باره بیان داشته‌اند. چون این دین محفوظ است و هرگز همه امت اسلامی بر گمراهی تجمع نخواهند کرد[2].

در این مورد، گفته علامه علی بن علاء در تمام آنچه بیان نموده است درست می‌باشد. شما می‌بینید که احادیث تحریم طلای حلقه‌ای هیچ تعارضی با حدیث حلت طلا برای زنان ندارد. زیرا احادیث حلت طلا عام است و احادیث تحریم طلای حلقه‌ای خاص می‌باشند. و همانگونه که در علم اصولِ حدیث بیان شده، حدیث خاص بر عام مقدم می‌باشد و بنابر همین قاعده، امام نووی ؒ در شرح مسلم و در کتاب المجموع، وجوب وضو بعد از خوردن گوشت شتر را با وجودیکه مخالف مذهبش و حتی مخالف مذهب

۱ـ مترجم گوید: یعنی لفظ «قیل» در زبان عربی بجائی بکار برده می‌شود که آن قول ضعیف باشد.

۲ـ مطالب فوق را، صدرالدین علی بن علاء حنفی در پاسخ رساله شیخ اکمل الدین که در دفاع از مذهب احناف نوشته بیان نموده است ۱/۱۰۳.

جمهور بوده را ترجیح داده است. ولی متاسفانه بعضی از عالم نماها در این عصر و زمان چنین گمان می‌کنند که هیچ یک از علماء قائل به وضوی بعد از آن نیستند. چنانکه بعضی از مجلات دمشق حدوداً سال ١٣٨٦ هجری قمری چنین مطلبی را منتشر نمودند.

همانگونه که ما گفتیم شاه ولی الله دهلوی نیز در حجة الله البالغة[1] بعد از بیان احادیث تحریم و حدیث حلت گفته است: معنایش این است که به طور کلی طلا برای زنان حلال است و از مفهوم این احادیث نیز چنین بر می‌آید و من برای آنها معارض و مخالفی ندیدم.

و صدیق حسن خان در الروضه الندیه[2] ایشان را تایید نموده است.

می‌گویم: از جمله مسائلی که تو را به ضعف ادعای نسخ راهنمایی می‌نماید این است که بعضی از احنافِ متعصب –که قبلاً نیز بدانها اشاره شد–[3]، با دید مثبت به این احادیث نگاه نکردند، با وجودیکه او این مسئله را از جمهور و کسانی که با خودش هم رأی هستند نقل میکند، او برای اثبات رأیش اینگونه استدلال میکند که:«تا وقتیکه جمع بین احادیث ممکن باشد نباید به سوی نسخ رفت، تا هیچ یک از دلائل رد نگردد».

این گفته صحیح و برحق بوده و در آن شکی نیست و در علم اصول حدیث نیز بیان شده است ولی با کمال تأسف باید گفت که دکتر[4] بر این گفته خویش پابرجا نمانده، بلکه از قول خود برگشته و در این جا ادعای نسخ نموده تا با عمل کنندگان به احادیث تحریم، اعلان مخالفت نماید. ایشان می‌گوید: دو گروه چون ادعای نسخ نمودند ما برای

١ـ حجة الله البالغة ١٩٠/٢.

٢ـ الروضة الندية ٢١٧/٢–٢١٨.

٣ـ مترجم می‌گوید: مراد استاد از این فرد، نویسنده دراسات تطبیقیة في الحدیث النبوي می‌باشد.

٤ـ مترجم می‌گوید: مراد از دکتر نویسنده کتاب دراسات تطبیقیة في الحدیث النبوي که یکی از اساتید دانشگاه دمشق‌اند، می‌باشد ناگفته نماند که در بعضی از پاورقیهای کتاب استاد آلبانی از دکتر و کتاب وی انتقاد نموده چون به اصل کتاب ربطی نداشت حذف نمودم.

ترجیح یکی از دو نظریه و تعیین ناسخ و منسوخ نیاز به نگاه وبررسی تاریخ داریم و تاریخ، نظریه جمهور را تایید می‌نماید. زیرا در این شکی نیست که یاران پیامبر در ابتدای اسلام نیاز مبرمی به مال داشتند و به همین علت بود که انصار اموالشان را با مهاجران تقسیم نمودند و وجود انگشتر طلا در آن زمان نوعی خوشگذرانی و تکبر محسوب می‌شد. چون آن دوران به پایان رسید و رسول الله ﷺ فتوحات زیادی را بدست آوردند و مردم به مرحله رفاه در زندگی رسیدند، رسول الله ﷺ به جهت برطرف شدن موانع، پوشیدن طلا را مباح قرار دادند.

اما بنده برای رد این گفته دلایلی دارم که به شرح ذیل می‌باشند.

۱- ایشان در اینباره، هیچ نص تاریخی را ذکر نکرده که تاخیر حدیث اباحت را بر احادیث تحریم بیان و تایید نماید و با آن بتوان نظر جمهور را ترجیح داد. این یک ادعای بدون دلیل است که اباحت بعد از رفاه در زندگی صورت گرفته است. دلیل این گفته کجاست؟

۲- بالفرض اگر این ادعا را صحیح بدانیم لازم می‌آید که تحریم طلا برای مردان در همان وقتی صورت گرفته باشد که برای زنان تحریم شده است -البته اگر قبل از آن تحریم نشده باشد- و هر عاقلی از این سخن «في ابتداء الإسلام» می‌فهمد که مقصودش دوران مکی یا اوائل دوران مدنی «با احتمال دورتر» بوده است و اگر چنین باشد ما به بطلان این ادعا یقین پیدا می‌کنیم، زیرا تحریم طلا برای مردان، چنانکه حافظ ذهبی در تلخیص المستدرک[1] بیان نموده در اواخر صورت گرفته است و گواه این مطلب روایتی است که بخاری در «اللباس» و احمد در المسند[2] از مسور بن مخرمه روایت نموده‌اند: مسور می‌گوید: که پدرش مخرمه به او گفت: پسر جان به من خبر رسیده که نزد پیامبر عباهایی است که آنها را تقسیم می‌نماید. مرا نزد ایشان ببر. ما نزد رسول الله ﷺ رفتیم...

۱ـ تلخیص المستدرک ۲۳۱/۳.

۲ـ المسند ۳۲۸/٤.

رسول الله ﷺ از خانه بیرون شدند در حالیکه عبایی ابریشمی آراسته به طلا برتن داشتند، سپس فرمودند: ای مخرمه این را برای تو نگه داشتم، سپس آنرا به وی داد ـ نکته اینجاست که مخرمه در سال فتح مکه اسلام آورد ـ فتح مکه هشت سال و نیم بعد از هجرت صورت گرفته است ـ و این گفتار، نصی است بر اینکه استعمال طلا تا یک و نیم سال قبل ازوفات پیامبر ﷺ مباح بوده است و اگر چنین نمی‌بود، رسول اکرم ﷺ عبای آراسته به طلا را نه خود می‌پوشید و نه در میان یارانش تقسیم می‌نمود.

۳- و اگر این گفته‌ی وی را که پیامبر ﷺ پوشیدن طلا را بخاطر رفع مانع مباح گردانیده را صحیح بدانیم لازم می‌آید که پوشیدن طلا برای مردان نیز بنابردور شدنِ مانع مباح باشد و این حرفی باطل است که هیچ عالمی قائل به آن نیست و آنچه که باطل لازمه آن باشد خودش نیز باطل است و اگر بگوید: خیر هیچ چیز لازم نمی‌آید زیرا علت تحریم طلا برای مردان جدای از علت تحریم برای زنان است در جواب می‌گوئیم آن علت کدام است؟ و هرگز راهی برای اثبات آن ندارد مگر اینکه مشابه این ادعا را ثابت نماید و بجز رأی منفرد دکتر در آخر الزمان، دلیل و رأی دیگری نیست.

و اما اینکه بعضی از مردم به این تنگ نظریها و آراء رجوع می‌کنند، فقط برای این است که از حدیثی که مخالف با مذهب، تقلید، عادات و رسومشان است، رهایی یابند اما در مشکلی بزرگتر از آن واقع می‌شوند. اگر همانگونه که بر یک مسلمان واجب است تسلیم حکم خدا و رسولش می‌شدند، هم برای آنها بهتر بود و هم دچار چنین مشکلی نمی‌شدند. خلاصه‌ی بحث این است که برای ادعای نسخِ احادیث تحریم طلای حلقه‌ای برای زنان دلیلی وجود ندارد و بلکه مخالفت با قوانین اصول حدیث است. زیرا طبق قوانین باید بین احادیث حرمت و احادیث حلتِ طلا برای زنان جمع نمود، به این گونه که مقید را بر مطلق و خاص را بر عام مقدم داشت -چنانکه مفصلا بیان نمودیم-.

پس نتیجه این می‌شود که عموم طلاها بجز طلای محلّق برای زنان حلال است و طلای حلقه‌ای نیز همانند استعمال ظروف طلایی و نقره‌ای که بالاتفاق برای زنان ممنوع

است، حرام می‌باشد و نزد ما در اینجا نسخی صورت نگرفته است. بر خلاف آنچه که دکتر فهمیده‌اند و تمام ابحاث وی در کتابش پیرامون آن می‌چرخدـ چنانکه مطالب سابق و تعارض وهمی نقل شده از ایشان، بازگو کننده این موضوع می‌باشدـ

در حقیقت هدایتگر خداست و جز او پروردگاری نیست[۱].

رد احادیث گذشته بوسیله احادیث اباحه و جواب آنها

بعضی از علما احادیث تحریم طلای حلقه‌ای را با احادیث دیگری جواب می‌دهند که در آنها طلا را مطلقا برای زنان مباح قرار می‌دهند.

جواب این است که حلت یقیناً قبل از تحریم بوده و تفصیلش بدین شرح است که: آنچه واضح و بدیهی است، اینکه در چیزی که احتمال حلت و حرمت، هر دو وجود دارد، نهی صورت نمی‌گیرد، مگر بعد از اینکه درابتدا مباح و حلال بوده باشد. لهذا تمسک به احادیث حلت بصورت مطلق، مخالفتی است بدیهی و آشکارا با احادیث حرمت و آنچه درک مطلب را برای منصفان ـ ان شاءالله ـ نزدیکتر می‌گرداند این است که: احادیثی هم وجود دارد که اباحت طلا برای مردان را نیز جائز قرار می‌دهند. با این وجود، هیچ یک از علما به آنها عمل ننموده‌اند و این به دلیل احادیثی می‌باشد که درباره حرمت آنها آمده است و ما قبلا بعضی از آنها را متذکر شدیم. بلکه علما گفته‌اند که آنها قبل از تحریم بوده است[۲] و ما نیز، درباره احادیثی که طلای حلقه‌ای را برای زنان مباح قرار می‌دهد، چنین می‌گوئیم که قبل از تحریم بوده و هیچ فرقی در این و آن وجود

۱ـ مترجم می‌گوید: مناسب می‌دانم در پایان بحث ادعای نسخ احادیث تحریم طلای حلقه‌ای برای زنان و رد آن این مطلب را ذکر نمایم که بر عکس بعضی از علما قائل به این مطلب‌اند که احادیثی که طلا را برای زنان مباح قرار می‌دهد منسوخ است، علامه صنعانی در سبل السلام باب اللباس: أي ما يحل ويحرم تحت حديث ٦/٥٥٠ می‌گوید: ولكنه قد قيل: إن حل الذهب للنساء منسوخ. یعنی: این مطلب نیز گفته شده که حلت طلا برای زنان منسوخ شده است.

۲ـ فتح الباری ۲۵۸/۱۰–۲۵۹ را ملاحظه فرمائید.

ندارد. هر کس که قائل به فرق است، یا تناقض گویی می‌کند و یا نصوص را به بازی گرفته است.

مقید نمودن احادیث گذشته به طلاهایی که زکات آنها پرداخت نشده، و رد آن

بعضی‌ها[١] احادیث تحریم را چنین جواب داده‌اند که این احادیث در باره کسانی است که زکات زیورآلات طلایی را پرداخت نمی‌نمایند، بر خلاف کسانی که زکات آنها را ادا میکنند. و از حدیث عمروبن شعیب عن ابیه عن جده ـ استدلال نموده‌اند که در آن حدیث چنین آمده است که: زنی به همراه دخترش نزد رسول ﷺ آمد و در دستان دخترش دو دستبند ضخیم و کلفت طلائی وجود داشت. رسول الله ﷺ به او فرمودند: «آیا زکات اینها را پرداخت می‌نمایی؟» ـ آن زن گفت: خیر، رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا دوست داری که روز قیامت خداوند به تو دو دستبند آتشین بپوشاند؟» راوی می‌گوید: آن زن هر دو را بیرون نموده و به رسول الله ﷺ تقدیم نمود و گفت: اینها را در راه خدا و رسولش انفاق می‌کنم[٢].

جواب این حدیث بدین منوال است: که این استدلالی کاملاً سست و ضعیف است، زیرا رسول الله ﷺ در این داستان پوشیدن دو دستبند را انکار ننموده بلکه از ندادن زکات و پوشیدن آنها ممانعت نموده‌اندـ بر خلاف احادیث گذشته که در آنها از پوشیدن نهی شده است و درآنها از وجوب زکات حرفی زده نشده است.ـ ظاهراً این قصه در وقت اباحت پوشش طلا بوده است، زیرا پیامبرﷺ بتدریج حرمت طلا را اعلان نمودند. اول زکات بر طلا را واجب قرار داده سپس پوشیدن آنها را چنانکه در احادیث گذشته بیان

١ـ ایشان منذری می‌باشند که در الترغیب ٢٧٤/١ این جواب را بیان نمودند.

٢ـ این روایت را ابوداوود ٢٤٤/١ و نسائی ٣٤٣/١ و ابوعبید در الأموال، شماره ١٢٦٠ و سند آن حسن است، روایت نموده‌اند این روایت را ابن الملقن ١/٦٥ صحیح قرار داده‌اند، ولی ابن جوزی در التحقیق ١/١٩٧/٦ این روایت را ضعیف قرار دادند که تضعیفشان اعتباری ندارد و نسائی نیز این روایت در السنن الکبری ق١/٥ از عمروبن شعیب متصلاً و مرسلاً روایت نموده سپس گفته است که روایت متصل درست‌تر است.

شد حرام نمودند. و بالاخص در حدیثی که ابوهریره ﷺ مرفوعاً از رسول الله ﷺ روایت نموده‌اند: (هر کس دوست دارد محبوبه‌اش را حلقه‌ای آتشین بپوشاند، پس او را حلقه طلائی بپوشاند...) و این روایت بر حرمت طلای حلقه‌ای و دیگرِ امور لازمه‌ی آن دلالت می‌کند نه بر عدم پرداخت زکات. حقیقت این است که حدیث عمرو بن شعیب بیانگر این است که در زیور آلات زکات واجب است. همانند قصه عایشه ﷺ درباره زکات انگشترهای نقره‌ای که بعداً خواهد آمد. پس این حدیث و حدیث عایشه بر حرام بودن استعمال طلا دلالت نمی‌نماید بلکه بروجوب زکات بر استعمال کننده آن دلالت دارد. حلت وحرمت از دلایل دیگری گرفته می‌شود و ما حرمت پوشیدن طلای محلق را از احادیث گذشته و اباحت نقره را از حدیث ابوهریره ﷺ و از حدیث عایشه ﷺ که بدانها اشاره شد و نیز دیگر احادیث، اخذ نموده ایم. خلاصه‌ی کلام اینکه: در حدیث عمروبن شعیب هیچ دلیلی بر آنچه منذری بیان نموده نمی‌باشد، زیرا در این حدیث، صراحتِ حرمت پوشیدن دستبند نیامده و این حدیث در مورد کسانی است که زکاتش را نداده‌اند. حتی می‌توان گفت که این حدیث مفصل بوده و احادیث دیگر مجمل می‌باشند و مجمل بر مفصل حمل می‌شود، زیرا این یک واقعه معینی است که دلالت بر وجوب زکات دارد. پس بین این حدیث، و حرمت طلای حلقه‌ای که از احادیث گذشته فهمیده می‌شود، تعارضی نیست.

نوعی دیگر از مقیّد نمودن احادیث گذشته و جواب آن

گروه مذکور این احادیث را جواب دیگری نیز داده‌اند و گفته‌اند که وعید مذکور در احادیثِ تحریم طلای محلق درباره‌ی کسانی است که آرایش نموده و زینت‌شان را ظاهر می‌نمایند. آنها برای این ادعا به حدیثی را استدلال می‌کنند که نسائی و ابوداوود از ربعی بن حراش از زنش از خواهرِ حذیفه روایت نموده که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای گروهِ زنان، آیا برایتان کافی نیست که با نقره آرایش نمائید و اگر از میان شما زنی خود را باطلا طوری آراسته نماید که نمایان باشد سبب عذاب او خواهد گشت».

این گفته دو جواب دارد:

۱- اولاً این حدیث از اصل و ریشه رد است و ثابت نمی‌باشد زیرا در سندش زن ربعی بن حراش وجود دارد، و ابن حزم[۱] او را مجهول قرار داده و بنابر همین علت بنده در تخریج احادیث مشکاه[۲] آنرا ضعیف قرار داده‌ام.

۲- ثانیاً اگر علتِ حرمت، نمایان نمودن زینت است، پس بخاطر اشتراک بین طلا و نقره در علت، هیچ فرقی بین آنها وجود ندارد.این درحالیست که در این حدیث به فرق بین آن دو تصریح شده است و هیچ یک از علما با وجود نمایان نمودن، قائل به حرمت انگشتر نقره‌ای برای زنان نیستند. پس ثابت شد که این استدلال باطل است، بدین سبب ابوالحسن سندی در توضیح لفظ "تظهره" «نمایان می‌کند» گفته است: احتمال دارد کراهیت وقتی باشد که با فخر و تکبر زینت را نمایان کند. باید گفت که نقره نیز در این باره همانند طلا است و ظاهرا لفظ «"تظهره" نمایان می‌کند» برای بیان زشتی و توبیخ بیشتر بیان شده است، در حالیکه بحث درباره حرمت طلای محلق برای زنان- قطع نظر از نمایان نمودن و یا تکبر کردن- می‌باشد. تمام این گفتار بنابر این فرضیه که حدیث صحیح است، گفته می‌شود وإلا شما متوجه شدید که حدیث ضعیف بوده و کاملا از درجه‌ی استدلال ساقط و بی‌اعتبار می‌باشد.

رد احادیث تحریم، با عمل عایشه رضي الله عنها و جواب آن

از عجیب‌ترین عللی که برای رد این احادیث بیان شده، گفته‌ی بعضی از احناف متعصب[۳] است که می‌گویند: همانا عایشه رضي الله عنها، انگشترهای طلایی می‌پوشید، چنانکه

۱ـ ابن حزم، ۸۳/۱۰.

۲ـ تخریج احادیث مشکاة.

۳ـ مقصود استاد آلبانی نویسنده کتاب دراسات تطبيقية في الحديث النبوي می‌باشد (مترجم).

پسر خواهرش قاسم بن محمد آنرا دیده و جریان را بیان نموده و این روایتِ عایشه ﵂ را بخاری در صحیحش روایت نموده است.

بنده می‌گویم: نسبت دادن این روایت بصورت مطلق به بخاری، خالی از اشکال نیست. زیرا این مطلب نزد علما مشهور بوده که وقتی یک حدیث مطلقاً به بخاری نسبت داده شود، مراد از آن این است که بخاری در کتاب صحیحیش با سند روایت نموده است. در حالیکه این اثر چنین نیست، زیرا بخاری این اثر را بدون سند و بصورت معلق روایت نموده است. حافظ ابن حجر در فتح الباری[1] ذکر کرده که این اثر را ابن سعد در «الطبقات» به صورت متصل روایت نموده و در مورد سندش سکوت نموده است.اما این سند نزد من حسن می‌باشد. ابن سعد[2] می‌گوید: عبدالله بن مسلمه بن قعنب از عبدالعزیز بن محمد از عمروبن ابی عمر به ما چنین روایت نموده‌اند که از قاسم بن محمد پرسیدم؛ بعضی از مردم گمان می‌کنند که رسول الله ﷺ از دو سرخ (یعنی طلا و آنچه با زعفران رنگ داده شده باشد) ممانعت نموده است. قاسم گفت: بخدا دروغ گفته‌اند. من عایشه را دیدم که لباسهایی که با رنگ زعفرانی رنگ شده و انگشترهای طلایی می‌پوشید.

و علاوه بر عبدالعزیز، دیگران با این الفاظ روایت کرده‌اند که: عایشه ﵂ دو سرخ، زیور آبدیده با طلا ولباسِ زعفرانی رنگ می‌پوشید. و این را ابن سعد نیز ذکر کرده که ابوبکر بن عبدالله بن ابی اوس از سلیمان بن بلال از عمرو، ما را از چنین روایتی آگاه ساختند و این سند صحیح‌تر است. زیرا حافظه سلیمان بن بلال از عبدالعزیز بهتر بوده است. و اگر ذکر انگشتر در این اثر عایشه ثابت گردد، پس جوابش آنچیزیست که ذکر میکنیم و گرنه در آن حدیث، مطلقاً هیچ دلیلی برایشان نیست. زیرا روایت دومی که صحیح‌تر است در آن از انگشتر ذکری به میان نیامده است و آن حدیث به این حدیث اخیر حمل می‌شود. همانند روایت دیگری که قاسم از عایشه ﵂ روایت نموده، که وی

۱ـ فتح الباری ۲۷۱/۱۰.

۲ـ طبقات ابن سعد ٤٨/٨.

دختران خواهرش را زیورآلاتِ طلایی می‌پوشاند و زکات آنها را نمی‌داد[1]. این روایت حمل بر طلای تکه‌ای می‌شود که بالاتفاق پوشیدن آن برای زنان جائز است. سپس آن فرد مذکور[2] گفته است: هرگز این تصور جائز نیست که عایشه رضي الله عنها طلای محلق بپوشد و رسول الله ﷺ همیشه با او در خانه‌اش باشد و باوجود این، او را از این عمل نهی ننماید. آری باید گفت این یک مغلطه‌ای واضح است و شاید هم عمدی نباشد، زیرا در حدیثِ گذشته بیان نشده که عایشه رضي الله عنها با وجود اطلاع و آگاهی پیامبر ﷺ طلای حلقه‌ای پوشیده باشد. بلکه در این اثر آمده که قاسم بن محمد او را در حالی دیده که آن را می‌پوشد. آنچه نتیجه گرفته می‌شود این است که پوشش عایشه بعد از وفات پیامبر ﷺ بوده است. زیراقاسم زمان پیامبر را درک نکرده است.

سپس ایشان (در توضیح ادعایش) ادامه می‌دهد و می‌گوید: آیا پیامبر ﷺ از آن ممانعت می‌کنند ولی به عایشه رضي الله عنها خبر نمی‌رسد؟ این قطعا محال است.

آری باید گفت که این گفته شاید از نظر تئوری محال باشد ولی این برای ما اهمیت ندارد، زیرا واقعیت خلاف آن حکم می‌کند. چون بسیاری از سنتهای عملی و گفتار نبوی بر بزرگان صحابه نیز مخفی مانده است واگر صحت سندهای آنها نبود، ما نیز مانند آقای مشارالیه، در آن موقع چنین می‌گفتیم. ولی چه کنیم که ذکر مثالهای زیاد، بحث را به درازا می‌کشد و ما ناگزیریم به ذکر دومثال بسنده کنیم.

۱ـ عایشه رضي الله عنها مراد از أقراء را «طهر» می‌دانست. چنانکه احمد در المسائل[3] و مالک در الموطأ[4] با سند کاملاً صحیح، چنین روایت نموده که عایشه فرمود: آیا شما می‌دانید که

۱ـ در المسائل صفحه ۱۴۵ با سند صحیح امام احمد روایت نموده‌اند.

۲ـ مقصود استاد آلبانی نویسنده دراسات تطبيقية في الحديث النبوي می‌باشد.

۳ـ المسائل صفحه ۱۸۵.

٤ـ الموطأ ۹٦/۲.

اقراء چیست؟ همانا مراد از اقراء «پاکیها» می‌باشد. و همانند این روایت را عبدالله بن احمد در مسائل امام احمد[1] روایت نموده است.

در اینجا باید گفت که آنچه از سنت ثابت است، این است که معنای قرء «همان حیض» است، همانگونه که نظریه احناف است و این فرد مذکور[2] نیز همین نظریه را دارد. ولی آیا حضرت عالی مذهبش را بخاطر این قول عایشه، و بالأخص که موافق با سنت است رد می‌نماید؟ و یا اینکه قول عایشه را دلیل نسخ آن می‌گیرد؟ همانگونه که در مساله مورد بحث ما چنین نموده است.

۲ـ عایشه ﵂ می‌گوید: رسول الله ﷺ نزد ایشان آمده و در دست او انگشترهای نقره‌ای دیدند وفرمودند: «ای عایشه، اینها چیست؟» عایشه گفت: ای رسول خدا، برای اینکه خودم را برایتان آراسته کنم، اینها را در دست نمودم. رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا زکات آنها را اداء می‌نمائی؟» گفت: خیر، یا گفت: اگر خدا بخواهد، پیامبر فرمودند: «از آتش همین برایت کافی است»[3].

این حدیث صراحتاً وجوب زکات زیورآلات را بیان میکند و این دلیل کسانی است که قائل به وجوب زکات در زیور آلات‌اند که احناف نیز از آن جمله‌اند.

سپس از خود عایشه حدیث دیگری روایت شد که با این حدیث مخالف است. آن حدیث را مالک[4] از قاسم بن محمد «راوی حدیث انگشتر» روایت نموده که عایشه،

۱ـ المسائل، صفحه ۳۳۱.

۲ـ مقصود استاد، نویسنده دراسات تطبيقية في الحديث النبوي می‌باشد.

۳ـ این حدیث را ابوداوود ٢٤٤/١ و دیگران روایت کرده‌اند و سند آن برشرط صحیح بخاری است چنانکه حافظ در التلخيص ١٩/٦ بیان کرده است و محمد بن عطائی که در سند آن است وی محمد بن عمرو بن عطا بوده که ثقه وقابل حجت است و از رجال بخاری و مسلم است چنانکه در الترغیب آمده است ولی ابن جوزی در التحقیق ١/١٩٨/١ وی را فردی دیگر تصور نموده و مجهول قرار داده و این حدیث را بنا بر همین علت ضعیف قرار داده که حرفش اعتباری ندارد..

٤ـ مالک ٢٤٥/١.

زکات زیورآلات دختران برادرش را که یتیم بوده و تحت سرپرستی او بودند را پرداخت نمی‌کرد.

سند این روایت کاملاً صحیح است و قبلاً نیز همانند این روایت از امام احمد بیان شد.

این مخالفتی صریحی است از عایشه با حدیث خودش. پس وقتی عایشه با حدیث خودش مخالفت می‌نماید، به طور اولی با احادیث دیگران که خودش روایت ننموده نیز، مخالفت می‌نماید.

بهرحال ایشان بنابر اجتهادشان اجر می‌برند ولی آن جناب[۱] در این مخالفت چه جواب دارند؟ آیا عمل به آن حدیث و مذهبش را بنابر این گفته عایشه ﵂ رها می‌نماید و یا اینکه حدیث را گرفته و با پیش نمودن عذری مقبول برای ام المومنین عائشه، همانگونه که واجب و ضروری است گفته‌ی ایشان را کنار می‌نهد؟

بهرحال هرکس اندکی عقل داشته باشد متوجه می‌شود که آنچه ایشان گفته، امکان تصور ندارد و یا اینکه قطعاً محال است و ما مساله مورد بحث را با احادیثی که دارای سندهای صحیح است ثابت نمودیم. نتیجه این می‌شود که یک مسلمان وقتی حدیث پیامبر برایش ثابت گردید، نباید به گفته کسی دیگر توجه نماید؛ هر چند که گوینده دارای مقام شامخ علمی و درجه رفیع فضل و صلاح هم باشد، زیرا با تمام اینها معصوم نیست.

و این یکی از علل و اسبابی است که باعث تشویق ما در استمرار برنامه‌هایمان و تداوم تمسک به کتاب الله و سنت و عدم توجه به دیگر گفتارها شده است. همانگونه که ما در این مساله نیز همین راه را پیمودیم و از خداوند متعال خواهانیم که جمیع مسلمین را توفیق عمل به این مساله و دیگر مسائلی که از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده را عنایت فرماید.

۱ـ نویسنده دراسات تطبیقیه مقصود می‌باشد.

ترک احادیث بنابر عدم آگاهی از عمل کنندگان به آنها و رد آن

شاید در میان انصار سنت و عاملان به آن و داعیانش نیز کسانی باشند که از عمل به این احادیث خودداری نمایند با این عذر که آنها اطلاعی ندارند از اینکه آیا احدی از سلف قائل به آنها بوده‌اند یا خیر؟ این دسته از دوستان این مطلب را بدانند که این عذر فقط در مسائلی پذیرفته می‌شود که صرفاً اجتهادی و استنباطی باشد. زیرا دل از ترس اینکه مبادا اجتهاداشتباه باشد بدان مطمئن نمی‌گردد. بالأخص وقتی که اجتهاد و استنباط از جانب متاخرینی باشد که مسائلی مشروع و تأیید نمایند که هیچ یک از مسلمانان بدان قائل نبودند و تنها دلیلشان این است که مصلحت این را اقتضا میکند، بدون اینکه قبل از فتوا نگاه کنند که آیا با نصوص شریعت موافق است یا خیر.

مثلاً بعضی از آنها، سود و ربای استهلاکی و خرید کارتهای بخت آزمایی –به ادعای خودشان شانس خیری– و مانند آنها را مباح دانسته‌اند.

اما مسأله مورد بحث ما از این قبیل مسائل نیست. زیرا در اینباره احادیث صریح و صحیحی آمده که منسوخ هم نیستند. چنانکه تفصیلشان قبلاً گذشت. لهذا ترک عمل به این احادیث بنا بر عذر مذکور، جایز نیست. بالأخص که ما قبلاً متذکر شدیم که ابوهریرهﷺ و شاه ولی الله دهلوی و بعضی دیگر از علماء قائل به این نظریه‌اند و یقیناً علاوه بر اینها علماء دیگری نیز به این احادیث عمل نموده‌اند که ما از آنها خبر نداریم، زیرا خداوند تعهد ننموده که نامهای تک تک کسانی که به نصی از قرآن و سنت عمل کردند را محفوظ بدارد، ولی این را بعهده گرفته که فقط قرآن و سنت را محفوظ نگه دارد. چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: ۹]

«همانا ما ذکر(قرآن و وحی) را نازل کردیم و قطعا خودمان آن را حفظ خواهیم کرد».

لهذا بر ما واجب است که به نص عمل نمائیم، خواه بدانیم که کسی به آن قائل است و یا نه. این تا وقتی است که نسخ آن ثابت نگشته باشد، چنانکه مسأله مورد بحث ما نیز چنین است.

این بحث را با سخنان زیبای علامه و محقق ابن القیم رحمه الله که با موضوعِ ما رابطه‌ای عمیق دارد، به پایان می‌بریم. ایشان در کتاب إعلام الموقعین[1] می‌فرماید: سلف صالح بر کسی که رأی، قیاس، استحسان و یا قول احدی از مردم،- هر چند که دارای مقام شامخ هم باشد- درمقابل حدیث رسول الله ﷺ بیان نماید، مذمت نموده و سخت ناراحت می‌شدند و از آن فرد قهر می‌کردند. بر کسی که در مقابل حدیث مثال ها بیاورد، انکار می‌نمودند و جز فرمانبرداری از پیامبرﷺ و تسلیم شدن و با دل و جان پذیرفتنِ دستورات پیامبرﷺ چیزِ دیگری را برایش صلاح نمی‌دیدند.

و هرگز در دلشان خطور نمیکرد، در قبول حدیث توقف نمایند تا عمل کسی و یا قیاس و نظریه‌ای شخصی با آن موافق آید، بلکه آنها به این دستور خداوند متعال عمل می‌کردند: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: ٣٦]

«هیچ مرد و زن مؤمنی در کاری که خدا و پیامبرش فیصله کرده باشد اختیاری ندارند».

و نیز به این گفته خداوند که می‌فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: ٦٥] «سوگند به پروردگارت که آنان مؤمن واقعی نمی‌گردند تا ترا در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس در دلشان ملالی را از داوری تو احساس نکنند و کاملاً تسلیم شوند».

و همچنین به این فرمان خداوند که می‌فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الأعراف: ٣]

«از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان، به سوی شما نازل شده است و جز خدا از اولیا و سرپرستان دیگری پیروی نکنید. کم‌اند و افرادی که متوجه شده و پند گیرند».

۱ـ اعلام الموقعین ٣/٤٦٤-٤٦٥.

امثال این آیات زیاداند ولی ما در زمانی قرار گرفته ایم که چون به فردی گفته شود که پیامبرﷺ چنین و چنان فرموده‌اند: او می‌گوید: چه کسی دیگر این نظریه را دارد؟ و با این حرفها حدیث را زیر پا نهاده و بی‌خبری خویش از معتقدین به این مسأله را دلیل و حجتی در مخالفت و ترک عمل به حدیث می‌داند. و اگربا خودش روراست باشد، خواهد فهمید که این سخن از باطل‌ترین سخنان است و برای وی جائز نیست که سنت‌های پیامبر ﷺ را بنابر این نوع جهالتهای خویش رها نماید. بدتر از این عذرش، جهلش می‌باشد، زیرا معتقد است که اجماع بر خلاف این سنت منعقد گردیده است و این یک نوع سوء ظن به تمام مسلمانها می‌باشد، زیرا به آنها چنین نسبت می‌دهد که با سنت رسول الله ﷺ مخالفت نموده‌اند. زشت‌تر از این، عذرش در ادعای این اجماع است.آن چیزی نیست مگر جهالت و عدم آگاهی او و نسبت به فردی که قائل و عامل به این حدیث باشد. پس نتیجه این می‌گردد که جهالتش را بر سنت مقدم داشته است.
والله المستعان

رفتار و برخورد نیک با همسر

بر شوهر لازم است که با همسرش رفتار نیک داشته باشد و با وی در چیزهایی که خداوند حلال نموده، نه در محرمات و بالاخص وقتی که کم سن و سال باشد، همراهی نماید و در این باره احادیث زیادی روایت گردیده است.

۱ـ پیامبرﷺ فرمودند: «بهترین شما کسی است که با خانواده‌اش خوش رفتار باشد و خوش رفتارترین شما با خانواده‌اش من هستم»[۱].

۱ـ این حدیث را طحاوی در المشکل ۲۱۱/۳ از ابن عباس روایت نموده است و قسمت اول آنرا حاکم ۱۷۳/٤ روایت نموده و گفته که سند آن صحیح است و ذهبی نیز تاییدش نموده است این روایت دو شاهد از حدیث ابوهریره‌ﷺ نزد دیگر محدثین دارد..

۲ـ نطق رسول الله ﷺ در **حجة الوداع** که فرمود: «آگاه باشید که شما را نسبت به زنان توصیه می‌نمایم که با آنها به خوبی رفتار نمایید، زیرا آنها به نزد شما اسیر می‌باشند، و شما از آنها چیزی بجز استمتاع (جماع) مالک نیستید، مگر اینکه عمل زشتِ واضحی مرتکب شوند و اگر چنین کردند همبستری با آنها را ترک کرده و آنها را کتکی نه چندان سخت بزنید و اگر از شما اطاعت کردند بر آنان راه دیگری را جستجو ننمایید. بدانید که شما بر زنانتان و زنانتان بر شما حقی دارند، حق شما بر آنها این است که بر فرش شما کسانی را که از آنها متنفرید و بد می‌برید ننشانند و به خانه تان اجازه ورود ندهند و حق آنها بر شما این است که در لباس و غذایشان خوب بوده و سخت گیری نکنید»[1].

۳ـ و همچنین رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هیچ مرد مسلمانی از همسر مسلمانش بد نبرد، زیرا اگر یکی از خصلتهایش را نپسندد از خصلت دیگرش راضی خواهد شد»[2].

٤ـ رسول الله ﷺ می‌فرماید: «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست و بهترینشان کسانی‌اند که با همسرانشان خوش‌رفتارترین آنها باشند»[3].

٥ـ از عایشه ﵂روایت است که میفرماید: روز عید حبشیها با سر نیزه هایشان در مسجد بازی می‌کردند که رسول الله ﷺ مرا صدا زده و به من گفتند: ای حمیرا،[4] آیا دوست داری که تماشایشان کنی؟ گفتم: آری، مرا پشت سرش قرار داده و شانه هایش را برایم پایین آورد تا تماشایشان کنم، من چانه ام را بر شانه پیامبر گذاشتم و رخسارم را به گونه پیامبر چسباندم و از بالای شانه هایشان نگاه می‌کردم. و در روایتی دیگر آمده که از میان گردن و گوش پیامبر تماشا می‌کردم و پیامبر ﷺ می‌فرمودند: ای بنی ارفده ادامه دهید

۱ـ این حدیث را ترمذی تحت شماره ۱۱٦۳ روایت نموده و آنرا صحیح و حسن قرار داده‌است و ابن ماجه ٥٦٨/۱-٥٦۹ روایت نموده است.

۲ـ این حدیث را مسلم ۱۷۸/٤و۱۷۹ و دیگر محدثین از ابوهریره﵁ روایت نموده‌اند ٤٦٥.

۳ـ این حدیث را ترمذی ۲۰٤/۲ و احمد ۲٥۰/۲و٤۷۲ و ابوالحسن الطوسی در مختصر خویش ۲۱۸/۱ روایت نموده و آنرا حسن قرار داده‌است و ترمذی گفته است حدیث صحیح می‌باشد.

٤ـ این لقبی است که رسول الله برای عایشه انتخاب نمودند «مترجم».

و بارها به من می‌گفت: ای عایشه، کافی نیست، و من می‌گفتم نه، عایشه می‌گوید: خواستم محبوبیتم را در نزد رسول الله ﷺ بدانم تا اینکه سیر شدم، عایشه می‌گوید: از گفته‌هایشان در آن روز شعارابوالقاسم پاکیزه، نیک بادا بود و در روایت دیگری آمده تا اینکه خسته شدم و پیامبر گفت: برایت کافیست؟ گفتم آری، پیامبر فرمودند: پس برو، و در روایت دیگری آمده که گفتم: عجله نکن، سپس برایم ایستاده، دوباره گفت: آیا کافیست؟ گفتم عجله نکن و من می‌دیدم که از خستگی پاهایشان را عوض می‌کنند. عایشه می‌فرماید: من نگاه کردن به آنان را دوست نداشتم فقط دوست داشتم که به زنان دیگر برسد که مقام و شرف پیامبر در نزد من و جایگاه من در نزد پیامبر چقدر می‌باشد، درحالی که در آن روز، من دختری نوجوان بودم.پس رعایت حال زنان کوچک و کم سن که بر بازی حریصند را داشته باشید. عایشه می‌گوید: عمر رضی الله عنه از راه رسید، مردم و بچه ها متفرق شدند، پیامبر ﷺ فرمودند: «دیدم شیطان‌های انس و جن از عمر فرار کردند»، عایشه می‌گوید: در آن روز پیامبرﷺ فرمودند، «تا یهود بداند که در دین ما گنجایش چنین چیزهایی هست»[1].

٦ـ و همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت است که: رسول الله ﷺ از غزوه تبوک و یا خیبر آمدند و در خانه‌شان پرده‌ای بود که چون باد وزیدن گرفت گوشه پرده بالا رفت و عروسکهای عایشه دیده شدند. پیامبر ﷺ فرمودند: ای عایشه، اینها چیست؟ گفتم: دختران من هستند. پیامبردر میانشان اسبی دیدند که دو بال پارچه‌ای داشت، فرمودند: این چیست که در میانشان می‌بینم؟ گفتم: اسب، فرمودند: بر آن چه هست؟ گفتم: دو بال،. فرمودند:

۱ـ این روایت را بخاری، مسلم ، نسائی ، طیالسی، احمد و محاملی در صلاة العیدین تحت شماره ١٣٤ و طحاوی در المشکل ۱۱٦/۱ و ابویعلی ۱/۲۲۹ روایت نموده‌اند که بعضی از قسمت‌های روایت در بعضی، و بعضی دیگر در بعضی دیگر از این کتابها روایت شده است.

اسب بالدار؟ گفتم: آیا نشنیدی که سلیمان اسب‌هایی داشت که دارای بالهای زیادی بودند، عایشه می‌گوید، رسول الله ﷺ خندید و من دندانهایشان را دیدم[۱].

۷ـ و نیز از عایشه ؓ روایت است که: وی در یکی از سفرها همراه رسول الله ﷺ بودند. ایشان هنوز نوجوان بوده و چاق و بزرگ نشده بودند، رسول الله ﷺ به یارانش فرمود که شما جلوتر بروید و آنها رفتند. عایشه می‌گوید: سپس رسول الله ﷺ به من گفت: بیا مسابقه دهیم، من از ایشان در مسابقه پیشی گرفته و برنده شدم. بعداً در سفر دیگری با رسول الله ﷺ بودم که به یارانش فرمودند جلوتر بروید و سپس به من گفتند: بیا با تو مسابقه می‌دهم. عایشه می‌گوید: من مسابقه گذشته را فراموش کرده و چاق و بزرگ نیز شده بودم، گفتم: ای رسول خدا، من با چنین حالتی که دارم چطور با شما مسابقه دهم؟ رسول خدا فرمودند: باید مسابقه بدهی، سپس مسابقه دادم و ایشان از من جلو زد. سپس شروع بخنده نموده و فرمود: این با آن مسابقه برابر شد[۲].

۸ـ و نیز از عایشه ؓ روایت است: که رسول الله ﷺ گاهی ظرف آبی را در حالیکه حائضه بودم به من داده تا که از آن بنوشم و سپس از من گرفته و دهان مبارک را بر جایی می‌گذاشت که من دهان گذاشته بودم و می‌نوشید و اگر استخوانی در دستم بود که گوشت آنرا می‌خوردم رسول الله ﷺ از من گرفته و دهانشان را برجایی می‌گذاشت که من از آن جا می‌خوردم و شروع به خوردن می‌نمود[۳].

۱ـ این حدیث را ابوداوود در سنن خویش ۳۰۵/۲ و نسائی در عشره النساء۱/۷۵ با سند صحیح، روایت کرده‌اند و ابن عدی ۱/۱۸۲ مختصر آنرا روایت نموده است. مترجم می‌گوید: از این حدیث دو چیز دیگر نیز ثابت می‌شود ۱- پرده های ضروری در خانه از نظر شرعی اشکالی ندارد همانگونه که قبلا نیز بدان اشاره نمودم ۲- عروسک برای بچه ها خریدن و یا در خانه داشتن اشکالی ندارد و در احادیثی که درباره ممانعت مجسمه‌ها آمده داخل نمی‌گردد و از ورود فرشته‌ها به خانه نیز ممانعت نمی‌کند.

۲ـ این حدیث را حمیدی در المسند ۲٦۱ و ابوداوود ٤۰۳/۱ و نسائی در عشره النساء ۲/۷٤ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

۳ـ این حدیث را مسلم ۱٦۸/۱-۱٦۹ و احمد ٦۲/٦ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

۹ـ از جابربن عبدالله و جابربن عمیر رضی الله عنهما روایت است که گفتند: رسول الله ﷺ فرمود: «هر چیزی که در آن یادی از خداوند نباشد اشتباه، لغو، و بیهوده است مگر چهار چیز ۱ـ بازی نمودن مرد با همسرش ۲ـ تربیت شخص اسبش را ۳ـ تیراندازی نمودن ٤ـ و آموختن شنا توسط فرد»[1].

چند توصیه برای زن و شوهر

در پایان همسران را به چند مورد توصیه می‌نمایم:

۱– هر دو همسر یک دیگر را به اطاعت و پیروی از الله تبارک و تعالی و احکام ثابت شده در قرآن و سنت، نصیحت و توصیه نمایند و تقلید ازکسی یا عرف و عادتی که در میان مردم رواج یافته و یا مذهبی را بر کتاب الله و سنت رسولش ترجیح ندهند. خداوند عزوجل می‌فرمایند:﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾[الاحزاب : ٣٦]

«هیچ زن و مرد مومنی در کاری که خدا و رسولش داوری کرده باشد اختیاری از خودشان ندارند، هر کس هم از دستور خدا و رسولش سرپیچی نماید گرفتار گمراهی کاملاً آشکار گشته است».

۲– بر هر دوی آنها لازم است که حقوق یکدیگر را همانگونه که خداوند بر آنها فرض نموده رعایت نمایند، بعنوان مثال نباید زن در تمام کارها با مرد مساوی باشد و مرد نباید نسبت به آنچه که خداوند به او فضل و کرم نموده و او را بر زن سرپرستی و ریاست داده سوء استفاده نماید و بر او ظلم کند و به ناحق کتکش بزند.

۱ـ این روایت را نسائی در عشرة النساء، ق ٢/٧٤ و طبرانی در المعجم الکبیر ٢/٨٩/١ و ابونعیم در احادیث أبی‌القاسم الأصم ١٧–١٨ با سند صحیح روایت نموده‌اند.

الله عزوجل می‌فرماید:﴿...وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٢٨﴾ [البقرة: ٢٢٨]

«برای زنان حقوق و واجبات شایسته‌ای است (که باید شوهران ادا کنند) همانگونه که بر آنان حقوق و واجباتی است(که باید در قبال آن) ادا کنند و مردان بر آنان برتری دارند،و الله توانمند و با حکمت است».

و نیز الله می‌فرماید: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ [النساء : ٣٤] «مردان بر زنان سرپرستند بدین خاطر که خداوند بعضی را بر بعضی فضیلت داده است و بدان دلیل که مردان از اموال خویش خرج می‌کنند. پس زنان صالحه، آنانی هستند که فرمان بردارند و به پاس آنچه الله برای آنان حفظ کرده، در نبود شوهر، نگهبانان چیزهایی‌اند که خداوند به حفظ آنها دستور داده است و زنانی که از سرکشی و سرپیچی آنان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید و (اگر فرمانبردار نشدند) از همبستری با آنان خود داری کنید وبستر خویش را جدا سازید و(اگر باز هم تأثیر نکرد) آنان را کتک بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند راهی دیگر (برای سرزنش و تعدی) بر آنها نجویید، بی‌گمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است».

و از معاویه بن حیده ﭬ روایت است که ایشان از رسول الله ﷺ پرسید: ای رسول الله حق همسرمان بر ما چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: «اینکه او را خوراک دهی هر گاه که خوراک خوردی و به او لباس بپوشی چون لباس پوشیدی و به او نگو که خداوند چهره‌ات را زشت گرداند و او را نزن. و او را جز در خانه ترک نکن، زیرا شما همسران با یکدیگر جماع می‌کنید و همه این اعمال (زدن و کناره گرفتن..) را تا حدودی که جایز

باشد انجام دهید»[1]. و نیز رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «افراد عادل روز قیامت بر منبرهایی از نور و در سمت راست خداوند رحمان قرار می‌گیرند گرچه هر دو دست خداوند رحمان راست است، آنانی که در حکم و داوری با خانواده و زیردستانشان عدل و انصاف می‌نمایند»[2].

زمانیکه هر دو همسر از حقوق یکدیگر آگاه شده و آنها را رعایت نمایند، خداوند زندگی نیک و با سعادتی را تا پایان عمرشان به آنها عنایت می‌فرماید زیرا خداوند فرموده است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾﴾ [النحل: ۹۷]

«هر مرد و زن که عمل صالح را در حال ایمان انجام دهد، پس ما او را شاد و زنده نگه داشته و زندگی پاک و آرامش بخشی را به او عطا خواهیم کرد و به آنها اجر و مزدی بهتر از آنچه که انجام دادند خواهیم داد».

۳- بر زن ضروری و واجب است که بطور ویژه ودر حد توان، از دستورات شوهرش پیروی نماید. زیرا این از اموری است که خداوند مردان را بر زنان ترجیح داده‌است چنانکه در دو آیه گذشته: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ و ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾ این مطلب بیان شده است.

احادیث صحیح زیادی در تأکید این مطلب آمده است و به وضوح بیانگر این مطلب است که زن در صورت اطاعت و یا نافرمانی از شوهرش مستحق چه خواهد شد، در

۱ـ این حدیث را ابوداوود ۳۳٤/۱ و حاکم ۱۸۷/۲–۱۸۸ و احمد ۳/۵و۵ با سند حسن روایت نمودند حاکم گفته که این حدیث صحیح است و ذهبی نیز تاییدش نموده و بغوی نیز این روایت را در شرح السنة روایت نموده است و مقصود جمله اخیر حدیث همان ترک همبستری و زدن زنان سرکش و نافرمان است.

۲ـ این حدیث را مسلم ۷/٦ و حسین مروزی در زوائد الزهد ابن مبارک ۲/۱۲۰ از الکواکب ابن عروه الحنبلی جلد شماره ۸۷۸ و ابن منده در التوحید ۱/۹٤ روایت نموده‌اند و ابن منده گفته که این حدیث صحیح است.

اینجا آوردن و متذکر شدن بعضی از آنها را ضروری می‌دانم شاید نصیحتی برای زنان دوران ما باشد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: ٥٥]. «یادآوری نما زیرا یادآوری برای مؤمنین نفع می‌رساند».

١- پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «جائز نیست که زنی (بغیر از رمضان)، در حالیکه شوهرش موجود است، بدون اجازه وی روزه بگیرد، و نباید کسی را بدون اجازه وی، به منزلش راه دهد»[1].

٢- رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:«اگر شوهری همسرش را برای همبستری فراخواند و او نیامد و شوهر شب را با ناراحتی گذراند، فرشته ها تا به صبح بر او لعنت می‌فرستند». و در روایتی دیگر آمده: «تا اینکه زن بازگردد. و در روایت دیگری آمده تا اینکه شوهر از وی راضی گردد»[2].

٣- رسول الله ﷺ فرمودند: «سوگند بذاتی که جان محمد در قبضه اوست زن تا حق شوهرش را ادا نکند نمی‌تواند حق پروردگارش را اداء نماید و اگر شوهر از او در خواست همبستری نمود و او بر کجاوه شتر سوار بود نباید از این خواسته‌اش روگردانی نماید»[3].

٤- پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرمودند: «هیچ زنی در دنیا همسرش را آزار و اذیت نمی‌نماید مگر اینکه همسر دیگرش که از حورالعین است می‌گوید: خدا ترا بکشد او را آزار نده همانا او مهمانی است بنزد تو و به زودی از تو جدا شده و نزد ما خواهد آمد»[4].

١ـ این حدیث را بخاری ٢٤٣/٢٤٢/٤ و مسلم ٩١/٣ و ابوداوود ٣٨٥/١ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

٢ـ این حدیث را بخاری ٢٤١/٤ و مسلم ١٥٧/٤ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

٣ـ این حدیث صحیح را ابن ماجه ٥٧٠/١ و احمد ٣٨١/٤ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

٤ـ این حدیث را ترمذی ٢٠٨/٢ و ابن ماجه ٦٢١/١ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

۵ـ از حصین بن محصن ﷺ روایت است که می‌فرماید: عمه ام به من گفت: که برای کاری نزد رسول الله ﷺ رفتم، گفتند: این کیست آیا متاهل است؟ گفتم: آری، فرمودند: رفتارت با شوهرت چگونه است؟ گفتم کوتاهی نمی‌کنم مگر آنجایی که قدرت و توانش را نداشته باشم. پیامبر ﷺ فرمودند: «متوجه باش در کجا و در چه مرحله‌ای با او قرار داری همانا او بهشت و دوزخ تو است»[1].

٦- رسول الله ﷺ فرمودند: «اگر زنی نمازهای پنجگانه‌اش را ادا، شرمگاهش را حفاظت و از شوهرش اطاعت و فرمانبرداری نماید از هر دروازه بهشت که بخواهد داخل خواهد گشت»[2].

وجوب خدمت زن، برای همسرش

آری از بعضی احادیثی که در بحث گذشته آمد بطور واضح معلوم می‌گردد که بر زن واجب است که از شوهرش بقدر استطاعت، تبعیت نموده و خدمتش نماید. در این هیچ شکی نیست که کار در منزل و تربیت فرزندان و دیگر امور مانند این جزء اولین اموری‌اند که در این خدمت داخل می‌باشند. و علما در این مورد اختلاف نظر دارند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الفتاوی»[3] می‌فرماید: علما در این مورد اختلاف نموده‌اند که آیا خدمت نمودن به شوهر از قبیل شست و رفت در منزل، پخت و پز غذا، پختن نان، خمیر کردن، تهیه غذا برای غلامهای شوهر، تهیه آب و علف برای حیوانات شوهر و دیگر امور بر زن لازم است یا خیر؟

۱ـ این روایت را ابن ابی شیبه ۱/٤٧/٧ و ابن سعد ٤٥٩/٨ و نسائی در عشرة النساء و احمد ٣٤١/٤ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

۲ـ این حدیث را طبرانی در الأوسط ٢/١٦٩ و ابن حبان در صحیح خویش و احمد تحت شماره ١٦٦١ و دیگر محدثین روایت نموده‌اند.

۳ـ الفتاوی ٢٣٥/٢٣٤/٢.

بعضی از علما می‌گویند که انجام این خدمات بر زن واجب نیست و این نظریه ضعیف است مانند ضعیف بودن نظریه کسانی که می‌گویند همبستری و معاشرت نیز واجب نیست. زیرا این زندگی و معاشرت نیک نیست. حتی فرد همراه و همسفر انسان که مانند رفیق و همراه انسان در زندگی است اگر با انسان همکاری ننماید پس او بر خورد خوبی در زندگی نداشته است.

و بعضی دیگر از علما می‌گویند ـ که حق هم با آنهاست ـ انجام خدمت بر زن واجب است زیرا شوهر همانگونه که قرآن می‌گوید: آقا و سردار زن است و از دیدگاه سنتِ پیامبر چنانکه بیان شد، زن اسیر و برده‌ی مرد است [1]. و بر اسیر و برده همانگونه که عرف و معمول است خدمت نمودن برای آقایش واجب بوده واین برخورد نیک است.

و از گروه قائلین به وجوب خدمت، بعضی ها گفته‌اند که خدمت اندک واجب است و بعضی دیگر گفته‌اند که خدمتی که شایسته باشد، واجب است و همین هم حق است که انجام خدماتی که شایسته مرد باشد بر زن واجب است و این وجوب با تغییر حالات متغییر می‌گردد، زیرا خدماتی که زن چادرنشین و عشایری انجام می‌دهد با خدماتی که یک زن روستایی انجام می‌دهد فرق دارد و خدمات یک زن قوی مانند خدمات زن ضعیف نیست.

بنده (آلبانی) می‌گویم که همین قول انشاءالله و بتوفیق خداوند حق است و انجام خدمات خانه بر زن واجب است.دیدگاه امام مالک اصبغ [2]، ابوبکر بن ابی شیبه، جوزجانی

۱ـ مترجم گوید: مقصود پیامبرﷺ از اسارت و بردگی آن اسارت و بردگی غلام و کنیزان دوران جاهلیت که از هیچ حقوقی برخوردار نبودند نیست. بلکه یک تشبیهی است در انجام خدمت یعنی همانگونه که اسیر و برده خدمت آقا و رئیسش را انجام می‌دهد و انجام خدمات بر او واجب است، بر زن نیز انجام خدمات امور خانه شوهر واجب است.

۲ـ فتح الباری ٤١٨/٩.

از حنابله[1] و گروهی از سلف و خلف نیز همین می‌باشد[2]. بنده دلیلی درست برای کسانی که خدمت زن به شوهرش را واجب نمی‌دانند، نیافتم.

اما گفته بعضیها که قائلند: همانا عقد نکاح، تقاضا و خواهان استمتاع (جماع) است نه استخدام، مردود می‌باشد، زیرا زن نیز از مرد استمتاع حاصل می‌نماید، پس هر دو از این لحاظ برابرند و معلوم و واضح است که خداوند تبارک و تعالی چیز دیگری بر شوهر نسبت به زن فرض نموده که همان دادن خرج لباس و مسکن زن می‌باشد. پس عدل و انصاف حکم می‌کند که در مقابل این اعمال چیز دیگری را برای زن واجب بگرداند که برای شوهر انجام دهد و این جز خدمت کردن به شوهر چیز دیگری نمی‌باشد. بالاخص که مدیریت مرد بر زن از نص گذشته قرآن ثابت است. و اگر زن خدمت مرد را انجام ندهد پس مرد مجبور می‌گردد که در خانه برای زن خدمت نماید و این باعث می‌گردد که زن بر مرد، مدیر و سرپرست باشد و واضح است که این سند عکس آیه قرآن است؛ پس معلوم گردید که انجام خدمات به مرد، بر زن واجب است و همین مقصود آیه قرآن است. دیگر اینکه اگر مرد انجام خدمات را به عهده گیرد باعث دو چیز کاملا متضاد می‌گردد:

۱- اول اینکه خدمت نمودن مرد باعث جلوگیری وی از تلاش برای کسب رزق و روزی و دیگر مصالح می‌گردد.

۲- زن در خانه نسبت به اموری که انجامش برای او واجب است بیکار می‌ماند.

مردود بودن این مطلب در شریعت که حقوق زن و مرد را برابر داشته، بلکه حتی مردها را برتری داده بر کسی مخفی نیست.

و به همین سبب رسول الله ﷺ به شکایت دخترش فاطمه ل هنگامی که به حضور ایشان آمده و از اذیت و تکلیفی که از آسیابِ‌دستی می‌دید شکایت نمود، رسیدگی نکرده

۱ـ الاختیارات صفحه ۱٤٥.

۲ـ نگا: زاد المعاد ٤٦/٤.

و شکایتش را پاسخ مثبت نداد. جریان از این قرار است که خبر به فاطمه رسید که برای پیامبر غلامانی آمده است. ایشان به خانه پیامبر آمده و چون به خانه رسیدند پیامبر ﷺ را ندیدند، عایشه ل را از جریان با خبر نمودند، چون پیامبرتشریف آوردند، عایشه پیامبر را از جریان با خبر نمودند.

علی س می‌گوید: رسول الله ﷺ نزد ما آمدند در حالیکه ما دراز کشیده بودیم و می‌خواستیم بخوابیم، چون رسول را دیدیم خواستیم بلند شویم، پیامبر فرمودند راحت باشید و جلو آمده در میان من و فاطمه نشستند. من سردی پایشان را بر شکمم احساس نمودم. سپس فرمودند آیا شما را به چیزی بهتر از آنچه که خواستید راهنمایی نکنم، چون خواستید بخوابید و یا به بستر خواب رفتید، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی وچهار بار الله اکبر بگوئید. این از خادم برای شما بهتر است. علی س می‌گوید: از آن شب به بعد این ورد را ترک نکردم. راوی می‌گوید به علی س گفته شد: حتی شب صفین ترک نکردی؟ علی گفت: و حتی شب صفین ترک نکردم[1].

در این روایت مشاهده نمودید که پیامبر ﷺ به علی س نگفتند که بر فاطمه ل خدمت ضروری نیست و همانا تو باید خدمت کنی. در حالیکه پیامبر ﷺ در فیصله و داوری، طرفداریِ کسی را نمی‌کند. این توضیح و استدلالِ ابن قیم می‌باشد و هر کس در این امور تفصیل بیشتری را خواهان است به کتاب ارزنده‌ی ایشان «**زاد المعاد في هدي خير العباد**» مراجعه نماید[2].

در اینجا باید گفت از آنچه که گذشت گرچه وجوب خدمت زن برای مرد را ثابت می‌گرداند، ولی استحباب مشارکت مرد در اوقات فراغت با زن در خدمات خانه را نفی نمی‌کند. بلکه این عمل از نوع معاشرت نیک دو همسر با یکدیگر محسوب می‌گردد، به

۱ـ بخاری ٤١٨/٤١٧/٩.

۲ـ زاد المعاد ٤٦/٤٥/٤.

همین علت عایشه می‌فرماید که رسول الله ﷺ به خدمت خانواده مشغول بودند، چون وقت نماز فرا می‌رسید به نماز می‌رفتند[1].

و در روایتی دیگر آمده که، پیامبر انسانی از انسانها بودند، لباسشان را پیوند می‌زد و گوسفندشان را می‌دوشید و خدمت خویش را انجام می‌دادند[2].

این پایان مطالبی است که خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق داد تا درباره «آداب شب حجله» در این رساله بیان نمائیم.

بارالها تو پاکی و ستایش شایسته توست، و گواهی می‌دهم که بجز تو معبود به حقی نیست و از تو طلب آمرزش می‌نمایم و بسوی تو بازگشته و توبه می‌نمایم.

۱ـ این روایت را بخاری ۱۲۹/۲و٤۱۸/۹ و ترمذی ۳۱٤/۳ روایت نمودند و آنرا ترمذی صحیح قرار داده‌است و مخلص سه از شش از مخلصیات ١/٦٦ و ابن سعد ٣٦٦/١ روایت نموده‌اند.

۲ـ از عائشه الشمائل ۱۸۵/۲ روایت نموده که رجال آن رجال بخاری است ولی در بعضی ضعف وجود دارد ولی احمد و ابوبکر شافعی با سند قوی روایت نمودند که بنده تحقیق آنرا در سلسلة الأحاديث الصحيحة تحت شماره ٦٧٠ بیان نمودم.

مترجم را در چاپ و نشر این کتاب یاری فرمایید

خدمت تمام کسانی که این کتاب را می‌خوانند، سلام عرض می‌کنم و بعد از عرض سلام از شما برادران دینی درخواست همکاری در چاپ و نشر این کتاب را دارم.

برادران عزیز و خواهران گرامی! بنده ترجمه کتاب (آداب الزفاف) استاد آلبانی رحمه الله را چند سال پیش به پایان رساندم ولی بنا بر مشکلاتی تا به حال نتوانستم آن را به چاپ رسانده و منتشرنمایم وبرای اینکه عموم افرادِ علم دوست و دانش پژوه از آن استفاده ببرند، آن را در وبلاگ (http://hejlah.blogsky.com/) و تحت نام (آداب شب حجله) در قرار دادم و اراده دارم که ان شاء الله تعالی هر چه زودتر این کتاب مفید و علمی را به چاپ برسانم.

لذا هر ناشر یا خیّری که می‌تواند ما را در این راستا یاری فرماید، در این امر خیر کوتاهی نفرماید و این را یقین داشته باشد که الله متعال به او اجر و ثواب زیادی عنایت خواهد نمود.

جزاکم الله خیرا.

برادردینی شما: ابوشعیب اسفندیار شجاعی